

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۴ ۶ تا ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروز باستانی
را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت نوروز ۱۳۹۲

حق زندگی

نوروز را که جشن زندگی است، زندگی آن سان که باید کرد، به شما ایرانیان و همه آنها که در این جهان، در بی بجا آوردن حق زندگی هستند، تبریک می گویم. یادآور می شوم که ایرانیان چون دانستند چگونه باید حق زندگی را به جا آورد و این حق را بجا آوردند، زندگی شان نو به نو شد. بدین سان بود که نوروز، جشن زندگی، جشن بجا آوردن حق زندگی گشت و ماند. بن مایه همه گزارشها در باره انگیزه یا انگیزه های بنیادگذاری جشن نوروز، اینست: ایرانیان حق زندگی را به جا می آوردند بدان سان که، در ایران، گرسنگی و فقر و بیماری برجا نمی ماند، بی داد و ستم و دشمنی عدم می گردد. پس، خشونت و... و پیری و مرگ ناپدید و شادابی طبیعت و جوانی و شادکامی فراگیر می شوند. مسابقه در دادگری و دانش پژوهی و اخلاقمندی و دوستی و... وفای به عهد همگانی می گردد. بخشندگی از دانش و دیگر دست آوردها رسم همگانی می شود. باس نبود و امید بود، غم نبود و شادی بود می گردند. و اینهمه، فرآورده شرکت همگان در رهبری جامعه خویش می شوند. جمشید سازنده این زندگی برای ایرانیان نبود، الگو و نماد این زندگی بود. چون این بزرگی را از یاد برد و بران شد که دعوی ولایت مطلقه بر مردم کند، از خود بیگانه گشت و سبب شد که بیگانه ای ستمگستر حاکم شد و ایران در تاریکی استبداد ضحاک فرو رفت.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۳)



جمال صفری

استیضاح حکومت رضا خان توسط اقلیت و رضاخان به
مدرس گفت «شما محکومید!»

حسین مکی، استیضاح رضاخان توسط مدرس و نمایندگان اقلیت بدین گونه در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» آورده است:
از جلسه دوم اسد ۱۳۰۳ اقلیت هیچ نتیجه ای نتوانست بگیرد و مردم بیچاره همچنان در توقیف و تبعید بودند. فشارهای دیگری هم به افراد اقلیت و طرفداران آنها وارد می آمد. از هر طرف عرصه بر مدرس و رفقای او تنگ شد در مجلس هم که نمی گذارند آنها آزادانه هر چه را می بایستی بگویند گفته شود و علل فشارهای بی مورد را بیان نمایند.

تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را که یک باره توقیف و از نیش قلم آنها راحت شده بود در مجلس هم که هر وقت می خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او نمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرف های خود را بزنند.

بالاخره اقلیت تصمیم به استیضاح گرفت، زیرا در استیضاح اقلیت می توانست هر چه در دل دارد بگوید و چون دسته بی طرف هم در مجلس با افکار اقلیت موافق بودند ممکن بود قضیه، صورت دیگری پیدا نماید و تا اندازه ای از قدرت سردار سپه گرفته شود یا اینکه لاقول مردم بیچاره را که در زندان بودند آزاد نمایند و از فشار بی حد دولت بر اقلیت و منتسبین آنها کاسته شود.

این بود که تصمیم خود را عملی و روز هفتم برج مدرس اجازه گرفته پشت تریبون رفت و به شرح ذیل دولت سردار سپه را استیضاح کرد.

در صفحه ۱۳

أُمُّ الْفَسَادِ؟

◀ جو کودتا و دخالت های سپاه در امور کشور - ۲: ص ۳

◀ فیلم آرگو و قلب تاریخ گروگان گیری و ایران گیت و آماده کردن افکار عمومی

برای جنگ های پنهان و آشکار: ص ۵

◀ ایران تضمین کتبی می دهد - وود وارد، اوباما را سرزنش می کند

- اندیشیدن در باره بحران؟: ص ۹

◀ سال ۹۱ سال تولید ملی نشد و سال ۹۲ سال گرانی و بیکاری و فقر می شود: ص ۱۱

◀ سال ۹۱ سال تولید روش های جدید سرکوب، بخصوص فشار اقتصادی شد: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: سرانجام، حقیقت از زبان احمدی نژاد خارج شد: کسی که می تواند از همه بازخواست کند و کسی نمی تواند از او بازخواست کند، زمینه ساز فساد می شود. در حقیقت، همان واقعیتی را باز گفت که ۳۴ سال تجربه همگان را از آن آگاه کرده است: ولایت مطلقه فقیه بدین خاطر که کاربردی جز زور ندارد، ام الفساد است. از جمله بزرگ ترین این فسادها، دولت و اقتصاد را به تصرف مافیاهای نظامی - مالی درآوردن است. در فصل اول، قسمت دوم، گزارشی پیرامون مداخله های سپاه در امور کشور و نیز مجموعه از اطلاع ها در باره نقش گردانندگان سپاه را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در این میان، به فیلم آرگو، جایزه اسکار را دادند. همسر رئیس جمهوری امریکا، برنده جایزه شدن این فیلم را، از کاخ سفید، اعلان کرد. بنی صدر مقاله در باره هدف از تهیه این فیلم بر پایه دروغ تاریخی و توهین و تحقیر مردم ایران، انتشار داد. این مقاله واکنشی گسترده یافت و در باره آن، چند مقاله انتشار یافت و برنامه ای رادیو - تلویزیونی در دست تهیه است. فصل دوم، را به یکچند از مقاله ها اختصاص داده ایم که در باره این مقاله انتشار یافته اند و مربوط می شوند به دو افتتاح اکتبر سورپرایز و ایران گیت و هدف از تهیه فیلمی از نوع آرگو. در فصل سوم، اطلاع ها و نظرها در باره بحران اتمی و روابط ایران و امریکا را گرد آورده ایم. بحران رو به حل شدن دارد و یا رو به تشدید؟ این فصل به خواننده امکان می دهد پاسخ این پرسش را بجوید.

در صفحه ۳

پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت عید نوروز:
نوروز، عید نو شدن سال بر شما مبارک باد

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار
یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

با یاد و خاطره شهدا و همه آنانکه عمری را در راه استقلال و آزادی وطن برای استقرار ولایت جمهور مردم کوشیدند و آرزو داشتند تا روز نوی را برای مردم خویش ارمغان آورند و تا آخرین نفس ایران و استقلال آن و آزادی را فریاد زدند.

نوروز، امسال در ایران حال و هوای دیگری دارد، خبرهای رسیده حکایت از آن دارند با اینکه گرانی و وضعیت بد اقتصادی شور و حال همیشگی به استقبال رفتن نوروز را از ایرانیان ستانده است اما در سراسر ایران مردم آماده میشوند تا این قدیمی ترین سنت که جشن زنده شدن طبیعت و زندگی و با به روایتی اسطوره ای، جشن قیام کاوه آهنگر و فریدون به عنوان نماد ایرانیت و رهایی از بند استبداد و پیروزی ایرانیان بر ضحاک که نماد انیرانی و استبداد است را گرامی دارند.

در صفحه ۱۶

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



حق زندگی

محل عمل نباید و سیاست خارجی ایران را تحت نفوذ خویش نگیرد. در برابر، وابسته ها به این سه قدرت، می کوشیدند از راه محور کردن این قدرتها، بر شما مردم ایران، حاکمیت بجوبند. کودتای ۲۸ مرداد، حاصل مراجعه آنها به قدرت خارجی و محور کردن آن در سیاست داخلی و خارجی کشور بود. از آن پس، تا انقلاب بزرگ ایران، قدرت خارجی محور سیاست داخلی و خارجی کشور شد و رژیم شاه سابق، باج گذار قدرتهای خارجی گشت. انقلاب استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم را هدف گرداند. در دوران سرپرستی وزارت خارجه، قراردادهایی که به دخالتهای دو ابرقدرت آن روز در ایران، رسمیت می بخشیدند را انشاء کرد. در ریاست جمهوری برنامه استقلال و آزادی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را به اجرا گذاشتیم. همزمان، با گروگانگیری، ملاتاریا قدرت خارجی، نخست امریکا و سپس امریکا و روسیه و چین را محور سیاست داخلی و خارجی گرداند و اینک باج گذار کشورهای بزرگ و کوچک، حتی شیخ نشین ها (برد و خورد منابع مشترک نفت و گاز و بازرگانی خارجی با واسطگی شیخ نشین ها) است.

بدین قرار، حل مشکل در گرو بها دادن به استقلال و آزادی است. به تجربه کردن و از تجربه آموختن که استقلال و آزادی را نمی توان از یکدیگر جدا کرد. نه در یک انسان و نه در یک جامعه ملی، ممکن نیست بتوان آزادی را از استقلال جدا کرد و هر دو را از دست نداد. آنها که شرط برخورداری از آزادی را چشم پوشیدن از استقلال، می انگارند، دانسته و یا نادانسته، دشمنان آزادی و استقلال، هردو، هستند. هرگاه شما مردم ایران این معنی از استقلال را که مراجعه نکردن به قدرت خارجی در امور داخلی است، همزاد با آزادی می دانستید و انقلاب را استقلال و آزادی جستن هر ایرانی و جامعه ایرانی می شمردید، نه گروگانگیری می توانست روی دهد و نه عراق می توانست به ایران تجاوز کند و نه استبداد باز سازی می شد. اینک نیز راه حل اینست که هر ایرانی خود را شهروند برخوردار از استقلال و آزادی شناسد و برخوردار از این دو حق، حق زندگی را به جا آورد. بر هر ایرانی است که بداند اینستاد یکی ملت بر حقوق انسان و حقوق ملی، به اینست که قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی خود نکند، پس هر زمان که ایران گرفتار جنگ یا بحرانی از نوعی بگردد که اینک ایران در آنست، رژیم جباران با تجاوز به استقلال و آزادی است که گرفتار شدن در این بحران را ممکن ساخته است. و اگر رژیم از راه بحران سازی بساط استبداد بر ایران را گسترده است، پس تنها جنبش با هدف برخورداری از استقلال و آزادی است که محل و مشروعیت پیدا می کند. زمان را بیهوده از دست ندهید، این مشکل را جز از راه جنبش همگانی، آنهم از راه عمل به استقلال (حق گرفتن تصمیم) و آزادی (حق گزینش نوع تصمیم)، نمی توان حل کرد. شما ایرانیان می توانید این دو حق را در قلمروهای ممکن بکار برید و بتدریج این قلمروها را گسترده کنید. انقلابی که عنان سرنوشت را به دست شما می سپارد، این انقلاب است.

۴ - نزاع بوم نشین و کوچ نشین مهاجر و مهاجم. یکی دیگر از امرهای مستمر تاریخ ایران است. در طول این تاریخ دراز، دولت و مالکیت از آن اتحادیهایی بوده است که از کوچ نشینان پدید می آمده اند. در دوران معاصر، از اواسط دوران قاجار بدین سو، ارتش پیدا شد. اما هم سلطنتهای قاجار و هم پهلوی نگذاشتند ارتش صفت ملی پیدا کنند. یعنی خود را متعلق و در خدمت و تحت فرماندهی ملت خود بدانند. رژیم ملاتاریا نیز حاضر نشد ارتش و سپاه، صفت ملی پیدا کنند. آن زمان ارتش پادشاهی و شاهنشاهی بود و اینک ارتش و سپاه متعلق به «نظام ولایت مطلقه فقیه» هستند. چرا تن نمی دادند و نمی دهند؟ زیرا نیروهای مسلح عمده بکار مطیع نگاه داشتن مردم از راه سرکوب می آمده اند و می آیند. پس می باید در موقعیت بیرون از مردم و در برابر مردم، بمانند. قطع وابستگی بودجه دولت به تولید ملی و وابستگی آن به فروش ثروتهای ملی (نفت و گاز و...)، بنا بر این، وابستگی نیروهای مسلح به این بودجه و رانتها، دولت را در موقعیت تقابل با ملت قرار داده است. پس اگر قدرت خارجی محور سیاست داخلی و خارجی ایران شده است، از راه اتفاق نیست. دولتی که در درون، یک پایه بیشتر ندارد و، بنا بر موقعیت، مقابل ملت است، بدون پایه خارجی، زود از پا در می آید. بنا بر تجربه ای که انقلاب ایران است و بنا بر تجربه ای که انقلابها در شرق اروپا و دیگر نقاط جهانی هستند، رژیمهای تک پایه، حتی با وجود محور کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی، از پا در می آیند.

رژیم حاکم تمامی تلاش خود را بکار می برد و زبانش یکسره زبان دروغ است و سانسور می کند. همزمان، مرتب نیروهای مسلح را تصفیه می کند، تا مگر این نیروها، خویش را از موقعیت تقابل با مردم، رها نکنند. راه حل اینست که این نیروها، از رأس تا قاعده، موقعیت خویش را شناسائی کنند. بقای ایران را در گرو رشد بر میزان عدالت اجتماعی و در استقلال و آزادی و موقعیت در خور را موقعیت نیروهای مسلح ملی، تحت فرمان ملت سرفراز ایران، بدانند.

تدریجی است. با وجود این، مدعی خود را لوم می دهد. چرا که خود را تسلیم نوعی از «زندگی» کرده است که جبرباوری را ایجاب می کند. راست بخواهی استقلال و آزادی خویش را در «دلخواهی زندگی» کردن و یا «هرطور پیش آمد، زندگی کردن»، از خود بیگانه کرده است. ندانسته است که استقلال و آزادی و دیگر حقوق یک مجموعه را تشکیل می دهند، چون به حقوق عمل نکنی، بنا بر این که خلاء را زور پر می کند، بنده زور می شوی. پس بحث برسر داشتن و نداشتن اندیشه راهنما، بحثی است که موضوع آن دروغ است. بحث واقعی، بر سر اینست که

۱/۲ - نوع زندگی از نوع اندیشه راهنما، جدائی ناپذیر است: شهروندان حقوقمند که در اداره شهر، حق دوستی و میزان عدالت را بکار می برند، اندیشه راهنمای درخور این مدیریت را دارند. بدین قرار، این شما هستید که با انتخاب نوع زندگی، نوع اندیشه راهنمای خود را نیز بر می گزینید. اگر در زندگی شما، قدرت (= زور) نقش اول را دارد، طرز فکر متناسب با آن، یکی از انواع طرزفکرهایی است که ولایت مطلقه قدرتمدار بر جامعه شما را توجیه می کنند. بنا بر این،

۲/۲. از آن زمان که به جبر جباری تن دادید که ضحاک بود، تا امروز، اختیار دین شما با شما نبوده است. از رابطه نوع زندگی با دین و مرام خود نیز غافل بوده اید. نتیجه این شده است که بنیاد دینی قدرتمدار و دولت باز قدرتمدار اختیار دین و مرام شما را از شما ستانده و دین را وسیله توجیه و نیز روش تنظیم رابطه شما با قدرت کرده اند. شما بمتابعه تسلیم شده و مطیع محکوم بوده اید رابطه خود را قدرتمداران بمنزله تسلیم کننده و مطاع شما، رابطه برقرار کرده اید. پس، تا اختیار دین و مرام را از آن خود نکنید، مشکل حل نمی شود. نه اطاعت کردن از جبار را تعصب و غیرت دینی و... معنی کردن و نه ابراز بیزاری از دین مشکل را حل نمی کند. نوع زندگی و، درجا، نوع اندیشه راهنمای درخور آن را برگزیدن، مشکل را حل می کند. در حقیقت،

۳/۲ - چون مشکل واقعی با مشکل صوری، در ذهن ها اشتباه شده است و مشکل ذهنی جای مشکل واقعی را گرفته است، اینطور گمان رفته است که هرگاه بنیاد دینی دولت را تصرف کند، مشکل حل می شود. سه تجربه، یکی تجربه ساسانیان و دیگری تجربه صفویه و سومی تجربه ولایت فقیه، تجربه ها در سطح کشور هستند. وگرنه تجربه های دیگر را ایرانیان، در طول تاریخ دراز خود، در جای جای کشور خویش، کرده اند. در همه این تجربه ها، نتیجه یکی و همان بوده است: فساد دین و دولت. کشورهای دیگر ایدئولوژی ها را آزموده اند. در آن کشورها نیز، ایدئولوژی و دولت، هردو، فاسد شده اند.

با وجود این، «آزموده را آزمودن خطا است»، محل پیدا نمی کند. زیرا دین نه به بنیاد دینی متعلق است و نه به دولت. راست است که ایرانیان جدائی نسبی دو بنیاد دین و دولت را نیز تجربه کرده اند، اما این تجربه نیز گره از مشکل نگشوده است. زیرا حتی وقتی هم هرکس صاحب دین یا مرام خود می شود، تا وقتی دین یا مرام بیان استقلال و آزادی نبود و بنیاد دینی بر اصل موزانه عدلی تجدید ساخت نباید، مشکل حل نمی شود. در برخی از جامعه های غرب، دو بنیاد دین و دولت از یکدیگر جدا شده اند. در همان حال، هر شهروند صاحب دین و مرام خود شده است. بدین قرار،

۴/۲ - زمانی مشکل حل می شود که

الف - هرکس صاحب اندیشه راهنمای خویش بگردد.

ب - همزادی اصل اشتراک با اصل اختلاف، از صمیم دل، پذیرفته شده باشد.

ج - اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی باشد.

د - دولت، مرامی جز حقوق اساسی و حقوق انسان نداشته باشد. و ه - بنیاد دینی قدرتمدار نباشد و دین را وسیله توجیه قدرت نگرداند. آن روز که مشکل بدین سان حل شود، نوروژ ایران و جهان و بسا آن انقلاب سرانجام بخش، در مقیاس جهان، بمتابعه جانشین روابط قوا شدن روابط حقوق با حقوق است.

۳ - بنا بر این که ایران تنها کشوری در جهان است که بیشترین همسایه ها را دارد و در طول تاریخ، همواره از بیرون مورد تجاوز بوده است و در درون نیز گرفتار رابطه قوای کوچ نشین و بوم نشین بوده است، ادامه دادن به حیات ملی، همواره در گرو اصل راهنمایی بوده است که متوجه قوا را در مرزها صفر کند. موازنه عدلی همان اصل است. نوروژ ایران آن روز است که به یمن راهنما کردن این اصل، انیران بر ایران مسلط نباشد و در جامعه ایرانیان، همه شهروندان مستقل و آزاد باشند.

با وجود این، مداخله دادن به قدرت خارجی در امور داخلی، امر واقع مستمر در تاریخ حاکمیت استبدادیان بر ایران است. همواره، آنان که خواسته اند ایرانیان در استقلال و آزادی بزیند، مخالف محور کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی کشور بوده اند و کوشیده اند، ید مسلط قدرت خارجی را قطع کنند. به تریبی که ایرانیان در درون و بیرون از کشور خویش، قدرت خارجی را محور سیاست گذاری نگردانند: دوران رضا خانی و پس از آن، تا نهضت ملی ایران، سه قدرت مسلط انگلستان و روسیه و امریکا - تازه وارد -، در وطن ما، صاحب امتیازها بودند. نهضت ملی به رهبری مصدق، این امتیازها را لغو کرد. حکومت او، تدابیری را می ستجد و به اجرا می گذاشت که در درون کشور قدرت خارجی

بدین سان، نوروژ بازیافتن زندگی است وقتی زندگی عمل به مجموعه ای از حقوق و کوشش برای برخوردار شدن همگان از کمال زندگی است. بجای آوردن حق یاری کردن و یاری دیدن، به جا آوردن حق دوست داشتن و دوست داشته شدن، بجای آوردن حق دانش جستن و دانش آموختن، بجای آوردن حق داد کردن و داد دیدن، خشونت زدائی همین است. بدین خشونت زدائی است که انسان ها می توانند حق زندگی را بجای آورند.

غفلت از بجای آوردن حق زندگی، ضحاک را بر ایران مسلط کرد. هرچه نمیشد شد و هرچه می شد، نشد. ایران در تاریکی تاریکی افزای استبداد مرکبار و ویرانگر فرورفت. حق زندگی را که از یاد بردی، وقتی هم آن را بیاد می آوری، به نورستان و گلستان آسان نمی توانی درآمد. هنوز و باز، باید بکوشی. از آن به جا آوردن حق زندگی تا این غفلت از این حق، ایرانیان در تقلا باز ساختن آن زندگی از راه بجای آوردن حق زندگی بوده اند. هر بار که پیروز گشته اند، روزشان، نوروژ گشته است. تا بخواهی ضحاک، بر خوردار از ولایت مطلقه، بر زندگی خود دیده اند. آیا می توانستند آن دوران را، دوران زندگی را آن سان که باید کرد، دائمی کنند؟ ناممکن جبر است، پس ممکن بود. آن زندگی دوام نجست، پس بجای آوردن حق زندگی نیز جبری نیست. بدین سان، استقلال و آزادی انسان برآمده از امکان است و امکان برآمده از استقلال و آزادی انسان است. آسانی که از استقلال و آزادی خویش غافل نمی شود، حق زندگی را بجای می آورد و روزهای خود را نوروژ می کند.

در دوران معاصر، ما مردم ایران، کوششها کرده ایم برای این که حق زندگی، زندگی در استقلال و آزادی، را بجای آوریم: در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، نفت را ملی کردیم و روز خویش را نوروژ کردیم. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روشنائی زندگی در استقلال و آزادی جای به مرگ بارگی در تاریکی استبداد ضحاک داد. در ۲۲ بهمن ۵۷، گل را بر گلوله پیروز کردیم و روز خود را نوروژ استقلال و آزادی گردانیدیم. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، از نو، ایران در تاریکی استبداد ضحاکیان فرو رفت. بپرسیم چرا؟

ایرانیان!

از آن روز که نخستین ضحاک بر ایران حاکم شد تا امروز که ضحاکیان بر ایران حاکمند و امید که واپسین ضحاکیان باشند، عواملی چند، به استمرار، کار دوام بخشیدن به زندگی در استقلال و آزادی را مشکل کرده اند و سبب شده اند روشنائی و تاریکی از پی یکدیگر آیند. اگر اراده زندگی نمی جستید و حقوق خویش را به یاد نمی آوردید و بر نمی خواستید، تاریکی دائمی می گشت و اگر از حقوق خود غافل نمی گشتید، تاریکی ها روشنائی ها را در کام خود فرو نمی بردند. ایران خورشید گاه زندگی می گشت و الگوی زندگی برای جهانیان می شد. اما یکچند از آن عوامل که ایران امروز نیز، بدانها، در بند تاریکی استبداد ضحاکیان است:

۱ - شهر را اجتماع شهروندان پدید می آورد و شهری که شهروندان حقوقمند، به شورا و شور، اداره می کنند، همان زندگی است که ایرانیان آن را ساختند و نوروژ را جشن آن کردند. غافل شدن از حقوق ذاتی خویش، رابطه ها را در روابط قوا از خود بیگانه کرد. شهروندان، رعیت گشتند و شاه مالک القاب و مصدر بیم و امید شد. امروز نیز، شما ایرانیان، تحت ولایت مطلقه کسی هستید، که بنا بر شغلی که برگزیده است، جز لایق زورمداری نیست.

تردید نکنید، تا این مشکل را حل نکنید، تا شهروندی از یادبرده خویش را باز نیابید، تا «ولایت جمهور مردم» یعنی شرکت همگان در اداره شهر، بر میزان داد و و داد، را از آن خود نکنید، ایران در تاریکی استبداد ضحاکیان، سرای نه چگونه زیستن که مرگستان چگونه مردن، می ماند. در قرنی که گذشته، سه نوبت کوشش بعمل آورده اید، به این کوشش همگانی باید ادامه داد تا آن مشکل حل شود که از دوران اساطیری تا امروز، مانع از زیستن با دوام در استقلال و آزادی و بجای آوردن حق زندگی گشته است.

۲ - زندگی آن سان که باید کرد، در شهر شهروندان، اندیشه راهنمای خویش را می طلبد. چون زور نیست، پس این اندیشه، آئین زورمداری نیست. چون مرگ نیست، پس این اندیشه، اندیشه چگونه مردن نیست. چون شهروندان، همه، در مسئولیت اداره جامعه خویش شرکت می کنند، پس اندیشه، اندیشه حاکمیت مطلق یکی بر همگان نیست.

گفته اند و نوشته اند و شنیده اید و خوانده اید که بر روی این کره، انسان بدون اندیشه راهنما نزیسته است و نمی زند و نخواهد زیست. و آنچه شنیده یا خوانده اید راست است. بوده اند مدعیانی که گفته اند خویش را از هرپاوری رها کرده اند. گفته اند، زندگی را روز به روز، هرطور که پیش آمد و خواستند می کنند. جز این که بجای آوردن حق زندگی، عمل به حقوق ذاتی خویش و عمل به حقوق ذاتی شهروندی، در شهر شهروندان حقوقمند، است، پس، این زندگی مراممند است، خود را «به هرطور پیش آمد» سپردن، خویش را بی اراده در دست جبر جبار رها کردن است. زندگی را، «در هر روز، آنطور که خواستم می کنم»، نیز، خویش را به جبر روز به روز زندگی کردن، سپردن است. از مسئولیت زندگی در استقلال و آزادی گریختن است. راست بخواهی، تن دادن به مرگ



آم الفساد؟

اشخاص را مسئول کنید و اختیار بدهید. بهتر از این نهادها عمل می‌کنند.

● بازگان بعدها در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت" نوشت: "جهاد سازندگی که با ابتکار وزیر مشاور اجرایی و دولت موقت به وجود آمد، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه عمرانی و اجرایی و تبلیغاتی حزب جمهوری در روستاها گردید."

● بنی صدر در باره نهادهای انقلاب و استعفای دولت بازگان گفت:

«نهادهای انقلاب ستونهای توتالیترسیم دینی شدند. به نام دین و در واقع ضد دین، خب اگر ما اینها را نمی شکستیم و بقول آقایان قداستان را از بین نمی بردیم، امکان اینکه روزی ایران بتواند از این استبداد رها شود ضعیف تر می شد. حالا چقدر طولانی می شد خدا می داند.»

نوجه به نکات فوق نشاندهنده شناخت دقیقی بنی صدر از قوانینی است که قدرت از آنها نیروی می کند و نیز ستون پایه ها که لازم دارد. زمان می گوید که نظر او در باره تاسیس چنین نهادهایی صحیح بوده است. هم اکنون، این نهادها، به خوبی، چهره سلطه گری خود را به نمایش گذاشته اند و البته شاید دلیل اصلی کینه و خشم گردانندگان این نهادها از رئیس جمهوری منتخب ملت، همین شناخت صحیح او باشد از نقشی که این نهادها در بازسازی استبداد و پاسداری از آن، پیدا می کردند.

● این نیروی نظامی که در ابتدا بقصد پاسداری از انقلاب تاسیس شد، اینک خود تبدیل به یک حزب سیاسی مسلح گشته است که در همه امور دخالت می کند. ضد انقلاب گشته است. بعنوان ابزار باز سازی استبداد و اینک در موقعیت حاکم بر دولت استبدادی، نمی توانست ضد انقلاب نشود و اصول استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی (در معنای ولایت جمهور مردم از زبان خمینی در نوفل لوشان) را به ضد شان بدل نکند. نهاد سپاه پاسداران از ابتدای تاسیس تا کنون، مرتب بر دامنه دخالت خویش در امور دولت و ملت افزوده است:

* دخالتهای روزافزون سپاه در امور داخلی (دولت و ملت):

● نهاد سپاه پاسداران از بدو تاسیس، کارش «پاسداری از انقلاب» در برابر خطر کودتای ارتش و سرکوب گروه های مسلح «معاند»، بمحض تشکیل، اختیاراتش را از حکومت موقت بازگان گرفتند. مدتی شهید لاهوتی سرپرست آن بود. اما زود تحت مدیریت شورای انقلاب، در واقع، حزب جمهوری اسلامی، قرار گرفت. جواد منصوری، عضو این حزب، فرمانده آن شد. بعد هاشمی رفسنجانی و خامنه ای سرپرستهای آن شدند. تحت نظر خمینی (در واقع احمد خمینی)، شروع کرد به مداخله در امور: بعنوان ضابط «دادگاه انقلاب» در سرکوبها، بعنوان بازوی اجرایی خمینی، وسیله مداخله در دستگاه های اداری و نیز در سرکوب روحانیت شد:

۱ - بعنوان ضابط «دادگاه انقلاب» و در همان حال، در مقام جانشین ساواک، در سرکوب گروههای سیاسی و چهره های ملی و روحانیان منتقد سیاست های استبدادی خمینی، نقش

می‌کنم این است که در نیروهای مسلح و بخصوص سپاه پاسداران، خلق و خوی سلطه گری و استبداد رای و حاکمیت جویی به وجود نیاید. اگر این خلق و خو بوجود آمد دیگر فاتحه انقلاب خوانده است.»

و خوانندگان محترم به خوبی می بینند که پیش بینی بنی صدر بعد از بیش از ۳۰ سال چگونه به واقعیت پیوسته و شغل سپاه کودتا گشته و با خلق و خوی استبدادی فاتحه انقلاب را خوانده است.

پیشنهاد تاسیس این نهاد از دکتر یزدی است. بنا بر آن پیشنهاد، این سازمان مسلح موقت و برای جلوگیری از کودتا، پیش از استقرار دولت جدید بود. اما دائمی کردن و گنجاندن آن در قانون اساسی، همانند اصل ولایت فقیه، از فردی مشکوک به نام حسن آیت است که عضویت او در حزب زحمتکشان و نزدیکی او به مظفر بقایی بر کسی پوشیده نیست. چنانچه هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای در مورد حسن آیت، بعد از کشته شدن او، می گوید: «ولایت فقیه، فرماندهی کل قوا، حکومت خط خالص اسلامی و گنجاندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی، رسوا کردن ملی گرایی در مقابل اسلام و شکستن یت بنی صدر، از جمله اقدامات شهید آیت است.» او نمی دانست که بنی صدر بت نبود که مأموری بتواند او را بشکند، اما هاشمی رفسنجانی و... بناهای بنای استبداد بودند که این بنا را بالا بردند و سپاه چوب بست را از زیر پائین برداشت و این سان، از بام قدرت فرو افتادند.

● البته نه خمینی و نه هاشمی هرگز فکر نمی کردند که نهاد خود ساخته آنها روزی به ازدهایی تبدیل شود و برای خوردن خود آنان دهان باز کند. اما بنی صدر همین پیش بینی را کرده و گفته بود: «به بازگان و دولت موقت گفتم تمام این نهاد هایی که شما می سازید مثل سپاه پاسداران و کمیته انقلاب، تمام ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. ممکن نیست ما سپاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی شود شما نقض کنید. شما با ایجاد یک نیروی مسلح می خواهید انقلاب را حفظ کنید؟»

بنی صدر می گوید: «وقتی جهاد سازندگی را ایجاد کرده بودند، یک روز آقای بی اسدی داماد آقای بازگان گفت: "به این یکی دیگر شما نمی توانید ایراد بگیرید." چون به تشکیل همه آن نهادها ایراد می گرفتم و می گفتم تمام این ها که شما دارید می سازید، ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. به داماد آقای بازگان گفتم: جهاد سازندگی یعنی چه؟ گفت: به جای اینکه جوان ها نوبی شهرها بازی راه بیاندازند و به قول شما بشوند بازوی استبداد، آن ها را بفرستیم نوبی روستاها سازندگی کنند. به او گفتم: آقا! مگر دیوانه ای؟ گفت: چطور؟ این را هم ایراد داری؟ گفتم: بله که ایراد دارم. شما به اسم شهر و روستا می خواهید همه جا را به کنترل آقایان در بیاورید؟ این ها را شما به عنوان سازندگی سازمان می کنید و بعد این ها می شوند ابزار. هر که اختیار این ابزار را در دست گرفت، اینان را وسیله کار خودش خواهد کرد. شما سازمان برنامه دارید، وزارت کشاورزی دارید، این سازمان ها را دموکراتیزه کنید و

و خامنه ای سال ۱۳۹۱ را سال «تولید ملی» نامیده بود اما در این سال، جز فقر، فقر بودجه دولت بخاطر تحریم نفت و فقر مردم ایران بخاطر کاهش سطح درآمدشان و افزایش بیکاری و خشونت، در شکل نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی تولید نشدند. داده های اقتصادی که در فصل چهارم گرد آورده ایم، خواننده را از وضعیت اقتصادی کشور، در پایان سال ۱۳۹۱، آن سان که هست، آگاه می کند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان و تشدید فشار اقتصادی به قشرهای زحمتکش را از نظر خوانندگان گرامی - که نوروز بر آنها مبارک باد - می گذرانیم:

جو کودتا و دخالتهای سپاه در امور کشور - ۲

* وقتی سازمانی مسلح یا غیر مسلح، با هدف از آن خود کردن دولت پدید می آید، به ضرورت، ضد مردم در حقوق شهروندی می گردد:

جنگ و درگیری این روزهای سرداران سپاه پاسداران در حال نزدیک شدن به فرجامی است که از همان ابتدا مشخص بود زیرا نیرویی که برای سرکوب و کودتا و چپاول مردم به وجود آمده در نهایت دچار چنین سرنوشتی خواهد شد درست شبیه وضعیتی است که سالهاست گریبان روحانیت را در کشور گرفته و همانگونه که اختلافات و درگیری های روحانیون بر سر تصاحب قدرت و ثروت بیشتر منجر به بدبینی و نفرت مردم از این نهاد شد نهاد سپاه نیز در حال تبدیل شدن به همین وضعیت است.

نهاد سپاه پاسداران به نیرویی اطلاق می شود که جهت تثبیت استبداد دینی تشکیل شد و شخص خمینی برای روبرویی با نیروهای ارتشی در تحکیم آن بسیار کوشید و بعد از ایجاد آن بنا به نیاز در کلیه امور سرنوشت ساز کشور در برابر مردم از آن نیرو نهایت استفاده را برد.

بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم در رابطه با نظر خمینی در باره سپاه پاسداران می گوید: آقای خمینی به من می گفت: «شما سپاه پاسداران را تقویت کنید. ارتشی ها شاه در رگ و پوستشان است یک عمر جاوید شاه گفته اند. گفتم ارتشی ها عاشق شاه نبوده اند. قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده اند. جاوید شاه را به این دلیل می گفتند که شاه را تجسم آن قدرت می دانستند. امروز که فرصت احساس استقلال و مسئولیت داشتن را پیدا کرده اند، مثل بقیه و بلکه بیشتر از آنها، از آن استبداد احساس نفرت می کنند. باید کاری کنیم که سپاه به بیماری قدرت پرستی دچار نشود که اگر شد شخص پرست هم می شود. امروز شما تجسم قدرت شده اید. مسئله اصلی قدرت پرستی است.»

در همان روزها، بنی صدر در رابطه با سپاه گفته بود: «آنچه من کرده ام و

افتتاح بین المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت را ببار آوردند.

۶ - سپاه از عوامل ایجاد و ادامه جنگ بود: ایجاد تنش با عراق که بهانه لازم را برای تجاوز ارتش صدام به ایران فراهم آورد. همزمان با حمله قوای عراق به ایران، در پشت جبهه، سپاه از سوئی، جبهه جنگ داخلی (مبارزه با «گروهکها») را گشود و از سوی دیگر، در خرداد ۶۰، در واپسین مرحله کودتای خزنده، نقش تعیین کننده ای را از راه شرکت در سرکوب خونین جنبش اعتراض به کودتا، بازی کرد. ادامه دادن به جنگ، هم برای تبدیل کردن سپاه به نیروی مسلح اول و حزب سیاسی مسلح و هم برای استوار کردن پایه استبداد ولایت مطلقه فقیه، ضرور بود. این شد که جنگی که در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران می باید پایان می یافت، بمدت ۷ سال دیگر ادامه یافت و در شکست پایان یافت. ایران در جنگ شکست خورد. مردم ایران نتوانستند هدف انقلاب خویش را متحقق کنند. استبداد برقرار شد و سپاه برای تصرف دولت و اقتصاد کشور کام گشود. امروز، کار مداخله سپاه در امور کشور به جانی رسیده است که احمدی نژاد، کسی که خود دولت را به تصرف سپاه داده است، از دخالت سپاه در انتخابات نظام پزشکی، شکایت می کند. البته دادری نیز نمی یابد.

سپاه که در ابتدای جنگ تنها یک تیپ پیاده به نام ۱۷ قم و یک لشکر به نام محمد رسول الله را در اختیار داشت در انتهای جنگ به ارتشی شامل نیروی هوایی و دریایی و زمینی و بسیج و سپاه قدس با دهها لشکر و تیپ و... تبدیل شد که همواره بر کلیه امور نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و ورزشی و... کشور حکم می راند.

محسن رضایی در رابطه با حضور این نیرو در جنگ و سود و فایده آن می گوید: «اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آن هایی که می گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیهوده بود و سال های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود.»

محسن رضایی همانند برخی دیگر از بنیادین استبداد جنایت و فساد و خیانت گستر، از دید دو هدف بالا، در باره ادامه جنگ، آن می گوید که واقع شده است. می گفتند جنگ نعمت است. از دید استبدادبان جنگ نعمت بود. زیرا با ادامه دادن به آن، نسل انقلاب را از سر راه برداشتند و مخالفتی را با سبعانه ترین روشها سرکوب کردند. دولت استبدادبان و حزب مسلح سیاسی حاکم بر دولت را بوجود آوردند. بهائی را که اندازه نمی شناسد، به مردم ایران تحمیل کردند. در باره «جنگ نعمت است»، در جمله های زیر تأمل کنیم:

- خامنه ای: "جنگ نعمتی الهی بود. - رجایی: «جنگ نعمت است. در سایه آن مسائل حل می شوند».

در دوران جنگ و از آن پس تا کنون، همه دستگاههای تبلیغاتی دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه که در اختیار سپاه است، سعی می کند با زبان عامه فریب، القاء کند که اگر سپاه نبود



آم الفساد؟

بودند، قبل از آغاز جنگ داشتند، ایا می دانستند به چه منظور به تهران آورده شده اند؟ این نیروها بدون اجازه فرمانده کل قوا و برای کودتا برضد او، چگونه به تهران آورده شدند؟ دیدار شبانه کودتاجانی چون هاشمی رفسنجانی و بهشتی با این نیروها شبیه همان دیدارهای شبانه کودتاجیان در آن مصدق با چماقداران می باشد. زیرا آن شب چه برنامه و اولین مرحله کودتای خزنده، برنامه گذاری شد.

همین نیرو را ملت در جریان کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نیز به خوبی نواستند مشاهده نمایند که چگونه مردم را در خیابانها به گلوله بستند و بر سر جنازه های شهیدان و خانواده های آنها چه آوردند؟

در دوران اخیر، مردم به خوبی با چهره خشن و جنایتکار یخشی سرکوبگر سپاه، آشنا شده و آگاه گشتند که این نیرو برای حفظ قدرت خود حاضر به هر کاری بر ضد مردم است. هنوز یادمان هست که محمد غرضی استاندار خوزستان می گفت حاضریم نمی از خوزستان از دست بروم اما بنی صدر پیروز جنگ نشود. محمد غرضی شاید فراموش شده باشد اما او تنها نبود. حسین خمینی، همین سخن را از زبان رهبران حزب جمهوری اسلامی شنید و در مصاحبه باز گفت. پنداری وظیفه دائمی بخش سرکوبگر سپاه، انجام کودتاهای پی در پی است: بعد از کودتای خرداد ۶۰، کودتای فروردین ۶۸ برضد منتظری (برکناری او از قائم مقامی رهبر) و بعد از آن، کودتایی که خامنه ای «رهبر» کرد (ناگام کردن احمد خمینی و مجبور کردن مجلس خبرگان به رای دادن به خامنه ای و از آن ایران گیتی ها شدن دولت) و بعد از آن، کودتایی (تقلب بزرگ در «انتخابات» ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴) که احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رساند و بعد از آن، کودتای خرداد ۸۸ که حاصلش تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد و مقابله آش با خامنه ای شده است. حاصل اینهمه، سلطه مافاهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد کشور است. و اینک سپاه آماده مدیریت «انتخابات» خرداد ۹۲ می شود.

۸ - شرکت و دخالت در انتخابات مختلف: سپاه پاسداران از ابتدای انقلاب و به خصوص بعد از انتخابات اول ریاست جمهوری که منجر به انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری شد و فرمان خمینی برای تقلب در انتخابات مجلس صادر شد، در همه «انتخابات» مداخله کرده است. در «انتخابات» مجلس اول، با کمک حزب جمهوری اسلامی، سپاه افراد خود را وارد عمل کرد تا نخستین انتخابات ساختگی، برای آنکه مجلس به تصرف مخالفان رئیس جمهوری درآید، انجام بگیرد. افرادی از سپاه نیز «نمایند» مجلس شد. اسامی آنها در زیر خواهد آمد. در دوران خمینی، بنابر مشی که او داشت و نمی خواست هیچ مزاحمی برای قدرش پیدا شود، افراد سپاه کمتر به سیاست می پرداختند. در حقیقت، درپرده به این گار می پرداختند. نیروی لازم را هم نداشتند. ولی از زمانی که خامنه ای با زور سرنیزه سپاه، نواست حکم مرجعیت خود را از شورای مدرسین حوزه علمیه قم بگیرد، خامنه ای بر این شد که سپاه را در از سر راه برداشتن مزاحمهای ولایت مطلقه خویش، بکار برد. ناچار می باید به سپاه نیز میدان می داد و داد، چشمش را بر جنایت ها و خیانت ها و جفاها و خطاهای سرداران سپاه بست. جز این نیز نمی توانست بکند زیرا خود و بیست نیز همین کارها را می کردند. در عوض، سپاه هر کاری که خامنه ای از

مطابق اماری که بعدها از سوی مدیرکل آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام شد، ۴۴ درصد شهدای جنگ، معادل ۹۶ هزار نفر را نوجوانان و جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال تشکیل دادند. جنایتکاری چون علی اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش بود و در مجلس گفت: ۱۵۰ هزار دانش آموز را روانه میدانهای جنگ کرده است. شرح ستایش آمیز از رفتار جنایتکارانه که باک سازی میدان مین با نوجوانان باشد، گویای طرز فکر جنایتکارانه ایست که با بنیان این استبداد تبهکار در سر دارند.

عامل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، همگرایی در هدف بود: انگلستان و غرب (با بر قول وزیر دفاع انگلستان در حکومت ناچر و سفیر وقتش در بغداد) سود خود را در ادامه جنگ می دیدند زیرا طوفان انقلابی که گل را بر گلوله پیروز کرده بود، اینک، در آتش و خون، فرو می خوابید و ایران فرصت رشد و توانمند شدن را از دست می داد. این هدف، با دو هدف، یکی استقرار دولت ولایت مطلقه فقیه و دیگری تبدیل سپاه به ستون فقرات این دولت و ایجاد ستون پایه های دیگر این استبداد، هم سو و بسا، تحقق هریک در گرو تحقق دیگری بود.

بعد از پایان جنگ که این نیروها از جبهه ها بازگشتند اکثر به موقعت ها و مقامات بالایی رسیدند و با در اختیار گرفتن پستهای مهم پرورش به کل نظام را در برنامه خود قرار دادند. سازمانهای سیاسی مسلحی که سپاه را تشکیل داده بودند، اینک آن را به حزب سیاسی مسلح حاکم بر دولت، بدل کرده اند.

چند ماه قبل از کودتای سال شصت آقای بنی صدر در مراسم ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران سخنرانی می کرد که نیروهای وابسته به کمیته های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران ملین به لباس شخصی و نظامی به آن سخنرانی حمله کرده که برخی از آنها توسط مردم دستگیر شدند اما فریاد کودتاجیان آینده بلند شد که حامیان رئیس جمهور مردم را کتک زدند اما بعد از آن جریان در کتاب غائله ۱۴ اسفند توسط مقامات قضایی اینچنین آمده بود: «گروه عظیمی از حزب الله از صبح ۱۴ اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشته، جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته فزویین اعزام شده بودند.

همین پاسداران بودند که در قطع سیم های بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سپاه بدون هیچ واژه و ملاحظه ای مانند کوه در برابر بنی صدر می ایستد. اگر ۱۴ اسفند بدون حضور نهادهای انقلاب و پرخاش آنان و بدون نعره های حزب الله پایان می یافت، اکنون ما مسلمان در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم. اوج گذرگاه انقلاب همانند همین پیچ تاریخی ای است که آقای خامنه ای بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ از آن استفاده می نماید.

۷ - بعد از این عملیات افراد سپاه با کمک نیروهای کمیته و حزب الله بود که چند روز قبل از انجام کودتا در سال ۶۰، هاشمی در خاطرات خود در تاریخ ۲۸ خرداد ماه سال ۶۰، از آمدن افراد سپاه از جبهه های جنگ به تهران خبر می دهد و می نویسد: «اول شب، همراه آقای بهشتی، به دیدن سپاهیان خوزستانی که از خوزستان آمده بودند به یارک خرم رفتیم.» سپاهیان خوزستان که می بایست در جبهه های جنگ می بودند، با روز قبل از کودتا در تهران چه می کردند؟ این سپاهیان که در سال ۵۹، لشکر خوزستان را به حال تلاشی در آورده

ارتش توان حفظ کشور را نداشت در حالیکه در ابتدای جنگ که ارتش عراق با تمام توان به ایران حمله کرد، تنها ارتش متلاشی بود که تحت فرماندهی بنی صدر تجدید سازمان کرد و با آنکه تحت فشار دستگاههای امنیتی - اطلاعاتی بود و هر روز، به این امنیت - افسران در معرض دستگیری بودند، برابر عراق ایستاد و پیش روی آنها را متوقف ساخت. ابتکار عملیات را از آن خود کرد و اسناد محرمانه ای که امروز منتشر می شوند، حاکی از آنست که در چهارمین ماه جنگ، عراق شکست خود را پذیرفته بوده است. ارتش، در عملیات مهمی چون طریق القدس (آزاد سازی بستان و تنگه جزایر)، بیت المقدس (فتح خرمشهر)، شکستن حصار آبادان و فتح المبین (آزادسازی شوش دانیال، دزفول، دشت عباس) و... به پیروزی دست یافت که تا آن زمان سپاه آنچنان نیرویی نبود و این در حالی بود که به هنگام حمله ارتش عراق به ایران وضعیت ارتش ایران به این گونه بود که در زیر می آید: ارتش به گفته تیمسار فلاحی تنها ۴ روز می توانست در برابر هجوم دشمن ایستادگی کند. لشکر زرعی خوزستان که مجهزترین لشکر زرعی ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش تدافعی در حمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی اش، تنها ۲۸ تانک آمادگی عملیات داشتند. تمامی فرماندهان آن لشکر تارده فرماندهان گردان و گروهان در زندان بودند.

به راستی چرا همه در زندان بودند آیا به جز آن بود که ریشری کودتای نوژه را دست اوینز کرد و محمد غرضی استاندار آن زمان خوزستان فرمان حمله و دستگیری ارتشیان را صادر نمود و علی شمخانی مسئولیت اجرای دستور را بر عهده داشت؟ آن زمان سپاهی نبود و اگر هم بود تنها به فرمان سپاهیان در آموری دخالت می کرد که به زیان انقلاب تمام شد. شرکت در کودتا بر ضد رئیس جمهوری، در واقع، ولایت جمهور مردم و انقلاب مردم، و سرکوب و کشتار جوانان از آن امور بود. بعد از کودتا بر ضد رئیس جمهوری، سپاه برای کسب قدرت و نشان دادن اینکه اگر بنی صدر و ارتش نبودند ما کار صدام را یکسره می کردیم دست به نابودی جوانان کم سن و سال زد. در این مورد به خاطره زیر توجه فرمایید: سرتیب دوم بیرالوند به مناسبت هفته دفاع مقدس در روزنامه اطلاعات نوشت: «خبر دادند گردان عاشقان حوسین (ع) برای پاکسازی میدان مین در راهند. تا به آن روز نام این گردان را شنیده بودم و با نحوه کار آشنا نبودم. ساعتی نگذشت که دو ماشین ریو که پر از بسیجی ها بود وارد منطقه شدند. هنوز برادران بسیجی از ماشین پیاده نشده بودند که یکدیگر را در آغوش گرفتند و همدیگر را بوسیدند. صحنه عجیبی بود. از شدت گریه جوانان بسیجی، همه رزمندگان به گریه افتاده بودند. هنوز نمی دانستیم کار ای بچه ها چیست.

خدا حافظی بچه های بسیج که تمام شد، در کنار میدان مین به خط ایستادند و در حالی که چهره های همه شان بر از اشک بود به میدان مین نگاه می کردند. منطقه در سکوت فرو رفته بود و همه رزمندگان با هیجان و تگرایی چشم به بسیجی ها دوخته بودند. جوان بسیجی که تقریباً حدود ۲۰ سال سن داشت رو به برادران بسیجی کرد و گفت: «فدای بدن یاره یاره آقا ابا عبدالله، تمام جانهای ما، آقا منتظرند. بیشتر از این آقا را معطل نگذارید.» یا حسین گفت و به میدان مین زد. صدای انفجارهای پشت سر هم جهمی از آتش را در مقابل دیدگاه همه به وجود آورد. صدای با حسین بچه های بسیجی در صدای انفجارها گم شده بود...»

اینها را بشناسند. ماد آنها که امریکا به آنان دل بسته، بتوانند به کرسی های مجلس شورای اسلامی دست یابند و باز آن کنند که کردند». (خبرگزاری فارس)

حسن طائب جانشین فرمانده بسیج در همان روز، ضمن اشاره به طرح موسوم به «بصیرت»، گفته است: «بسیج در جهت اجرای نقش محوری خود فعالیت هایی را با هدف حضور حداکثری و ارتقاء بصیرت سیاسی و معرفت دینی مردم و آحاد بسیجیان برای انتخاب اصلح را صورت می دهد». به گفته وی این اقدامات غیر از نقشی است که از سوی دولت «در زمینه کمک به تأمین امنیت انتخابات»، بر عهده بسیج گذاشته شده است. بنا به اظهارات طائب، سپاه «برنامه هایی برای تبیین فضای سیاسی جهان، منطقه و کشور و نقشی که انتخابات مجلس در تأمین اهداف انقلاب اسلامی و نظام دارد را دنبال خواهد کرد». (خبرگزاری فارس)

● دخالت آشکار در «انتخابات» دهمین دوره ریاست جمهوری: این بار، تقلب بیش از اندازه بزرگ بود. مردم برای اعتراض به آن، به جنبش درآمدند. جمهور مردم از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و فرمان سرکوب و قتل و دستگیری و شکنجه و تجاوز معترضین از سوی خامنه ای به سپاه آگاهند. در موقع خود، این تشریح، جزئیات این کودتا را با خوانندگان خود در میان گذاشته است.

● در «انتخابات» نهمین دوره مجلس مافیاها، سپاه تا جایی که توانست تقلب کرد. تا می شد، بر شمار آرا افزود و نمایندگان مورد نظر را به مجلس فرستاد. برخی از سرداران، حتی در انتخاب رئیس مجلس هم از تمام توان خود استفاده کردند. اما نتوانستند بر

سرداری از سرداران خود، یعنی علی لاریجانی پیروز شوند. در نتیجه، ریاست مجلس را به او سپردند تا به قول سردار رضا سراج خط فشار بر رهبری تا حدی شکل بگیرد.

● اینک، سران سپاه پاسداران، در فاصله چند ماه مانده به «انتخابات» یازدهمین دوره ریاست جمهوری، از حالا در پی مدیریت و مهندسی کردن انتخابات تمیاشند تا مگر فرد مؤرد نظر خود و «رهبر» را به ریاست برسانند. تا که مبادا بار دیگر گرفتار سرداری همچون محمود احمدی نژاد از یاران دیرین خود گردند.

۹ - دخالت در امور اقتصادی کشور: از دورانی که هاشمی رفسنجانی نیروهای سرباز گمنام را وارد دست بکار خوردن و بردن کرد و آنها اجازه یافتند شرکت ها تشکیل دهند، تا زمانی که این شرکتها و موسسات توسط یونسی به تعطیلی کشانده شد، سربازان گمنام در حق برخی از مدیران و صاحبان شرکتها جنایتها مرتکب شدند. آنها مجبور به دادن باج به این سربازان شدند. سپاه نیز وارد قلمرو اقتصاد شد و امروز بیشتر از ۷۰ درصد این قلمرو را تصاحب کرده است.

از زمان به سر کار آمدن احمدی نژاد، نظام مدیریت بر اقتصاد کشور تغییر یافت و برادران قاچاقچی بر سر نوشت اقتصاد کشور به گونه ای حاکم شده اند که از کلیه امکانات و بودجه کشور برای هر چه بیشتر بر کردن کیسه های خود استفاده می کنند. کار به جایی رسیده است که هیچ قراردادی بدون حضور سپاه پاسداران منعقد نمی شود. بزرگترین قراردادهای نفتی و مخارباتی و گازی و خودروسازی و واردات از شیر مرغ تا جان آدمیزاد و تا گوشت فاسد و داروی قلابی و... میان دولت و سپاه بسته شده است و سپاه به دلیل ناتوانی در

او خواست، کرد. از جمله به این دلیل که در راستای هدف سپاه که تبدیل شدن به یک حزب سیاسی مسلح و مسلط بر دولت است، نیز، بود و هست. ● از انتخابات مرحله دوم مجلس پنجم بدین سو، به دستور سید علی خامنه ای، افراد سپاه، بطور علنی در انتخابات دخالت کردند و با سازمان دادن به تقلب این کار را کرده اند. در آن دوره، پیروزی تنی چند از کاندیداهای کارگزاران در انتخابات مرحله اول و راه یابی چند کاندیدی دیگر این جریان به مرحله دوم انتخابات، تکراری جدی خامنه ای را برانگیخت. خامنه ای وارد میدان شد و شروع به ناسزاگویی به لیبها کرد. از خطر افتادن مجلس بدست آنها سخن گفت. او به سپاه دستور داد که فعالانه در انتخابات شرکت کند و مانع ورود «لیبرالها» به مجلس گردد. بدنبال آن فرمانده کل سپاه، فرمان عملیات سیاسی را در مراسم صبحگاه لشکر ۷ حضرت رسول صادر کرد و گفت: ما در مرحله دوم باید به صحنه بایئیم و با رای خود نگذاریم لیبرالها و لو یک نفر اینها به مجلس بروند و بخواهند برای ملت و کشور مشکل درست کنند! کیهان ۲۹ فروردین سال ۱۳۷۵). بعد از انتخابات، «حزب الله» با صدور بیانیه ای اعلام کرد: «ما با تمام قوا به صحنه آمدیم و جریان انتخابات را به مسیر صحیح هدایت کردیم». و فرمانده سپاه هم از اولین «عملیات سیاسی این نیروی پرافتخار که در کارنامه آن ثبت و حفظ شد»، صحبت کرد.

از آن پس، دخالت سپاه در انتخابات، علنی و رسمی شد: ● دخالت در مجلس هفتم: بعد از مجلس ششم، دستگاه خامنه ای و سرداران سپاه، ملاحظه از خاتمی و حکومت او و مردم را کنار گذاشتند و در «انتخابات» مجلس هفتم، تقریباً همه اصلاح طلبان را از دور خارج ساختند. در برخی شهرها که نامزدهای آنها پیروز شده بودند با کمک شورای نگهبان و ابطال صندوق ها مانع از عضویت آنها در مجلس شدند.

در انتخابات ریاست جمهوری نهم به فرمان سید علی خامنه ای و سید محبتی خامنه ای، سپاه وارد انتخابات شد تا احمدی نژاد فرد برگزیده بیت را در برابر هاشمی در مرحله دوم به پیروزی برساند. در این رابطه، سردار محمد باقر ذوالقدر می گوید: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در نوع خود بی نظیر بود و باید بیچیده عمل میشد و نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و نتگانتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب کنند». (روزنامه ایران ۱۸ تیر سال ۱۳۸۴).

● انتخابات هشتمین دوره نمایندگی مجلس: قبل از انتخابات دور هشتم مجلس، سرداران دست به کار دخالت شدند و فرمان از سوی خامنه ای صادر شد و دو تن از فرماندهان سپاه این گونه سخن راندند: سخنان سرلشکر فیروز آبادی در مراسم صبحگاهی ستاد کل نیروهای مسلح در روز ۱۳ بهمن. وی که رئیس ستاد کل نیروهای مسلح است در این سخنرانی خواستار جلوگیری از ورود «متخصصین و مرعوب شدگان امریکا» به مجلس شد و گفت: «امریکا به عده ای مرعوب و فریفته غرب امید بسته است. آنها که نامه نوشتند تا با بوش بسازند و به رهبری نوشتند با بوش بسازد و در مجلس تخصص کردند و در دانشگاهی که ۵۰ سال مظهر مبارزه با امریکاست و هنوز خون شهیدان مبارزه با استعمار در آن می جوشد، نفوذ کردند و به نفع امریکا شعار دادند که ملت ایران باید



آم الفساد؟

تصور می کنند و به مردم زور می گویند. بدین سان است که بکار بردن زور در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ویرانگری و فساد همه جانبه ببار می آورد.

ارگانهای تبلیغاتی سپاه و بیست خامنه ای همچنان تبلیغ می کنند که، در بهار، «فتنه ای بزرگ تر از فتنه سال ۸۸» روی خواهد داد. عامل این فتنه را تهدید احمدی نژاد، در صورت رد شدن صلاحیت رحیم مشائی دانسته اند.

یکی از منشیان رحیم مشائی که دستگیر شده بود بعد از آزادی میگفت که همه جلسات مشائی را ضبط شده داشتند و در هر مورد از من سوال می کردند او معتقد است که احمدی نژاد رحیم مشائی را برای کاندیداتوری معرفی میکند و تهدید کرده اگر صلاحیت او رد شود استعفا می دهد و اجازه برگزاری انتخابات را نخواهد داد و می گفت که نظام هم برای او برنامه دارد و می دانند که او ممکن است مانع از برگزاری انتخابات در صورت رد صلاحیت مشائی شود به همین دلیل برخی ها از حالا نسخه دستگیری او را به دلیل انحراف پیچیده و آماده اجرای آن هستند.

مشائی: من و احمدی نژاد آماده شهادت هستیم و از همه هم مدرک داریم و از حالا تا انتخابات ریاست جمهوری هم متصل حمله می کنیم. خبرهای زیر، ترس رژیم را از بدیلی آشکار می کند که تجربه انقلاب را رها نکرده و همچنان بر سر استقلال و آزادی انسان و جامعه ایرانی، ایستاده است:

باردیگر، این دروغ در سپاه تبلیغ می شود: وقتی جهان آرا از بنی صدر، در اوایل جنگ، تقاضای سلاح کرد - در رابطه با خرمن شهر - بنی صدر وعده رسیدن سلاح را تا فردای آن روز می دهد اما بعداً دستور می دهد هیچ سلاحی در اختیار نیروهای مردمی قرار نگیرد. بنی صدر دستور داده بود حتی یک بوکه هم به سپاه ندهند... و بنی صدر چندی پیش، به رادیو فرانسه گفته است: سپاه در کار قاچاق و توزیع مواد مخدر است.

تبلیغ دروغ و پرتناقضی است که فرماندهان فاسد سپاه در سپاه می کنند بقصد ترساندن آنها از تحول از استبداد به مردم سالاری. دروغ این تبلیغ فاحش است زیرا

۱ - فرماندهان سپاه در دوران جنگ اعتراف کرده اند که افراد سپاه آموزش نظامی ندیده بودند. حتی از بکار بردن اسلحه سبک نیز ناتوان بودند.

۲ - باوجود این، افراد سپاه هیچ زمان کمبود اسلحه نداشتند. ممکن هم نبود اندک شمار افراد سپاه که، در جبهه جنگ، برای پوشاندن مناطقی شرکت می داشتند که ارتش، بخاطر اختصاص نیرو به حمله، نمی توانست پیوشاند، بدون اسلحه در برابر دشمن قرارداده شوند.

۳ - از اتفاق، در جبهه خرمن شهر، ارتش به اندازه کافی نیرو نداشت. «نهادهای انقلاب» پذیرفتند دست کم ۱۲۰۰ نیرو به این جبهه گسیل کنند. از آنها، ۵۰۰ نفر بیشتر به جبهه فرستاده نشدند که البته به سلاخی مجهز شدند که می توانستند بکار برند.

۴ - دستگاه خمینی با بکار بردن بازوی سیاسی، یعنی حزب جمهوری اسلامی و بازوی نظامی یعنی سپاه، در کار کودتای خرنده بود و در پشت جبهه، بر ضد

انقلاب و هدف آن که استقرار مردم سالاری بود، جبهه جنگ گشوده بود. حضور افراد سپاه و... در تهران و شهرهای بزرگ ضرور بود زیرا کودتا نیاز به بکار بردن افراد مسلح سپاه و بسیج و... برضد مردم داشت. اندک شمار افراد سپاه را که در جبهه، نقش پوشاندن قسمت های باز آن را داشتند، برای اجرای مرحله پایانی کودتای خرنده را به تهران آورده بودند. پس به سپاهی که در جبهه ها حضور نداشت، چگونه ممکن بود اسلحه داد؟

فردی بنام محسن مقدسی نوشته است: «اولین نکته مهم این بود که بنی صدر از روز اول، بنی صدر نبود. بنی صدر در یک فرآیند زماندار، همراه با انبوهی از تحولات، مقابل انقلاب ایستاد... مهمترین ویژگی که بنی صدر را بنی صدر کرد، نوهیم ۱۱ میلیون رأی بود... اطرافیان فاسد و بی لیاقت و بی ظرفیت و قدرت طلبی که اطراف وی، مثل غضنفر پور و سلامتیان حضور داشتند، وی را با تملق به این نقطه رساندند که می تواند مقابل سایر قوا ایستد».

در فیلم «مستند» نیز، رأی مردم است که فاقد اهمیت و رأی ضد و نقیض خمینی است که تمام اهمیت را دارد. چنانکه مهدوی کنی می گوید خمینی به او گفته است: بنی صدر به ۱۱ میلیون رأی می نازد اما با یک حرکت دست، از میانش بر می دارم. توکلی که هم دستش به خون زنی جوان و باردار آغشته است و هم دستش به مال بیت المال دراز، دروغ ساخته است که در حضور بنی صدر به او گفته است: اگر ۳۰ میلیون رأی می آورد بدون تنفیض امام ارزش نداشت.

روشن است که بدون القای بی ارزش بودن رأی مردم، در واقع، بدون باوراندن به عوامل سرکوب که شهروندی وجود واقعی ندارد و مردم رأی ندارند، ممکن نیست به جوانان عنوان پاسدار داد و به دستشان تنگ داد و به آنها باوراند که می باید سینه های برادرها و خواهرهای خود را نشانه برونند هر بار که آنها از استبداد به تنگ آمدند و زبان به اعتراض گشودند. اما ایستادن در برابر سایر قوا، یعنی به اجرا گذاشتن تدابیر برای جلوگیری از استوار شدن ستون پایه های استبداد ملاتاریا که اینک جای به استبداد مافیاهای نظامی - مالی سپرده است.

او می خواست مغزهای جوانان بکار افتد و رشد کنند و ملاتاریا به دست آنها تنگ داد تا که مزاحمان استبداد آنها را بکشند. غافل از این که کار به طرد روحانی نماهای قدرت طلب نیز می رسد. اما دو تنی که قلم بدست مزدور سپاه «فاسد و بی کفایت» خوانده است، با وجود گذشته ۳۲ سال، رژیم نتوانسته است یک نمونه از فساد و بی کفایتی آنها ارائه کند. در عوض، هم در مجلس اول، دو تنی بودند که برغم تقلب گسترده در انتخابات، نفرهای اول در حوزه های انتخابی خود شدند. در مجلس، در برابر آلت فعل کودتاچیان شدن مجلس، به قیمت جان، ایستادند. غضنفر پور گرفتار و شکنجه و به زندان محکوم شد و سلامتیان به خارج از کشور مهاجرت کرد. هر دو، لیاقت خویش بود که به اثبات رساندند.

بنا بر اطلاع واصل، مسعود جزایری، معاون فیروز آبادی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، قبل از «جریان احمدی نژاد»، در تلاش بود

اند که مراقب یکدیگر باشند تا کسی از آنها دست از پا خطا نکند.

در درون رژیم، گفته می شود حالت فلج رژیم، آنهم در بن بست، عاجی جز کودتا ندارد. اگر بنا بر گشودن بن بست و بیرون رفتن از بن بست باشد، کودتا اجتناب ناپذیر است:

طرفداران احمدی نژاد به دیگر اصول گرایان گفته اند: اگر می خواهید از شر براندازها بیسائید بگذارید رحیم مشائی رئیس جمهور شود. جواب شنیده اند برانداز تر از همه شما هستید.

مشائی نیز گفته است در برابر مردم و رأی آنها، بقیه به حساب نمی آیند. احمدی نژاد به رحیم مشائی نشان داد و باتفاق به پیشواز نرووز رفتند و بهار را داند و از حالا خود را پیروز می انگارد.

اما باند احمدی نژاد دیگران را از کدام «براندازها» می ترسانند؟ پاسخ «اصول گرایان» رقیب به این پرسش «فیلم مستندی» است که دستگاه خامنه ای، در ۱۴ اسفند ۲۰۱۳، سال روز درگذشت مصدق، از تلویزیون خود پخش کرده است. در این فیلم، احمدی نژاد با بنی صدر مقایسه شده است. بنی صدر کسی معرفی شده است که مجلس و قانون مصوب آن و قوه قضائیه و نهادهای انقلاب را قبول نداشته است. بدیهی است چون بنا بر قیاس صوری بوده، فیلم نگفته است که

الف - مجلس حاصل یک انتخابات قلابی بود و ۱۰ هیات هریک به ریاست یک مستشار دیوان کشور، گزارشهای مستند ارائه کردند که در انتخابات سراسر کشور تقلب شده است. چون بنی صدر، در مقام نخستین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران از مردم خواسته بود هرگاه انتخابات را آزاد نیافتند در آن شرکت نکنند، در سرتاسر کشور، تنها ۲۸ درصد دارندگان حق رأی در آن شرکت کردند.

پس مجلس افزون بر تقلبی بودن، نماینده نصف بعلاوه یک، یعنی ۱۴ درصد مردم کشور نبود. رئیس دیوان کشور و دادستان کل را خمینی برخلاف قانون اساسی نصب کرده بود و نخست وزیر را هم او تخمیل کرده بود. «نهادهای انقلاب» هم صفت موقت داشتند و رئیس جمهوری اقدام به انحلال آنها کرد و خمینی مانع شد. بنا بر این، در واقعیت، بنی صدر در برابر بازسازی استبداد و تبدیل شدن جوانان به ایفای نقش پاسدار استبداد و دائمی شدن «نهادهای انقلاب» بمثابة ستون پایه های استبداد بود. این خمینی بود که ضد قانون بود و عمل می کرد و این بنی صدر بود که در برابر باز سازی استبداد ایستاده بود.

با پخش این «مستند» - که چندمین «مستند» در طول چهار سال اخیر است، رژیم ولایت مطلقه فقیه بطور آشکار گفت از کدام بدیل می ترسد و آن را «برانداز» می خواند. هرگاه قرار بر مقایسه واقعی بود، این جمله را احمدی نژاد از بنی صدر اخذ کرده و گفته است: «کسی بازخواستی کند و بازخواست نشود، زمینه خوبی برای فساد دارد». بنی صدر گفته است: کسی که خود را ولی امر مطلق می داند، فاسد می شود و فاسد می کند.

این مدعی داشتن ولایت مطلقه، همه را در برابر خود مسئول می داند و خود را در برابر کسی مسئول نمی داند. مأموران دولت را نیز چون خود می کند. آنها هم خود را نماد قدرت مطلق

اجرا، قراردادهای را به شرکت های مختلف داخلی و خارجی واگذار کرده و درصد یا باج خود را دریافت می کند.

این دخالت در امور اقتصادی تا جایی گسترده شده که به جرات می توان گفت تقریباً در هر ده ریال پولی که حاجبا می شود بیش از ۶ ریال آن از گذرگاههای این سپاه جایجا شده و سپاه حق السهم خود را در آن دریافت می کند. تشکیل قرارگاههای مختلف اقتصادی سپاه پاسداران و تشکیل بانکهای مختلف و موسسات مالی و در اختیار گرفتن مخابرات و خطوط موبایل - خودرو سازی و... منجر به سلطه سپاه بر کلیه موسسات و شرکتها و کارخانجات و نهادهای مالی کشور گشته است. به همین دلیل این نیرو، از بابت هزینه های سرکوب، کوچکترین کمبودی را احساس نمی کند.

۱۰ - به جنگ آوردن بسیاری از مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون ها و تیم های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائی بخصوص «دادگاه های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

بنی صدر را از فرانسه به ایران برگرداند. او موفق نشد اما چندین نقشه ترور کشید که تا کنون موفقیت آمیز نشده اند. جزایری بیشتر از بقیه همپالگی های خود نسبت به بنی صدر حساسیت نشان می دهد و یا چون مأموریت دارد، این حساسیت را نشان می دهد. الان، احتمالاً سپاه نقشه حذف او را در سر دارد. سخنان مهدوی کنی نیز بی دلیل نبود. مسعود جزایری معاون رئیس ستاد در جنگ نرم یا جنگ پنهان از جمله ترور است.

همین جزایری گفته است: رهبر به ما اجازه مقابله به مثل داده است و او با ما را تهدید کرده است که ما نیز همه گزینه ها را روی میز قرار داده ایم.

انقلاب اسلامی: به فیلم آرگو جایزه اسکار بهترین فیلم را دادند. جایزه را همسر او با ما از کاخ سفید اعلان کرد. روشن بود که فیلم بدون هدف تهیه نشده است. بنی صدر اعتراض کرد:

فیلم آرگو و قلب تاریخ گروگانگیری و ایران گیت و آماده کردن افکار عمومی برای جنگهای پنهان و آشکار:

انقلاب اسلامی: بنی صدر، در ۱۱ اسفند ۹۱، در مصاحبه با رادیو عصر جدید، دروغ بودن تاریخی که فیلم آرگو آلفا می کند و نیز پوشاندن واقعیتی که اشغال سفارت آمریکا بود که تبدیل به گروگانگیری شد و بخصوص القای روش کار سیا که در کودتای ۲۸ مرداد بکار برده است را مبرهن کرد. او توضیح داد که از ملی کردن صنعت نفت بدین سو، هر بار که غرب به سرکردگی امریکا، در ایران و یا کشور دیگری از کشورهای خاورمیانه، طرح سلطه جویانه ای را به اجرا گذاشته است، پیشاپیش، توسط وسائل ارتباط جمعی، زمینه آن را فراهم کرده است. از جمله، بخشی از فیلم ها و حتی آوازه ها زمینه ساز اجرای طرحها بوده اند و تاریخ مستمر سلطه جوئی غرب را گزارش می کنند. دلخواسته این مصاحبه را به انگلیسی برگرداند و مطبوعات امریکا، از جمله کریستین ساینس مونتوران را انتشار داد. انتشار مقاله بازتاب گسترده ای جیست: روبرت یاری مقاله ای در باره گفته بنی صدر انتشار داد. بارابارا هونگر که نخستین کتاب را در باره سازش پنهانی «اکتبر سورپرایز» نوشته است، توضیح مفصلی در باره گفته بنی صدر و نوشته روبرت یاری انتشار داد. در پی این دو نوشته، سه مقاله در باره «ایران گیت» و نیز سخنان سفیر وقت کانادا در تهران انتشار یافتند. دو فیلم مستند در دست تهیه قرار گرفتند. در مصاحبه



۱۸ اسفند ۹۱، باز با رادیو عصر جدید، بنی صدر خطاب به سران رژیم و «اپوزیسیون» وابسته گفت: چرا ساکتید؟ و در ۱۱ مارس (۲۱ اسفند)، خبرگزاری فارس اطلاع داد که گویا رژیم قصد دارد از تهیه کننده و کارگردان فیلم شکایت کند. از این همه، وسایل ارتباط جمعی (ایرانی) کلمه ای نگفتند. غیر ترجمه امیخته به دروغ از مقاله منتشره در کریستین ساینس مونیتر توسط خبرگزاری فارس پخش شد. اما سانسور بی بی سی (فارسی) شکفت انگیز تر بود: از نوشته بنی صدر و بازتاب گسترده آن کلمه ای نگفت. واکنش رژیم (شکایت از فیلم ساز ارگو) را ابتکار رژیم گرداند و یکی از گروهانهای امریکائی که اینک در خدمت وزارت خارجه امریکا است، تاریخ دروغ ملت ایران را شرم آور توصیف کرد. در واقع شرم آور سانسور بی بی سی فارسی و توجیه توهین و تحقیر مردم ایران است. در فصل دوم، نکات جدید این نوشته ها را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

روبرت پاری: اکتبر سورپرایز و آرگو:

مقاله را روبرت پاری، کسی که تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را تا امروز ادامه داده است، در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۳، در پی انتشار گفته بنی صدر در کریستین ساینس مونیتر، انتشار داده است:

* فیلم آرگو:

● رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر، در انتقاد تاریخ نادرستی که بر پایه اش فیلم «آرگو» را ساخته اند، می گوید: بیشترین مقامهای ایران می خواستند بحران گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در ایران، هرچه زودتر حل شود. اما ستاد تبلیغات انتخاباتی ریگان با آیت الله خمینی معامله ای را انجام داد بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰.

● در ارزیابی جایزه اسکاری که به فیلم آرگو داده شد، رئیس جمهوری پیشین ایران جزئیات جدیدی در باره کارشکنی ستاد انتخاباتی ریگان در امر حل مسئله گروگانها در ۱۹۸۰، به قصد جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر، ارائه کرده است.

بنی صدر، در ارزیابی خود، توجه خود را عمده بر نادرست بودن تاریخی متمرکز کرده است که فیلم گزارش می کند. فیلم گزارش می کند که چگونه ۶ تن از اعضای سفارت امریکا که بهنگام اشغال سفارت توسط مبارزان ایرانی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، در اعتراض به پذیرفتن شاه سابق به امریکا برای درمان، از ایران بیرون برده شدند.

در نوشته ای او که کریستین ساینس مونیتر در ۵ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است، بنی صدر می گوید که بیشترین مقامات دولت ایران موافق آزاد شدن بلافاصله اعضای سفارت امریکا بوده اند. او فیلم آرگو را بدین خاطر که این مقامها را رادیکال و دارای منش غیر

عقلانی، می شناساند، انتقاد کرده است.

رئیس جمهوری پیشین ایران خاطر نشان می کند که «آرگو»، گرچه به درست، قول او را در این باره که امریکائیان ظرف چند روز آزاد می شوند، باز می گوید - و او می گوید به استناد گفتگوش با آیت الله روح الله خمینی و موافقت او با آزادی گروگانها ظرف سه چهار روز، آن سخن را گفته است -، اما می خواهد بنی صدر و نظر او را یک استثناء جلوه دهد برای القای موافقت مجموع مقامات دولتی با تصرف سفارت و به گروگان گرفتن اعضای آن. فیلم می خواهد اینطور القاء کند که صدای من (بنی صدر) تنها صدای مخالف بوده است و این دروغی فاحش است.

● بنی صدر می گوید او و دیگر نامزدهای معتبر ریاست جمهوری در نخستین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، طرفدار آزاد شدن گروگانها بودند. او با ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری رسید. او می افزاید: «۹۶ درصد رای دهندگان در آن انتخابات به کسانی رای دادند که با گروگانگیری مخالف بودند. و آنچه فیلم گزارش می کند وارونه این واقعیت است. هم در آنچه به مقامهای حکومت مربوط می شود و هم در آنچه به مردم ایران که در انتخابات ریاست جمهوری به نامزدهائی رای دادند که با گروگانگیری مخالف بودند. در عوض، فیلم مردم ایران را مردمی خشونت گرا و فاقد عقلانیت معرفی می کند».

* اکتبر سورپرایز:

● باوجود این، در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، ریگان به ریاست جمهوری رسید و بنی صدر دید که کوششهایش برای حل بموقع بحران گروگانها بی نتیجه شدند. بنی صدر می گوید او پی برد که «آیت الله خمینی و رونالد ریگان معامله ای پنهانی انجام داده اند که بعدها افتضاح «اکتبر سورپرایز» نام گرفت. این معامله بود که مانع از آن شد که من و نیز پرزیدنت جیمی کارتر گروگانها را، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۸۰ آزاد کنیم. این امر که آنها گروگانها را بسود انتخاب شدن ریگان، آزاد نکردند، حاصل آن معامله بود».

● بنی صدر در باره همکاری ریگان با خمینی، پیش از این نیز گفته و نوشته است. در ارزیابی خود از فیلم آرگو، او افزوده است که دوتن از مشاورانش، حسین نواب صفوی و صدرالحفاظی توسط رژیم خمینی اعدام شدند زیرا از روابط پنهانی خمینی و فرزندش احمد خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی با ریگان و همکاری آنها آگاه شده بودند. بنی صدر می نویسد: «بعد از کودتا برضد من در خرداد ۱۳۶۰ و مهاجرت به فرانسه، در مصاحبه با بی بی سی گفتم: من ایران را ترک گفتم برای افشای روابط ارگانیک میان خمینیسیم و ریگانسیم».

انقلاب اسلامی: اعدام این دو دوست و همکار خود را بنی صدر مکرر گفته است و در گزارش تفصیلی به کمیته تحقیق کنگره پیرامون اکتبر سورپرایز نیز، آن دلیل که رژیم را به ارتکاب این جنایت برانگیخته بود، تشریح کرده بود. نوشته بود که صدراعظمی گزارش در ۱۰۰

آم الفساد؟

صفحه، پیرامون روابط پنهانی دستگاه خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی با گروه ریگان و بوش به او داده بود.

● در طول سالها، جمهوری خواه ها هرگونه رابطه ریگان و ستاد تبلیغاتی او را با رادیکالهای ایران، برای جلوگیری از آزاد شدن گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰، انکار کرده اند. اما اسناد واقعی قول بنی صدر در باره معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) را تصدیق می کنند. بنا بر این اسناد، آزاد شدن ۵۲ گروگان امریکائی، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، در لحظه پایان ادای سوگند ریگان، از راه اتفاق نبوده و بخشی از معامله بوده است.

● در دسامبر ۱۹۹۲، وقتی کمیته تحقیق مجلس نمایندگان در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرد و جمهوریخواهان مغرورانه مانع از انجام کامل آن می شدند، بنی صدر گزارش مفصلی در باره کشمکش پشت پرده خود با خمینی و فرزندش احمد خمینی، برسر معامله پنهانی با ریگان و همکاری آنها، تسلیم کمیته کرد.

تاریخ گزارش بنی صدر ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ است. از جمله اسنادی است که در «آخرین لحظه» در اختیار کمیته قرار داده شده اند. آخرین لحظه بدین خاطر که تصمیم گیرندگان تصمیم گرفته بودند بگویند تحقیق به این نتیجه رسید که سندی بر وقوع معامله پنهانی یافت نشد.

لورانس بارسلا رئیس گروه تحقیق کمیته، دیرتر به من (پاری) گفت: مدارک مؤید وقوع معامله دیر به کمیته واصل شدند و من از لی هامیلتون، از حزب دموکرات و رئیس کمیته خواستم سه ماه دیگر بر مدت تحقیق بیفزایم تا مدارک واصل موضوع بررسی شوند اما او گفت: نه.

* دفن کردن گزارش بنی صدر:

● در گزارش نهائی کمیته تحقیق مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳، گروه بارسلا، گزارش بنی صدر را بدین ترتیب سانسور کردند که اشاره مختصری به آن کردند و مدعی شدند که «می گویندها» را در برداشت. محتوای گزارش را دفن کردند و در ضمیمه، در فهرست گزارشها در باره وقوع اکتبر پرایز، اسمی از آن بردند. من به این مدرک و مدارک دیگر وقتی در بایگانی کمیته تحقیق جستجو می کردم، دست یافتم.

● نوشته بنی صدر رویارونی ها در درون دولت برسر وارد شدن جمهوریخواه های امریکا در ماجرای گروگان گیری، در ۱۹۸۰، را تشریح می کرد. او نوشته است چگونه تهدید کرده است به افشا کردن معامله پنهانی رادیکالهای نزدیک به آیت الله خمینی با ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها.

بنی صدر می گوید: نخست توسط رضا پسندیده از «معامله پنهانی»، در ژوئیه ۱۹۸۰، بعد از این که برادر زاده خمینی از دیدار او با سیروس هاشمی و استانی پوتینگر، حقوق دان عضو حزب جمهوریخواه، در مادرید، بتاريخ ۲ ژوئیه ۱۹۸۰، از گفتگو در باره چند و چون معامله برسر گروگانها، آگاه شده است. قرار بوده است پسندیده پیشنهادی از سوی حکومت کارتر بیاورد. در عوض، پیشنهاد معامله ای از سوی جمهوریخواهان را آورد. بنی صدر می نویسد: «پسندیده به من گفت:

اگر شما پیشنهاد را نپذیرید، آنها (جمهوریخواه ها) همان پیشنهاد را به رقیبان شما (رادیکالها) خواهند کرد. بعد او گفت: جمهوریخواه ها نفوذ عظیمی در سیا دارند. و در آخر، او به من گفت: خودداری شما از قبول این پیشنهاد کار را به حذف شما می کشاند».

بنی صدر می گوید او در برابر تهدیدها مقاومت کرد و بر آزاد کردن بلافاصله گروگانهای امریکائی اصرار ورزید. اما بر او روشن بود که خمینی با هر دو طرف در جمهوریخواه و دموکرات در معامله است. نقشه جمهوریخواه ها برای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها میان او و خمینی تنش پدید آورد. برگ برنده او افشا کردن معامله پنهانی آدمهای خمینی با ریگان - بوش و گزارش آن به مردم ایران بود. او می نویسد: «در ۸ سپتامبر ۱۹۸۰، من از مردم تهران دعوت کردم در میدان شهداء گرد آیند تا من حقیقت را به آنها بگویم. خمینی اصرار ورزید که مبادا حرفی بزنم... دو روز دیرتر، در سال روز در گذشت آیت الله طالقانی، باز بران شدم که حقیقت را به مردم بگویم و او احمد، فرزند خود، را نزد من فرستاد و که شما صحبتی نکنید من قول می دهم گفتگو با حکومت کارتر بر سر رها کردن گروگانها، بلادرنگ آغاز می گیرد».

نتیجه این شد که خمینی از مجلس خواست بر طبق ۴ شرط او، مسئله گروگانها را حل کند. پیش از آن، صادق طباطبائی، برادر عرووش را مأمور گفتگو کرده بود و ۴ شرط حاصل گفتگوی او با معاون وزارت خارجه امریکا بود.

* گزارشی که مطابقت دارد با:

● گزارش بنی صدر مطابقت دارد با نامه دیگری که در ۱۸ اوت ۱۹۸۰، صادق قطب زاده، که وزیر خارجه بود - تا پیش از تشکیل حکومت رجائی - به مجلس نوشت: «امر دیگر این که ما می دانیم که حزب جمهوریخواه امریکا برای کسب پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، سخت می کوشد مانع از حل بحران گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری بگردد». قطب زاده بسود حل فوری مسئله گروگانها استدلال کرده و گفته بود: واضح است که بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، تا ۴ سال که دوره این ریاست است، هر زمان این مسئله حل شود ما در جهت خواست حزب جمهوریخواه امریکا کرده ایم. ممانعت از حل شدن فوری مشکل گروگانها اجرا کردن سیاست داوید را کفلر و ریگان است. اگر ما مشکل را حل نکنیم، دولت نوپای ما بطور مستمر تحت فشار خواهد بود و در اداره امور موفقیت بدست نخواهد آورد. باتوجه به این ملاحظات، می باید مشکل را حل کرد».

با توجه به این امر که تا ماه آخر تابستان ۱۹۸۰، مشکل گروگانها حل نشد، قطب زاده، باز به مداخله جمهوریخواه ها بقصد جلوگیری از حل مشکل گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا پرداخت. در ۶ سپتامبر ۱۹۸۰، او به خبرگزاری فرانسه گفت: من اطلاع دارم که ریگان می کوشد جلو حل شدن مشکل گروگانها را بگیرد. ● گزارش بنی صدر نه تنها با آنچه

قطب زاده در آن تاریخ گفته است، خوانائی دارد، بلکه با اظهارات احمد مدنی، وزیر دفاع در حکومت موقت نیز خوانائی دارد. در انتخابات ۱۹۸۰ ایران، او رقیب بنی صدر بود و شکست خورد. او توسط سیروس هاشمی، از سیا، کمک مالی برای تأمین هزینه تبلیغات انتخاباتی خود دریافت کرد.

در مصاحبه ای در اوائل ۱۹۹۰، مدنی به من (روبرت پاری) گفت: بعدها دانستم که سیروس هاشمی در آن واحد، هم برای کارتر و هم برای ریگان کار می کرده است. هاشمی در گفتگو با من، در باره ارتباط و گفتگوی محرمانه برسر گروگانها با جمهوری خواه ها، نزد من، از ویلیام کیسی نام برد. او اصرار می کرد من با کیسی ملاقات کنم و من به او گفتم ما به اینجا برای سیاست بازی نیامده ایم.

● با اینهمه، در دسامبر ۱۹۹۲، ریگان دچار مرض فراموشی شد و جانشین او، ژرژ بوش، در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد و کمیته تحقیق لازم دید راه حلی را در پیش بگیرد که هردو حزب را راضی کند. این شد که اطلاعات ارائه شده توسط مقامهای ایرانی را سانسور کرد. همین کار را با مدارک دیگر کرد. و گفت: «سند معتبر بر وقوع معامله پنهانی بدست نیارود»!

انقلاب اسلامی: هامیلتون، در مقام رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان از بنی صدر دعوت کرد. در پایان دیدار، او به بنی صدر گفت: می دانید معنای قبول این امر که چنین معامله ای انجام گرفته است اینست که حکومت امریکا ظرف ۱۲ سال غیر قانونی بوده است و می دانید چه عواقبی بار می آورد؟ بنی صدر به او پاسخ داد: اما اگر شما حقیقت را از مردم امریکا پنهان کنید، عواقب آشکار شدن حقیقت بر مردم امریکا که روی خواهد داد، بسیار وخیم تر خواهند شد. و بی اعتمادی به سیاستمداران اداره کنندگان و نظام سیاسی کشور همه آنها نخواهند بود.

مدارکی که باربارا هونگر در نوشته خود در باره نوشته بنی صدر از آنها نام می برد، دروغهای کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را آشکار می کند:

باربارا هونگر تحلیل گر سیاسی کاخ سفید در سال اول ریاست جمهوری ریگان بوده است. چون بر وقوع معامله پنهانی پی می برد، از مقام خود استعفاء می کند. او نخستین کتاب را در باره «اکتبر سورپرایز» و با همین عنوان نوشته است. او نوشته خود را در ۹ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است:

روبرت پاری در مقاله بسیار خوب خود، اهمیت بسیار نامه بنی صدر به کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز،

در صفحه ۷



آم الفساد؟

کمیته و دومی رئیس گروه تحقیق کمیته بودند، رسیدند، با وجود این، به این عذر که مدارک دیر رسیده اند، کمیته تصمیم گرفت اعلان کند مدرکی دال بر وقوع معامله پنهانی بدستش نرسیده است. اما شهادت زمان هامیلتون و بارسلا را تکذیب می کند. چرا که ما می دانیم در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ کمیته مشغول بکار بود و من و اسمیت در بعد از ظهر همان روز شهادت دادیم. نامه بنی صدر را نیز کمیته همان روز دریافت کرده است. بعد از آن روز بوده است که بارسلا مدعی است از هامیلتون ۳ ماه وقت خواسته است به مدارکی رسیدگی کند که «در آخرین لحظه» واصل شده اند. صبح روز ۱۷ دسامبر که من، با در اختیار داشتن گزارش بنی صدر خطاب به کمیته، در باشگاه روزنامه نگاران، کنفرانس مطبوعاتی برپا کردم، کمیته تحقیق مشغول بکار بود و این گزارش را دریافت کرده بود. پس این که در صفحه ۳ گزارش تحقیق نوشته است: این گزارش در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، به اتفاق آراء تصویب شد، دروغ آشکاری است. چگونه ممکن است یک هفته پیش از آن روز که من و اسمیت در کمیته شهادت دادیم و کمیته مکتوب سخنان «مرد ب»، یعنی مارتین آندرسون، و نامه بنی صدر را دریافت کرد، گزارش به اتفاق آراء تصویب شده باشد؟! این ادعا دروغ آشکاری است زیرا افزون بر نامه بنی صدر و شهادت ما دو تن و مدرکی که گفتگوی مارتین آندرسون در ۱۷ دسامبر، در گزارش اطلاعاتی درج هستند که بعد از تاریخ تصویب گزارش در اختیار کمیته قرار گرفته اند: نسخه های گزارش که در کنفرانس مطبوعاتی ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ میان حاضران توزیع شدند، فاقد صفحه هائی بودند که در آنها از ژوزف کینگ صحبت می شود. در نسخه هائی که برای همگان چاپ شده اند و من یک نسخه از آنها را گرفتم، این صفحه ها را دارند. اما این مدرک یا در ۱۷ دسامبر و یا بعد از آن، یعنی دست کم ۱۰ روز بعد از تصویب گزارش توسط کمیته، در اختیار کمیته قرار گرفته است.

دروغ دیگر اینست که گزارش به اتفاق آراء تصویب نشده است: دیملی، عضو جمهوربخواه کمیته تحقیق می گوید او با گزارش موافق نبوده و گزارش دیگری بنام گزارش اقلیت امضاء کرده است. هامیلتون مرا تهدید کرد هرگاه گزارش را انتشار دهم، دفترم در کنگره را برخواهد چید. و هامیلتون این کار را کرد. جای تردید نیست که هامیلتون می دانسته است که معامله پنهانی واقع شده و مدارک بر وقوع آن شهادت می دهند. اینست که با موافقت هانری هاید، عضو جمهوربخواه کمیته، بناگهان و فوراً به کار کمیته پایان می دهد و تاریخ تصویب گزارش را ۱۰ دسامبر قرار می دهد. حال آنکه نفس قید کردن عنوان نامه بنی صدر در فهرست گزارش، مسلم می کند که تهیه گزارش در تاریخ ۱۷ دسامبر نیز هنوز تمام نشده بوده است. با آنکه از گزارش بنی صدر اسم برده شده است، از مدارک و شهادتهای روز ۱۷ دسامبر نامی نیز برده نشده است.

حاضر بودند و نمی باید گزارشی در اختیارشان قرار می گرفت که در آن نام کینگ آمده است. زیرا آنها قول لای را در باره نقش کینگ در قتل سیروس هاشمی شنیده بودند و لاجرم در باره این قتل پرسش می کردند.

۲- اما «تفنگی که دود از آن بیرون می آمد» (سند قطعی) ضبط شده گفتگوی دو مرد است. اولیویه نورث، در کتاب خود پیرامون ایران گیت، با عنوان «Under Fire»، نقل می کند. این گفتگو مسلم می کند که رینگان از تمامی عملیاتی که افتتاح ایران گیت را ببار آوردند، مطلع بوده است. با وجود این، از تعقیب قضائی بخاطر ارتکاب اعمال غیر قانونی، مصون ماند. من مکتوب این گفتگو را توزیع کردم. تد کویل، در برنامه «نایت لاین» معلوم کرد که «مرد ب» مارتین آندرسون بوده است که در کاخ سفید، رئیس خود من و سرمشاوران رینگان در سیاست داخلی بود. من نیز مشاور در سیاست داخلی بودم. سرهنگ نورث، در کتاب خود و در برنامه نایت لاین، مدعی شد هیچکس، نه اف بی آی و نه کاخ سفید، قادر نیست صدای ضبط شده را شناسائی کند. و در برنامه نایت لاین ۲۱ اکتبر ۱۹۹۱، از همگان خواسته شد هرکس این صدا را می شناسد، صاحب آن را به این فرستنده تلویزیونی معرفی کند. برنامه هنوز به پایان نرسیده، من تلفن کردم و گفتم صدای «مرد ب» را می شناسم. او مارتین آندرسون است و رئیس مشاوران رینگان در سیاست داخلی بود. بعدها، شنیدم که صدا شناس صدا را تشخیص داده و نسخه ای از کار خود را برای برنامه نایت لاین که همچنان سکوت گزیده بود و نسخه دیگری را برای سرتیم محققان کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز فرستاده است. بعد از آن بود که از من خواسته شد و شهادت بدهم. در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، بعد از وصول گزارش بنی صدر به کمیته تحقیق در صبح همان روز و پخش آن در باشگاه روزنامه نگاران توسط من، در کمیته حاضر شدم و شهادت دادم. و نیز، من ترتیب شهادت دادن میچل اسمیت، کارشناس ایران در ستاد تبلیغاتی رینگان - بوش، در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، را نیز دادم. او شهادت داد که هوشنگ لای، امریکائی ایرانی تبار، تاجر اسلحه، در باره گروگانها، به او مراجعه کرده است. بنا بر این، در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، بارسلا گزارش بنی صدر را در اختیار داشت. شهادت دوشاهد را همان روز شنیده بود و مدارک دیگر را که من توزیع کرده بودم، در اختیار گرفته بود. مدارک حاکی بودند که ستاد انتخاباتی رینگان معامله ای غیر قانونی و پنهانی با رژیم اسلامی رادیکال خمینی بعمل آورده است برای این که آزادی ۵۲ گروگان امریکائی به تأخیر انداخته شود. بنا بر معامله، امریکائی ها می باید چند ماه دیگر در اسارت می ماندند تا که کارتر در انتخابات شکست بخورد و رینگان پیروز گردد.

● در پایان مقاله خود، پاری می نویسد: «... (نامه ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ بنی صدر) و مدارک دیگر به هامیلتون و بارسلا که اولی رئیس

مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ را مبرهن کرده است. این نامه گزارش می کند برخوردها در درون رژیم ایران را برسر معامله پنهانی با ستاد تبلیغاتی رینگان بقصد به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۱۹۸۰.

ادعا می شود این نامه مدرک اساسی از مدارکی است که «در آخرین لحظه» تسلیم کمیته تحقیق شده اند. بارسلا از لی هامیلتون ۳ ماه وقت خواسته است برای بررسی مدارک و او موافقت نکرده است. اما اطلاع روبرت پاری حاصل از مصاحبه او با بارسلا، این کمبود مهم را دارد که بی اطلاع است از امر مهمی که در آن روز تاریخی، در واشنگتن، روی داد. در آن روز، بنی صدر که من با او در محل اقامتشان در ورسای مصاحبه کردم، چنان هماهنگ کرده بود که در صبح روز وصول نامه اش به کمیته تحقیق، گزارش در باشگاه مطبوعات نیز، در اختیار وسائل ارتباط جمعی قرار بگیرد. در این روز، غیر از گزارش بنی صدر، مدارک دیگر نیز در اختیار مطبوعات قرار داده شدند. کنفرانس من (باربارا هونگر) در باشگاه مطبوعات در ویدیو ضبط و نسخه ای از آن در اختیار کمیته تحقیق قرار داده شد. بنابراین، بعد از ظهر همان روز، هامیلتون و بارسلا از نامه و محتوای کنفرانس آگاه شده اند. بارسلا، در مقام توجیه سانسور مدارک، دروغ گفته است. مدارکی که در اختیار کمیته قرار گرفتند عبارت بودند از:

۱- ویدئو سخنان هوشنگ لای، امریکائی ایرانی تبار و تاجر اسلحه که در ماههای نیمه دوم سال ۱۹۸۰، با مقامات اول ستاد تبلیغاتی رینگان - بوش دیدار کرده است. لای گفته است، سیروس هاشمی که در اکتبر سورپرایز نقش ایفا کرده و شاهد آن ماجرا بود و در ظاهر برای کارتر و در باطن برای رینگان کار می کرد و آدمهای خمینی ملاقات می کرد، کشته شده است. و ژوزف جو کینگ امریکا، آلت فعل در قتل او بوده است. و ژوزف کینگ، توسط هامیلتون و بارسلا به کمیته تحقیق برده شد، آشکارا بدین خاطر که شهادت جمشید هاشمی، برادر سیروس هاشمی را تخریب کند. بخاطر افشا شدن نقش ژوزف کینگ بود که در کنفرانس مطبوعاتی ژانویه ۱۹۹۳، در کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان، بهنگام ارائه گزارش کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز، او غایب بود. و شگفت تر این که نسخه هائی از گزارش در آن کنفرانس مطبوعاتی وجود داشتند و من نیز یک نسخه را دریافت کردم. اما نسخه ها فاقد صفحه هائی بودند که نام ژوزف کینگ در آنها آمده بود. و این امر، نه بخاطر اشتباه و از یاد بردن آن صفحه ها بود. من در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳، نسخه خود را به کمیته بردم و صفحه های فراموش شده را به اعضای آن، نشان دادم. عضو کمیته نسخه ناقص را از من گرفت و نسخه کامل را داد. تنها توضیحی که این عمل می تواند داشته باشد اینست که کمیته تحقیق دو نوع گزارش به چاپ رسانده بود. یکی با بردن نام کینگ و دیگری با بردن نام و کاری که با سیروس هاشمی کرده بود. علت این کار نیز این بوده است که شماری از روزنامه نگاران در کنفرانس مطبوعاتی من در باشگاه مطبوعات

روبرت پاری: درباره واتر گیت و ایران گیت از نو باید اندیشید:

روبرت پاری مقاله را در ۹ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است:

● مدارک جدید نشان می دهند مقامات واشنگتن عناصر کلیدی افتضاحهای واترگیت و ایران گیت را پوشانده اند و چنان این دو جرم دولت به اعمال خیانت آمیزی راهبر شده اند که هدف از ارتکابشان حفظ قدرت ریاست جمهوری بوده است.

بنا بر قول رسمی که می باید نصب العین مقامهای دولت امریکا باشد، «پوشاندن حقیقت بدتر از ارتکاب جنایت است». با وجود این، حقایق در باره این دو جنایت پوشانده شده اند. در حقیقت، مدارک جدیدی که بتازگی از بند «سری است» رها شده اند، نور جدیدی بر این دو افتضاح می تابانند و مسلم می کنند که تاریخ این دو بد نگارش یافته است. واقعیت بسیار بدتر از آنست که تا این هنگام دانسته بود:

واتر گیت و ایران - کنتر دو جرمی هستند که در پی یک رشته جرمها انجام گرفته اند و هدف از ارتکاب اینهمه جرم تأمین قدرت عظیم ریاست جمهوری بوده است:

● در آنچه به واتر گیت مربوط می شود - ماجرای دزدیدن مدارک از مقر حزب دموکرات امریکا توسط مأموران نیکسون که کار را به استیضاح نیکسون و استعفا او از ریاست جمهور امریکا، در اوت ۱۹۷۴، کشاند -، مدرک به روشنی معلوم می کند که نیکسون بدین خاطر عده ای را مأمور دزدیدن مدارک از مقر حزب دموکرات کرده بود که ترسیده بود که مبادا دموکراتها مدرک کارشکنی او را در سرانجام گرفتن گفتگوهای صلح ۱۹۶۸ با هیأت ویتنام شمالی، بدست آورده باشند.

کمی بعد از آن که نیکسون، در ۱۹۶۹، به ریاست جمهوری امریکا رسید، ادگار هوور، رئیس اف بی آی به او اطلاع داد که مدرکی وجود دارد که می گوید چگونه فرستاده های نیکسون، در فضای پرزیدنت لیدن جانسون، رئیس جمهوری وقت امریکا، حکومت ویتنام جنوبی را متقاعد می کنند گفتگوهای صلح پاریس را تحریم کند و صلحی که می توانست در اواخر ۱۹۶۸ برقرار شود، برقرار نشود.

قطع شدن گفتگوها میان هیأت حکومت امریکا با هیأت ویتنام شمالی به نتیجه نرسید. در نتیجه، نیکسون با اکثریت ضعیفی به ریاست جمهوری امریکا رسید. و چون رئیس جمهوری جدید جنگ را به مدت ۴ سال دیگر ادامه داد، خود را در معرض تهدید به افشا شدن سند گویای نقش او در جلوگیری به موفقیت انجامیدن گفتگوها و استقرار صلح در اواخر ۱۹۶۸، می دید. از این رو، به دوتن از دستیاران طرف اعتماد خود، رئیس اداره کاخ سفید، بوب هالدمن و مشاور امنیتی رئیس جمهوری، هانری کیسینجر

در صفحه ۸

● روبرت پاری نمی توانسته است از این شهادت ها و مدارک دیگری که همزمان با نامه بنی صدر تسلیم کمیته تحقیق شد، بنابراین، از بخشی از دروغهای کمیته آگاه باشد. اینهمه به زودی در مجموعه ای انتشار خواهند یافت.

● من همچنین قویا با بنی صدر و روبرت پاری موافقم که هدف واقعی از تهیه فیلم آرگو و زمان پخش آن و جایزه ای که به آن داده شده است، گویای این واقعیت ها است: اکتبر سورپرایز هنوز یک تابو است و هدف این فیلم حقیر جلوه دادن ایرانیان در چشم مردم امریکا و زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران، به عذر رسیدن برنامه اتمی ایران به نقطه غیر قابل بازگشت است. نتان باهو می گوید در تابستان پیش رو، برنامه اتمی ایران به این نقطه می رسد. آن فیلم بزرگ که می تواند مانع از وقوع جنگی بشود که به زیان مردم امریکا و اسرائیل و ایران است، آگاه کردن مردم امریکا از این واقعیت است که خیانت اکتبر سورپرایز روی داده است. اسرائیل واسطه انجام این خیانت بوده است و معامله اسلحه در ازای تأخیر در آزاد کردن گورگانها، از طریق اسرائیل انجام گرفته است. اسرائیل چند میلیارد اسلحه را بطور سری به بنیادگراها در رژیم ایران فروخته است. بهمان ها فروخته است که امروز می گوید تهدید اول برای حیات اسرائیل هستند. اسرائیل با رژیم ایران روابط طولانی و پیچیده و محرمانه دارد و این روابط تکذیب می کنند این دو دشمنان واقعی یکدیگر باشند. بعد از آتش بس ۸ اوت ۱۹۸۸ در جنگ ایران و عراق که ژرژ بوش، نخست معاون رئیس جمهوری و سپس رئیس جمهوری «جام زهر» را به خمینی نوشتند، به سخن دیگر او را با تهدید به افشای روابط پنهانی اسرائیل با ایران و تنها گذاشتن ایران در جنگ با عراق، ناگزیر از تن دادن به قبول آتش بس کرد. این بار، امریکا با عراق وارد جنگ شد. دومین جنگ امریکا با عراق که ژرژ بوش (پسر) تصدی کرد، شیعه های متمایل به ایران را بر عراق حاکمیت بخشید و چند تریلیون دلار خرج این جنگ شد و سودش به ایران رسید. و باز، در افغانستان، امریکا و رژیم ایران برضد طالبان متحد بودند. و اینک که امریکا برنامه اتمی ایران را خطری برای جهان تبلیغ می کند، از جمله هدفهایش از این کار، ناگزیر کردن کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی به قبول استقرار پایگاه های ضد موشکی امریکا در این کشورها، برضد روسیه، است. بنا بر این، روابط واقعی حکومتهای امریکا و اسرائیل با حکومت ایران، آن نیست که می نمایانند. هیچیک از این سه دولت نمی خواهند مردم کشورهاشان از روابط واقعی این سه سردرآورند.

انقلاب اسلامی: اما ترجمه سه مقاله ای که در باره ایران گیت انتشار یافته اند، در این شماره و شماره آینده می آوریم:



دستور داد محل نگاهداری سند را بیابند. اما آن دو نتوانستند محل سند را بیابند.

و حالا ما می دانیم که چرا پروژیدنت جانسون، بطور خصوصی عمل نیکسون در مورد ویتنام را «خیانت» توصیف کرده بود. او سند را در اختیار داشته و آن را توسط والت روستو، دستیار امنیتی خود، از کاخ سفید خارج کرده بود. روستو نوشته را در «پاکت X» می نهد و آن را نزد خود نگاه می دارد. اما او وقتی ریاست جمهوری را ترک می کرد، حق نداشت سند «فوق سری» متعلق به دولت را توسط دستیار خود از کاخ سفید خارج کند. او به روستو دستور می دهد سند را تا وقتی او زنده است، منتشر نکند. بعد از آن، خود می داند با آن چه کند.

● نیکسون نمی دانست جانسون و روستو سند و پاکتان دیگری سند را در اختیار دارند. معمولاً سندهای متعلق به شورای امنیت ملی را رئیس جمهوری که دوره ریاستش تمام می شود، در اختیار رئیس جمهوری جدید قرار می دهد تا که دوام و استمرار حکومت تضمین شود.

اما هالدمن و کیسینجر در جستجوی خود کامیاب نشدند. آنها تنها توانستند از محتوای سند سر در بیاورند. محتوای گفتگوهای فرستاده های نیکسون با سایگون با مقامات حکومت وقت ویتنام جنوبی بود. اینان به آن وان تیبو، رئیس حکومت ویتنام وعده می دادند در صورت نیکسون به ریاست جمهوری، معامله بهتری بسود آنها انجام خواهد داد هرگاه آنها مانع از آن شوند که گفتگوهای صلح جانسون با ویتنام شمالی به نتیجه برسند.

این بود که سند گم شده خاطر نیکسون را آشفته می کرد. نیکسون نه تنها به جنگ با ویتنام شمالی ادامه داد، و ۳۰ هزار آمریکایی دیگر را هم به کشتن داد و کشته های ویتنامی را نیز بالغ بر یک میلیون تن گرداند، بلکه دامنه جنگ را به کامبوج نیز بسط داد. در خود آمریکا، جنگ سبب اختلاف آمریکاییان با یکدیگر شده بود. جنبشهای عظیم ضد جنگ برخاستند و حامیان جنگ نسبت آنها واکنش شدید نشان می دادند.

* اسناد وزارت دفاع آمریکا:

● در آن جو سنگین ۱۹۷۱، دانیل السبرگ، مقام ارشد وقت وزارت دفاع، نسخه ای سندهای این وزارت خانه را در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار داد. این سند تاریخ سری جنگ ویتنام از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ را گزارش می کردند. این گزارش مفصل دروغهای فراوانی را بر ملا می کرد - بیشتر آنها را دموکراتها گفته بودند - که به مردم آمریکا گفته شده بودند تا که آنها را هم با جنگ موافق کنند و هم به جبهه جنگ بروند.

● در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۱، نیویورک تایمز شروع به انتشار گزارش سری کرد. انتشار گزارش آتش خشم مردم را شعله ور کرد. نیکسون برای فروخواندن این آتش، دستور توقیف انتشار گزارش را داد به این عنوان که سری هستند، اما سرانجام در دادگاه عالی بازنده شد.

اما نیکسون ترس دیگری در دل داشت: سند خیانت او قدرت انفجار بسیار بیشتری داشت. زیرا مسلم می کرد که در خفا، نیکسون مانع از آن

شده است که پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۸، گفتگوهای صلح به نتیجه برسند و صلح برقرار گردد.

اگر کسی فکر می کرد گزارش محرمانه وزارت دفاع بیانگر یک افتضاح است که به میلیونها آمریکایی ضربه روانی وارد می کند، واکنش این مردم آمریکا چه می شد هرگاه سند منتشر می شد و فاش می کرد که نیکسون مانع از انجام صلح شده و سبب کشته شدن هزاران تن آمریکایی دیگر در جنگ ویتنام شده است و خشونت جنگ به آمریکا بازگشته و موافق و مخالف جنگ آن را برضد یکدیگر بکار می برند، تنها برای این که به ریاست جمهوری آمریکا برسد؟ ● در ۱۹۷۲، نیکسون که برای تجدید انتخاب به ریاست جمهوری آماده می شد، با توجه به قوت جنبش ضد جنگ، نگران انتشار این سند بود. افشای آن نظاهرات بزرگ برضد او در برابر کاخ سفید و استیضاح او توسط کنگره را می توانست به دنبال بیاورد.

از این رو، در ژوئن ۱۹۷۱، نیکسون هالدمن و کیسینجر را به دفتر خود خواند و از نو، آنها را مأمور یافتن سند گرداند. میان آنها گفتگو شد که سند کجا و در دست چه کس یا کسانی می تواند باشد...

* تعلیم دادن و آماده کردن دستبورد زندگان:

● در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۱، از نو، نیکسون از هالدمن خواست سند را پیدا کند. او حتی گفت از افسر سیا، هوارد هانت در وارد شدن به مقر حزب دموکرات و ربودن سند، استفاده کند.

به دلایلی که هنوز روشن نیستند که رفتن و ربودن سند از مؤسسه بروکینگز هرگز انجام نگرفت. اما باس نیکسون از یافتن سندی که در اختیار جانسون بود، قرار از او ربوده بود و سبب وقوع یک رشته رویدادها شد که به افتضاح واترگیت، سرباز کردند: زیر نظر هانت، گروهی واحد بلغاری ها تشکیل شد. افراد این واحد تعلیم داده شدند برای ورود به مقر حزب دموکرات و دزدیدن سند.

در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲، برای دومین بار، واحد بلغاری وارد بنای واترگیت شدند. باز سند را نیافتند.

ریشخند زمانه را بین نیکسون نمی دانست که جانسون و روستو هیچ نمی خواستند سر کار کثیف نیکسون را برملاء کنند. هرگاه نیکسون می دانست، تا روز آخر دوره دوم ریاست جمهوری، رئیس جمهوری می ماند و افتضاح واترگیت نیز از پرده بیرون نمی افتاد. اما علت این که آنها در همان سال ۱۹۶۸، سند را رو نکردند، این بود که فکر کردند برای کشور مفید نیست.

در ماه نوامبر ۱۹۷۲، برغم سرباز کردن افتضاح واترگیت، نیکسون به ریاست جمهوری انتخاب شد. نیکسون دست به دامن جانسون شد تا مگر او حزب دموکرات را از تحقیق در باره دستبورد از مقر حزب منصرف کند. و تهدید کرد که هرگاه چنان نکند که نیکسون می خواهد، خواهد گفت که در انتخابات سال ۱۹۶۸، جانسون دستور داده بود گفتگوهای او را شنود کنند. جانسون سخت

أم الفساد؟

برآشفت و از اجابت تقاضای او خودداری کرد. در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۳، نیکسون دور دوم ریاست جمهوری خود را آغاز کرد و در ۲۲ ژانویه ۱۹۷۳، نیکسون درگذشت.

* بسوی استعفاء:

● در هفته های بعد از آغاز دور دوم ریاست جمهوری نیکسون و مرگ جانسون، افتضاح واترگیت شروع کرد به از پرده بیرون افتادن و دامن نیکسون را گرفتن. در این ایام، روستو با خود کلنجار می رفت که با «پاکت X» حاوی سند چه کند. در ۱۴ مه ۱۹۷۳، او در سه صفحه، محتوای سند را بازنوشت. او در این باره که انتشار سند چه اثری بر افتضاح واترگیت خواهد گذاشت و سکوت در باره خرابکاری نیکسون در کار صلح در ویتنام را چگونه باید توجیه کرد، اندیشید: «من به این باور متمایل شدم که اقدام جمهوریخواهان در ۱۹۶۸، از دو جهت با ماجرای واترگیت، ارتباط پیدا می کند. نخست اینکه عمل نیکسون در ممانعت از اینکه جانسون، رئیس جمهوری آمریکا صلح در ویتنام را برقرار کند، ولو مردم آمریکا از سند آگاه نشده اند، اکثریت ناچیزش گویای داوری مردم نسبت به او است. دو دیگر این که برغم توضیح و تفسیرهای بی شمار و مسائل ارتباط جمعی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، تحقیق در باره کارشکنی نیکسون هیچگاه بطور کامل بعمل نیامد...

و آنچه روستو نمی دانست این بود که راه سومی - بسیار مستقیم تر - وجود دارد که سند مخفی شده را به واترگیت وصل می کند. ترس نیکسون از سند و فاش شدنش، بنا بر گزارش محرمانه وزارت دفاع از جنگ ویتنام، او را بکاری برانگیخت که افتضاح واترگیت را ببار آورد.

● روستو همچنان با خود ور می رفت که چه بایدش کرد. تا این که در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳، چون دین، مشاور کاخ سفید، در مجلس سنا شهادت داد که نیکسون در دستبورد از مقر حزب دموکرات در واترگیت، در ژوئن ۱۹۷۲، دخالت داشته است. و این دستبورد بخشی از جاسوسی سیاسی بوده است که می باید انجام می گرفت. یک روز بعد از آن، درباره کاری که باید سند بکند، به تصمیم رسید. او «پاکت X» را برای کتابخانه جانسون فرستاد، با این قید که از امروز، ۲۶ ژوئن ۱۹۷۳ تا ۵۰ سال، این پاکت نباید باز شود. به این ترتیب، او تصمیم گرفت که این سر تاریخ آمریکا، بمدت ۵۰ سال دیگر، سر باقی بماند. تازه به اختیار مدیر کتابخانه و یا کسی که جانشین او می شود گذاشت که بعد از گذشت ۵۰ سال، پاکت را باز کند و اگر به این نتیجه رسید که هنوز زمان، زمان انتشار آن نیست، بمدت ۵۰ سال دیگر، مراجعه به مدرک را ممنوع کند.

● در عمل، رئیس کتابخانه ۵۰ سال صبر نکرد. بعد از گذشته دو دهه، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴، پاکت گشوده شد و مراجعه کنندگان سر از محتوای آن درآوردند... و محتوای سند مسلم کرد که پنهان کردن سند بدتر از جنایت است. چراکه نیکسون، مردی

که بخاطر کارش نباید رئیس جمهوری می شد، رئیس جمهوری شد. افتضاح واترگیت را وود وارد، روزنامه نگار واشنگتن پست از پرده بیرون انداخت و کار به استیضاح کشید و نیکسون ناگزیر شد استعفاء کند.

* پوشاندن ماجرائی که از پرده بیرون افتاد و افتضاح ایران گیت نام گرفت:

● همانند ماجرای واترگیت، مقامات واشنگتن و بسیاری از تاریخ دانانی که بر حقایق پرده می کشند، تمایل داشتند افتضاح ایران گیت را که ریگان ببار آورده بود، ببوشانند. این افتضاح نیز می گوید چسان بخاطر رئیس جمهوری شدن ریگان و خودکامگی او، کارهای کثیف مجاز می شوند و شمار بسیار گرفتار می شوند.

● «پرسش بزرگ»، بعد از برملاء شدن افتضاح در ۱۹۸۶، این بود که آیا پروژیدنت ریگان از کارهای سرهنگ الیویه نورث، عضو شورای امنیت ملی و رئیس فعلی او، جون پویندکستر، و رئیس پیشین او، مک فارلین، اطلاع داشته است یاخیر؟ ماجرا فروش محرمانه اسلحه به ایران و خرید محرمانه اسلحه، محل سه برابر قیمت فروختن اسلحه به ایران: یک سهم را بابت بها پرداختن و یک سهم را صرف خرید اسلحه برای کنتراها (شورشیان ضد دولت نیکاراگوا) کردن و سهم سوم را به بودجه «سیا» ی خصوصی اختصاص دادن (!) بود. یکبار، پویندکستر شهادت داد که او ریگان را از این سر آگاه نکرده بود - در واشنگتن، بسیاری ریگان را قیافه ای بیش نمی دانستند - حاصل تحقیق، هیچ شد. سنوآلهای فرعی بعمل آمدند که نمی توانستند سبب پی بردن با حقیقت شوند.

● ادوین میز، وزیر وقت دادگستری و نیز کنگره، تحقیق را محدود کردند به سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ و روشن است که نمی خواستند منشاء ماجرا که افتضاح معامله پنهانی بر سر ۵۲ گروگان آمریکایی در تهران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰ معلوم گردد. نمی خواستند تحقیق بگوید آیا در پی آن معامله نبود که اسرائیل اجازه یافت به ایران، گرفتار جنگ با عراق، اسلحه بفروشد؟

و در همان حال که تحقیق کنندگان کنگره خود را به تحقیق در باره فروش غیر قانونی و محرمانه اسلحه به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ محدود کرده بودند، به این امر مسلم که در ۱۹۸۱، حکومت ریگان تصویب کرده بود اسرائیل به ایران اسلحه بفروشد و تماس با ایرانی ها از پیش از انتخابات نوامبر ۱۹۸۰، برقرار شده است و تأخیر در آزاد کردن گروگانها سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان شده است، مطلقاً نپرداختند.

● باگذشت سالها، افزون بر ۲۰ شاهد - از جمله مقامات ایران و اسرائیل و مقامات اطلاعاتی ارشد اروپا و فعالان حزب جمهوریخواه و نیز باسرعرفات - اطلاعات خود را در باره تماسهای ستاد تبلیغاتی ریگان

با ایران، انتشار دادند (و این اطلاعات کمتر تناقضی با یکدیگر نداشتند !!).

● هم در اوائل ریاست جمهوری ریگان، علانم بروز کردند و روی دادن رویداد خاصی را معلوم کردند. در ژوئیه ۱۹۸۱، هواپیمایی باربری که در اجاره اسرائیل بود و برای ایران اسلحه می برد، بعد از تخلیه بار خود در فرودگاه تهران، بهنگام بازگشت، توسط شوروی سابق سرنگون شد. یک دهه بعد، نیکولا ولپوت، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، در دوره ریاست جمهوری ریگان، من در باره سقوط این هواپیما با مقامهای ارشد حکومت صحبت کردم. بعد از گفتگوها، برمن روشن شد که در حقیقت، ما موافقت کرده ایم که اسرائیل اسلحه آمریکایی را به ایران بفروشد. بعد از تحقیق در باره پروازها از اسرائیل به ایران، ولپوت به این باور رسید که ستاد تبلیغاتی ریگان، پیش از انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر ۱۹۸۰، با ایران، بر سر گروگانها، معامله کرده است. او گفت: «بر این نظر شدم که تماسها با ایران احتمالاً پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، آغاز گرفته اند. بدین خاطر است که هم از آغاز ریاست جمهوری ریگان، اسرائیل در شورای امنیت ملی آمریکا صاحب نقش شد».

وقتی در ۸ اوت ۲۰۱۲، من (پاری) با وولت مصاحبه کردم، او گفت: من به یاد نمی آورم در مقامهای بالا چه کسانی فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران را تصویب کرده بودند. می دانم که بازیگران جدید محافظه کاران جدید جوان بودند. در انتخابات، اینها برای پیروز شدن ریگان، فعالیت کرده بودند. بسیاری از آنها، در حکومت ریگان، مقامهای ارشد را پیدا کردند.

* سایه محافظه کاران جدید:

● مدارکی که به نازگی در کتابخانه ریگان یافته شده اند فاش می کنند که محافظه کاران جدید که در دستگاه ریگان صاحب مقام شده بودند - بویژه روبرت مک فارلین و پل ولفوویتز - بوده اند که در ۱۹۸۱، اجازه دادن به اسرائیل برای فروش اسلحه به ایران را پیش کشیده اند. مک فارلین و ولفوویتز مانور داده اند و موفق شده اند به ریگان به قبولانند که سیاست آمریکا در ایران، در بد مک فارلین باشد. او اجازه یافته است مجرای ارتباطی پنهانی با اسرائیل، برقرار کند به ترتیبی که اعضای حکومت هیچ از آن بو نبرند.

● نه تنها اسناد اظهارات وولت را تأیید می کنند، بلکه قول اسحق شمیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، که کتاب اکتبر سورپرایز، نوشته گاری سیک، مسئول ایران در شورای امنیت ملی در دوران کارتر را خوانده بود، در مصاحبه اش با من، در تل آویو، در ۱۹۹۳، را نیز تصدیق می کنند. او به من گفت: به باور من، جمهوریخواه ها مداخله کردند و مانع از آن شدند که میان حکومت کارتر و مقامات ایران توافقی بعمل آید و گروگانها پیش از انتخابات آزاد شوند. وقتی از او پرسیدم: شما در



باز اکتبر سورپرایز چه فکر می کنید؟ این معامله انجام گرفته است؟ اسحق شامیر، بی آنکه تردیدی به خود راه دهد، پاسخ داد: البته، انجام گرفته است.

اظهاریه های فراوان دیگر، همه، تصدیق می کنند اکتبر سورپرایز واقع شده است. برای مثال، در ۱۹۹۶، وقتی، در غزه، کارتر با پاسر عرفات، رئیس حکومت خودگردان فلسطین دیدار کرد، عرفات کوشید اعتراف کند به نقش خویش در گفتگوهای جمهوریخواه ها با ایران بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، او، خطاب به کارتر و در حضور دوگلاس برینکلی، تاریخدان، گفت: «موضوعی هست که می خواهیم به شما بگویم. شما باید بدانید که در ۱۹۸۰، جمهوریخواه ها به نزد من آمدند با پیشنهاد فروش اسلحه (برای جبهه نجات بخش فلسطین) و به من گفتند هرگاه من ترتیبی بدهم که گروگانهای آمریکائی در تهران، بعد از انتخابات (ریاست جمهوری) آزاد شوند، (حکومت جمهوریخواهان خواهشهای ما را برآورده می کنند)». او برینکلی گفتگو را در مقاله ای، در اواخر سال ۱۹۹۶، در Diplomatic Quarterly انتشار داد.

● در همین هفته پیش، رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر، ماجرای معامله جمهوریخواه ها را بر سر گروگانها، در ۱۹۸۰، باز نوشت و توضیح داد چنان تماس و معامله پنهانی سبب شد که گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰ آمریکا آزاد نشوند. در این جا، نویسنده همان قسمت ها از نوشته بنی صدر را باز می آورد که در مقاله اول خود نقل کرده بود و باز توضیح می دهد چنان گزارش بنی صدر در باره گروگانگیری و معامله پنهانی را کمیته تحقیق، سانسور کرده بود.

* پنهان کردن تاریخ آن طور که وقایع شده است:

● لورانس بارسلا که رئیس گوره تحقیق کمیته تحقیق بود، دیرتر، به من گفت: مدارک حاکی از وقوع معامله پنهانی دیر رسیدند و من از رئیس کمیته، لی هاملیتون، خواستم زمان تحقیق را ۳ ماه تمدید کند اما هاملیتون گفت: نه. و هاملیتون به من گفت: به یاد نمی آورم بارسلا تقاضا کرده باشد و من گفته باشم نه. کمیته تحقیق به جای آنکه به دقت مدارک جدید را بررسی کند، آنها را یا نادیده گرفت و یا پنهان و یا بی مقدار کرد. بعدها، من یکچند از این مدارک را، در بایگانی، یافتیم. در واشنگتن، مقامات اکتبر سورپرایز و ربط آن با ایران گیت را نیز پنهان کرده بودند. این واقعیت و نیز قاچاق مواد مخدر را با زدن مهر «نظریه توطئه» است، باطل می خواندند. آنها همین کار را با خیانت نیکسون کردند. این بار نیز حاضر نشدند، حتی با وجود افشاح ایران گیت، ریگان و جانشین او، جورج بوش را مجرم بشناسند.

● وقتی گاری وب، روزنامه نگار، افشاح قاچاق مواد مخدر (بردن اسلحه برای کنتراها و آوردن مواد مخدر به آمریکا) را در اواسط ۱۹۹۰ از پرده بیرون انداخت، طرف دشمنی روزنامه نگاران نیویورک تایمز و

آم الفساد؟

کند. وگرنه، پس بر ملاء شدن افتضاح واترگیت، در پی امر واقعی از این نوع که پیش از آن روی داده بود و نیز امرهای واقعی می شد که در رابطه با یکدیگر روی می دهند و بران می شد که مانع از استمرار این افتضاح می گشت. اگر چنین می کرد، نه طرح گروگانگیری ریخته و اجرا می شد و نه اکتبر سورپرایز و ایران گیت روی می دادند و نه با ساختن دروغی توسط یک مأمور سیا، حکومت های آمریکا و انگلستان مردم کشورهای خود را می فریفتند و مردم عراق و افغانستان را به روز سیاه می نشانند.

و در آنچه به ایران مربوط می شود، هرگاه مردم ایران نیز وجدان تاریخی از این نوع می داشتند ممکن نبود ۳ بار در یک قرن انقلاب کنند و هر سه بار، همان اوائل، استبداد وابسته را بازسازی کنند و همچنان، صاحب دولت و ثروت ملی ایران باشند و در صحنه سیاسی ایران حضور داشته باشند و کشورها در سرطان مسئله و بحران ها گرفتار سازند:

ایران تضمین کتبی می دهد - وود وارد، اوباما را سرزنش می کند - اندیشیدن در باره بحران؟

* ایران حاضر است تضمین کتبی بدهد که بمب اتمی نمی سازد و مدیر اطلاعات ملی آمریکا می گوید ایران بمب اتمی نمی سازد:

● در ۱۲ مارس ۲۰۱۳، (۲۲ اسفند ۹۱) محمد رضا رحیمی، «معاون اول رئیس جمهوری»، گفته است: ملت ایران حاضر است یک تضمین کتبی به سازمان ملل بدهد که دولتش هرگز نخواهد کوشید بمب اتمی بدست آورد. پیش تر، «رهبر» جمهوری اسلامی ایران، فتوا داده بود که تولید و داشتن و بکار بردن اسلحه اتمی حرام است. قصد ایران از دادن این تضمین اینست که کشورهای غرب از مجازات و تهدید ایران به جنگ دست بردارند. بخصوص که سازمانهای اطلاعاتی غرب نیز مرتب می گویند ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. چنانکه در همین روز جیمس کلایپر، مدیر اطلاعات ملی در سنا شهادت داد که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست و بسا هیچگاه این بمب را نسازد. باوجود این شهادت، از چه رو

مجازاتهایی وضع شده بر ضد ایران سخت تر می شوند و چرا ایران به جنگ تهدید می شود؟

* مدیر اطلاعات ملی آمریکا: ایران نمی تواند بطور سری مواد لازم برای تولید بمب اتمی را یکجا گرد آورد و بمب بسازد:

● در ۱۲ مارس ۲۰۱۳، جیمس کلایپر، مدیر امنیت ملی آمریکا در سنا شهادت داد. در این روز، یکبار دیگر، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا گفتند ایران در کار تولید بمب اتمی نیست و استراتژی نظامی ایران اساسا دفاعی است. جیمس کلایپر در کمیسیون اطلاعات سنا گفت: «ما نمی دانیم ایران احتمالا تصمیم به ساختن بمب اتمی خواهد گرفت یا خیر، آنچه می دانیم اینست که چنین تصمیمی را نگرفته است». او توضیح داد که حاصل کار سازمانهای اطلاعاتی آمریکا اینست که «ایران در کار بدست آوردن توانائی تولید بمب اتمی بقصد تضمین امنیت و اعتبار و نفوذ منطقه ای خود هست. اما تحصیل توانائی بمعنای آن نیست که تصمیم به تولید بمب اتمی نیز گرفته است».

تحلیل سازمانهای اطلاعاتی آمریکا همچنان همانست که پیش از این بود: ایران می خواهد در ردیف کشورهای دارای توانائی تولید بمب اتمی درآورد و بدین سان، به دشمنان خود اخطار کند که هر زمان بخواهد، درجا، می تواند بمب اتمی تولید کند. اساسا استراتژی ایران اینست که در عین بدست آوردن توانائی تولید این بمب، به قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، وفادار بماند و آن را نقض نکند.

و نیز، کلایپر گفت: رژیم ایران رودرروئی مستقیم با آمریکا را ترجیح می دهد زیرا به بقای خود تقدم مطلق می دهد. پیشرفتهای فنی ایران در قلمرو اتمی، مؤید ارزیابی ما است: ایران ظرفیت علمی و فنی و صنعتی تولید اسلحه اتمی را دارد. اما مسئله اصلی اینست که بدانیم آیا تصمیم سیاسی بر تولید اسلحه اتمی خواهد گرفت؟ اما برغم داشتن ظرفیت، ایران نمی تواند مواد لازم برای تولید بمب اتمی را یکجا گرد آورد و شروع به ساختن بمب کند، بی آنکه ما از آن اطلاع یابیم. استراتژی نظامی ایران بطور عمده دفاعی است و قصدش از تولید موشکهای دوربرد، یافتن توانائی نشان دادن واکنش نسبت به حمله کشورهای منطقه و یا آمریکا است.»

* اوباما: ایران بیشتر از یک سال زمان لازم دارد تا بتواند بمب اتمی بسازد:

● در ۱۴ مارس ۲۰۱۳، یک هفته پیش از سفرش به اسرائیل، اوباما در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، گفته است: ایران بیشتر از یک سال وقت می خواهد برای این که بتواند بمب اتمی بسازد و برای جلوگیری از دست یابی ایران به سلاح هسته ای، گزینه نظامی روی

میز است. باوجود سخنان او که هدف از اظهارشان اطمینان دادن به مردم اسرائیل است، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا می گویند: ایران برنامه تولید بمب اتمی ندارد و نشان نیز نداده است که قصد تولید این بمب را دارد.

و اوباما ادامه داده است: مسلم است که نمی خواهیم تا زمانی که ایران این توانائی را بدست می آورد، صبر کنیم. از این رو، وقتی من با بی بی (نتان یا هو نخست وزیر اسرائیل) شور می کردم، کاری است که چند سال است می کنم، پیام من چون گذشته، این بود: اگر ما بتوانیم مشکل اتمی ایران را از راه دیپلماسی حل کنیم، بهترین راه حل را برگزیده ایم. اما اگر نتوانیم، همه دیگر گزینه ها روی میز هستند».

درست دو روز پیش از آن، بالاترین مقام اطلاعاتی - جاسوسی آمریکا که رئیس سیا، جون برنان نیز تحت نظر او است، یعنی جیمس کلایپر، در سنا، شهادت داد: «ما نمی دانیم آیا ایران احتمالا تصمیم به تولید بمب اتمی خواهد گرفت یا خیر. آنچه می دانیم چنین تصمیمی گرفته نشده است».

وود وارد، روزنامه نگاری که پرده از افتضاح واترگیت برداشت، اوباما را بخاطر سیاستش در قبال ایران، سرزنش می کند:

مقاله را ویلیام بردمن نوشته و در ۹ مارس ۲۰۱۳، انتشار داده است:

● در دهه های اخیر، وود وارد، افشا کننده افتضاح واترگیت، کتابهای بسیار نوشته است از جمله در باره آن گریسین، وزیر خزانه داری آمریکا و ژرژ دبلیو بوش. او اینک اوباما را بخاطر سیاستش در مورد ایران سرزنش می کند:

● یک تحلیل گر ارشد اطلاعات نیروی دریائی آمریکا می نویسد: وقتی آدمی تعداد ناوهای هواپیما بر آمریکا توانا به بکار بردن سلاح اتمی را در خلیج فارس، می بیند، نخست آن را تماشا می یابد اما بعد، از خود می پرسد: چرا این ناو سلاح خود را بسوی ایران گرفته است؟ نوشته طنز است. و نویسنده از کاسته شدن نیروی آمریکا در خلیج فارس ناراضی است.

و چون معلوم می شود که این تحلیل گر، بوب وود وارد، روزنامه نگاری است که نوشته هایش، در سطح آمریکا، خواننده دارند، ناظران سیاسی جدی در می یابند که این مخالفت با سیاست اوباما، بیش از یک سرمقاله انتقاد آمیز در روزنامه واشنگتن پست است.

● برای این مخالفت آشکار، درجا، برای اغلب روزنامه نگاران، مسئله که باید بدان پرداخت، نگشت. حواسها جلب مسائل دیگر شدند. کار



وودوارد «تهدید واقعی» پنهان کرده در جمله پردازیها است. اما موفق نشد اغلب روزنامه های مهم را به دیدن خطر جلب کند.

خبرهای دروغ را وسائل ارتباط جمعی انتشار دادند و در ۶ فوریه، فرستنده تلویزیونی NBC این خبر دروغ را پخش کرد: آمریکا ناو هواپیما بر را از خلیج فارس می برد بخاطر صرفه جویی در بودجه. این خبر وودوارد را عصبانی می کرد.

اما متن خبری که این فرستنده پخش کرده بود، این نبود که آمریکا ناو هواپیما بر خود را از خلیج فارس خارج می کند. متن خبر این بود که آمریکا ناو هواپیما دیگری به خلیج فارس نمی فرستد. ترتیب کار را روبرت گیت، وزیر دفاع وقت، در ۲۰۱۰ داده بود. تغییر سیاست پرشهای جالبی در باره نقش آمریکا در منطقه برانگیخت. NBC برآن نشد که خطای خود را تصحیح کند و بنویسد فرستادن ناو هواپیما بر دومی به خلیج فارس هزینه سنگین بر می دارد.

● وزارت دفاع آمریکا اطمینان می داد که «آمریکا حضور نیرومند در منطقه خلیج فارس خواهد داشت». و وودوارد از این اطمینان دادن راضی نبود. در واشنگتن پست، او، با تأخیر، اما واکنشی چون آتش فشان نشان داد و بشدت نسبت به یک سوم تا یک چهارم کردن قوای آمریکا در خلیج فارس اعتراض کرد و مستقر نکرد ناوهای آمریکا بر دوم را «جنون آمیز» توصیف کرد. در برنامه «Morning Joe» ۲۷ فوریه NBC، وودوارد پرزیدنت اوباما را متهم کرد که «دارد کار جنون آمیزی را می کند که مدتهای دراز بود که چون این کار ندیده بود». از دید او، این کار جنون آمیز، نگاه داشتن تنها یک ناو هواپیما بر در خلیج فارس است.

● اوباما می گوید: باوجود محدودیت بودجه ای، نمی توانیم ناو هواپیما بر نرومن را نیز روانه خلیج فارس کنیم. و وودوارد می پرسد: «می توانید تصور کنید که رونالد ریگان بنشیند و بگوید: من نمی توانم این کار را بکنم چون توافق بر سر بودجه اجازة این کار را نمی دهد؟ و یا ژرژ بوش بگوید: می دانید، من نمی توانم عراق را تصرف کنم چون ناوهای هواپیما بر لازم را در اختیار ندارم؟ و با کلبنتون بگوید: من نمی توانم به مراکز اطلاعاتی و نظامی رژیم صدام حسین حمله کنم چون بودجه ندارم؟ بنا بر قانون اساسی، رئیس جمهوری فرمانده کل نیروهای مسلح است. و او نمی تواند بگوید چون بودجه نیست من کاری را که برای دفاع از کشور باید کرد، نمی کنم. این نوعی جنون است که من درعمرم نظیر آن را نه دیده و نه شنیده ام. بدبختانه، حالا، از این نوع جنون، فراوان، در حکومت آمریکا و وسائل ارتباط جمعی آمریکا مشاهده می شود.

● اما حفظ کشور از کدام خطر؟ از خطر رژیم صدام حسین؟ شاید جنگ پنهان در نیکاراگوا؟ آیا باید به جنگ دیگری دست زد؟ نباید در شگفت شد از این که جو اسکار بروه، بلافاصله، موضوع را عوض کرد. آخر این آشفتن گری وودوارد جز اظهار خصومت به ایران است؟ نمی توان گفت که وودوارد دچار عوارض پیری زود رس شده است. او کسی است که کارش قرار و قاعده دارد. پس اگر چنین برضد اوباما بر می آشوبد، برنامه های دیگر در سر دارد. اگر این امر، دارای چنین اهمیتی

آم الفساد؟

در باره ایران، هنوز، خطرناک است: ● بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سخنرانی خود، در کنفرانس سالانه کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، گفت: ایران، در قبال همسایه های خود، در موضع دفاعی است. وقتی ما حکومت آمریکا را در دست گرفتیم، نفوذ ایران در منطقه، در حال افزایش بود. اینک دیگر در این حال نیست. در حکومت اوباما، ایران به انزوایی درآمده است که هیچ گاه در نیامده بود. ما عمل کرده ایم و اینک همه دنیا با ما هستند. مهم است بدانیم دنیا با ما است.

● سخنان بایدن به گوش آشنا هستند: کشور غیر عرب و شیعه ای مثل ایران آسان در منطقه منزوی می شود و نخبگان واشنگتن از طریق کنفرانس کشورهای اسلامی، از انقلاب ۱۹۷۹ ایران بدین سو، دست بکار منزوی کردن این کشور شدند.

با وجود این، در دهه گذشته، در خاورمیانه، زمینه مساعد پیش بردن سیاست منزوی کردن ایران نبود. در حقیقت، در پایان دوره ریاست جمهوری بوش بود که مفسران آمریکائی، به استناد سنجش های افکار و دلایل دیگر، به این نتیجه رسیدند که مخالفت ایران با رژیم صهیونیستی، از منظر مردم عرب که با اشغال فلسطین توسط اسرائیل، مخالف هستند، جاذبه دارد و برنامه اتمیش، در دنیای عرب، از حمایت گسترده برخوردار است.

باوجود این، اخیراً، مفسران بطور روز افزون می گویند و می نویسند که دوره محبوبیت ایران بسر رسیده است. بنا بر قول آنها، انتقاد جهانی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ ایران، و نشان دادن حساسیت بیشتر از سوی اوباما در باره مسائل خاورمیانه و بیداری مردم دنیای عرب باعث فروکش کردن حمایت مردم منطقه از جمهوری اسلامی ایران شده است.

● این نظر در کتاب Looking at Iran: How 20 Arab and Muslim Nations View Iran and Its Policies نوشته زوگی، بسط یافته است. زوگی مدتی دراز است که جانبدار تعدیل سیاست آمریکا در مورد نزاع عرب با اسرائیل و حقوق اعراب است. و ما متفخریم که از او، بخاطر پیشبرد این نظر حمایت کرده ایم.

اما در این کتاب، زوگی، کاری دیگر می کند. او داده های مربوط به ۱۷ کشور عرب و نیز آذربایجان و پاکستان و ترکیه را بکار می برد و به این نتیجه می رسد که حمایت از ایران، در دنیای عرب و دنیای اسلام، در چند سال اخیر، از ۲۰۰۶ بدین سو، سخت کاهش یافته است. تا بدانجا که امروز، نظر مردم دنیای اسلام نسبت به جمهوری اسلامی ایران، منفی است. زوگی می گوید او «کتاب نوشته است برای این که سیاست خاصی را تجویز کند». هدف کار تازه او کمتر توضیح و بیشتر شروع گرداندن یک استراتژی خاص است. استراتژی که امکان دست زدن آمریکا به جنگ دیگری در خاورمیانه را بیشتر می کند.

نظریه زوگی روشن است: «وقتی ایران از دید مردم عرب دیده می شود و از در رابطه با رفتار اسرائیل و

آمریکا با مردم منطقه، دیده می شود، از حمایت این مردم برخوردار می شود. اما وقتی رژیم ایران بخاطر رفتارش در منطقه و سرکوبگریش در داخل، مورد قضاوت قرار می گیرد، از محبوبیت و حمایت محروم می شود. بدیهی است زوگی، در سنجش های افکاری که بعمل می آورد، از سیاست ایران در قبال رفتار آمریکا و اسرائیل نمی پرسد و از رفتار رژیم ایران در منطقه و در خود ایران می پرسد و نتیجه ای که بدست می آید، اینست که انزوای مصنوعی ایران و صحت نظر زوگی است.

برای مثال، در روبه زوگی، در آنچه به موقعیت ایران در منطقه مربوط می شود، تأمل کنیم: داده های زوگی نشان می دهند که وقتی از رتبه نقشیهای دیگر منطقه و یا جهان، پرسیده می شود، درصدهای بالائی از عربها و دیگر مسلمانان، در هفت سال اخیر، نظر نامساعد به ایران دارند.

در تازه ترین نظر سنجی زوگی، در ۲۰۱۲، تنها در دو کشور عراق و لبنان، نسبت به ایران حسن نظر وجود داشته است. زوگی داده های گویای نظر مساعد و نظر نامساعد را بکار می برد برای این که مدلل کند موقعیت آمریکا در منطقه بهبود یافته است. بخاطر آن بهبود یافته است که چهره کمتر مهاجمی حسه است و این امید پدید آمده است که اوباما، در دور دوم ریاست جمهوری خود، به اسرائیل و برای دادن امتیازها به فلسطین و صلح کردن با آن، فشار وارد آورد.

● اما آیا راست است که موقعیت آمریکا مثبت و موقعیت ایران منفی شده است؟ داده های گویای مساعد/ نامساعد مربوط به ایران همانند داده های مربوط به آمریکا هستند. اما چون در ارزیابی مردم عرب و دنیای اسلام در باره وضعیت استراتژیک تأمل می کنیم، تفاوت آشکار می شود: حتی باوجود بهبود موقعیت آمریکا از ۲۰۱۱ بدین سو، سنجش افکار سال ۲۰۱۲ زوگی نظر مساعد به آمریکا، تنها در چهار کشور آذربایجان و قطر و عربستان سعودی و ترکیه از نظر مساعد به ایران بیشتر است. در برابر، نظر مساعد نسبت به ایران در ۱۴ کشور عرب و پاکستان بیشتر از نظر مساعد نسبت به آمریکا است. در اردن هم که مدتهای دراز متحد آمریکا بوده است، میان نظرهای مساعد، همسانی وجود دارد.

زوگی پرسشهایی را بعمل نیاورده است که اگر پرسیده می شدند، بطور قطع پاسخهای داده شده ای را روشن می کردند که زوگی در توجیه نظر خود بکار برده است. برای مثال، در ۲۰۰۸، او در باره احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران و شیخ حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان، پرسیده بود و پاسخها معلوم می کردند که این دوم، در میان رهبران جهان، بیش از همه محبوب مردم عرب هستند.

و باز، داده های حاصل نظر سنجی ۲۰۱۲ زوگی، نشان می دهند که اکثریت پاسخ دهندگان فکر می کنند برنامه اتنی ایران، از امنیت منطقه می گاهد. و باید در خاورمیانه یک منطقه غیر سلاح اتمی باشد. اما سنجش افکار او امکان بررسی تطبیقی رفتار منطقه در قبال برنامه اتنی ایران، را نمی دهد. اگر او امکان این بررسی را بوجود می آورد و این بررسی را انجام

می داد، همان نتایجی را بدست می آورد که دانشگاه مرلند، با نظر سنجی در دنیای عرب، بدست آورده است. این نتایج نشان می دهند که عربها اسرائیل و آمریکا را خطری بزرگ تر از خطر ایران برای خود می دانند.

● زاگی می توانست همان نتیجه را بدست آورد که محققان عرب بدست آورده اند: حمایت از بمب اتنی ایران ربط مستقیم دارد با مجهز بودن اسرائیل به بمب اتمی. تا زمانی که اسرائیل بمب اتنی دارد، مردم منطقه فکر می کنند کشورهای دیگر منطقه نیز حق دارند اسلحه اتمی داشته باشند. و این نتیجه با نظریه اصلی زاگی تلافی می کند. زاگی بر این باور است که این روبه ایران و متحدانش - در مناطق مختلف خاورمیانه، فعالیت های اتمیش و سیاست های داخلی - سبب روی برگرداندن مردم منطقه از جمهوری اسلامی شده اند. اما باور او، نادیده می گیرد سرکوب مستمر جنبش شیعه ها را در کشورهای منطقه طی سالهای اخیر که بخشی از بیداری و جنبش دنیای عرب است و مداخله ایران جایگزین آن می کند.

● این نه ایران که آمریکا، متحد رژیم عرب کشورهای خلیج فارس است که برگ نزاع سنی و شیعه را بازی می کنند. این کار را تنها با تبلیغات ضد شیعه نمی کنند سرکوب شدید شیعه ها را، هم توسط رژیمها و هم بدست متعصبان سنی، برآن می افزایند. با وجود این وضعیت، این امر که ایران همچنان از محبوبیت در منطقه برخوردار است، بس قابل توجه است.

● استناد زاگی به «سرکوب» مردم ایران توسط جمهوری اسلامی ندیدن این واقعیت است که کشورهای ایران برخوردار هستند، برخوردار نیستند. هر دولتی که بطور دموکراتیک انتخاب شده و در دوران جنبش کشورهای عرب، در تونس و لیبی و مهمتر از همه در مصر، بر سرکار آمده است، روابط خود را با ایران بهبود بخشیده است. سرانجام وقتی حاکمیت مردم در بحرین استقرار بجوید، دولت جدید بحرین نیز روابط خود را با ایران بهبود خواهد بخشید.

● زاگی می گوید اکثریت بزرگ مردم کشورهای عرب و دنیای اسلام همچنان با بکار بردن نیروی نظامی برای متوقف کردن اجرای برنامه اتنی ایران مخالف هستند. حال آنکه تمامی کتاب این فکر را القاء می کند که آمریکا می تواند به ایران حمله نظامی کند بدون اینکه با واکنش مخالف مردم منطقه روبرو شود. این فکر سخت نادرست و بس خطرناک است. بعد از شکست حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان، جنگ با تروریسم که دنیای مسلمان برضد آمریکا گرداند و با وجود حمایت آمریکا از اسرائیل در اشغال سرزمینهای مردم فلسطین، موقعیت و وضعیت آمریکا در خاورمیانه به موئی بسته است. اگر، در این وضعیت، آمریکا جنگ دیگری برای خلع سلاح کشتار جمعی، از کشوری دیگر، براه اندازد، موقعیت آمریکا همان که بعد از تجاوز به عراق شد، نخواهد شد. بسیار وخیم تر خواهد شد و منافع آمریکا در تمامی منطقه زیر حمله ها قرار خواهند گرفت.

● نخبگان آمریکا نیاز دارند



داستانهای ساخته در باره جمهوری اسلامی را رها کنند. رژیم ایران نه خود سقوط می کند و نه توسط مردم سقوط می کند. امریکا، بخاطر منافع خود، نیاز دارد به رسیدن به مصالحه با ایران، از راه یک دیپلماسی واقعی و نه از راه مجازاتها.

انقلاب اسلامی: این دو نویسنده مخفی نمی کنند که جانبدار مصالحه حکومت اوپاما با رژیم ولایت مطلقه فقیه هستند. به زاکبی ایراد می گیرند که واقعیت هائی را نادیده گرفته اند. اما خود نیز واقعیتهای مشهودی را نادیده می گیرند:

۱ - سرکوب بی حساب و کتاب مردم ایران یک واقعیت است. این واقعیت را هم مردم ایران می بینند و هم مردم منطقه می بینند و هم مردم جهان.

۲ - ولایت مطلقه فقیه جعل در اسلام است. در خود ایران، نظریه ساز ولایت فقیه، منتظری، آن را از مصادیق شرک می داند. پس مردم دنیای عرب که برضد استبدادها برخاسته اند، نمی توانند با ولایت مطلقه یک نفر سر یک ملت، آنهم با سوء استفاده از دین، موافق باشند.

۳ - کشتار و ویرانی در سوریه را مردم دنیای عرب و دنیای مسلمان می بینند و نمی توانند با آن موافق باشند. بنا براین، همان اندازه که با دخالت رژیمهای عربستان و قطر و اربابان غربی آنها مخالف هستند، با مداخله ایران و روسیه نیز مخالفند.

۴ - استدلال این دو نویسنده، همانست که تبلیغاتچی های رژیم مرتب تکرار می کنند: در ایران انتخابات هست و در بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه نیست. این استدلال ابلهانه و ابله فریب است چرا که اولاً انتخابات صوری که فاقد آزادیهای ابتدائی است، طبیعت استبدادی رژیم را بهتر از طبیعت رژیمهای استبدادی منطقه نمی کند. از این نظر که حتی اگر انتخابات بطور کامل هم آزاد بود، ولایت مطلقه ای که کاربردی جز در زور گفتن ندارد، رژیم ایران را بدترین رژیم منطقه می گرداند و گردانده است.

۵ - کشورهای مصر و لیبی و تونس بفرض که بتوان گفت دولتهای انتخابی پیدا کرده اند، با رژیم ایران رابطه نابرابر دارند. توضیح این که رژیم ایران است که امتیاز می دهد. باوجود این، بر سر سوریه، اختلاف این رژیم با مصر شدید است.

۶ - سرنگون شدن رژیم توسط مردم ایران، داستانی بی پایه نیست. مردم ایران رژیم شاه را برانداختند. هرگاه غرب برآستی نخواهد از این رژیم حمایت کند و دست از تهدید به حمله نظامی بردارد و مجازاتهای وضع شده را لغو کند، مردم ایران به آسانی، نه با خشونت که با خشونت زدائی، رژیم کنونی را با دولت حقوقمداری که خود را کارگزار مردم بدانند، جانشین می کند.

۷ - عامل تخریب اقتصاد ایران

آم الفساد؟

درصد از واردات نفت خام خود از ایران را کاهش داده اند، در حالی که چین در این ماه ۷ درصد بیش از ماه گذشته از ایران نفت وارد می کند. بر اساس این گزارش از ۸۱۰ هزار بشکه نفت خام صادراتی ایران، ۷۰۳ هزار بشکه آن به خریداران عمده نفت ایران در آسیا (چین، هند، ژاپن و کره جنوبی) و الباقی به ترکیه (تنها خریدار اروپایی نفت خام ایران) صادر می شود؛ در حالی که در ماه فوریه خریداران نفت ایران در آسیا روزانه ۹۶۰ هزار بشکه نفت خام از ایران وارد کرده اند. این کاهش صادرات منجر به کاهش در آمدی ۱ میلیارد دلاری ایران در ماه مارس سال جاری خواهد شد.

***افت بیشتر ایران در رده بندی توسعه انسانی در بین کشورهای جهان:**

در ۲۶ اسفند ۹۱، برنامه توسعه سازمان ملل در تازه ترین گزارش «شاخص توسعه انسانی» که روز پنجشنبه ۲۴ اسفند در رسانه ها منتشر شده است، ایران را از لحاظ توسعه انسانی در ردیف ۷۶ در میان ۱۸۷ کشور قرار داده است. نروژ، استرالیا و ایالات متحده آمریکا به ترتیب در رده اول تا سوم از لحاظ بهترین شاخص توسعه انسانی قرار دارند. گزارش توسعه انسانی، گزارشی بین المللی است که هر ساله توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) تدوین می شود و اولین گزارش آن در سال ۱۹۹۰ منتشر شد.

این گزارش، شاخص توسعه انسانی را با توجه به عوامل مختلفی از جمله سطح پیشرفت ملی در زمینه سلامتی و بهداشت، همچنین آموزش و درآمدهای افراد مورد بررسی قرار می دهد که فراتر از محاسبات سنتی پیشرفت انسانی بر مبنای دارایی های اقتصادی هر کشور است.

***ایران رتبه ۹۵ بیکاری را در جهان دارد:**

در ۱۷ اسفند ۹۱، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: حمید رضا فولادگر گفت: نرخ بیکاری در ایران حدود ۱۵ درصد است. ایران دارای رتبه ۹۵ جهان از نظر میزان بیکاری است. به گفته وی، کشور ازبکستان با تنها دو دهم درصد کمترین میزان بیکاری در جهان را دارد.

فولادگر رتبه ایران در آمار جهانی سال ۲۰۱۲ در نرخ سهولت کسب و کار را رتبه ۱۴۵ از بین ۱۸۱ کشور دنیا عنوان کرد. رقابتی اقتصادی ایران در حال رشد سریع هستند و رسیدن به آنها به ویژه با توجه به شرایط موجود سخت است.

***کاهش ۳/۵ درصدی رشد اقتصادی طی ۷ سال آنهم بر اساس آمار دولتی:**

در ۲۱ اسفند ۹۱، مطابق داده های بانک مرکزی، میانگین رشد اقتصادی دوره های ۱۳۲۹-۱۳۸۴ و ۱۳۸۵-۱۳۹۰ به ترتیب معادل ۳/۶ و

خرید عیدانه امسال تاثیر داشته است. تاخیر در عرضه کالاهای اساسی مانند مرغ سبب شد تکانه های قیمتی این کالاها چندان کنترل نشود. در بین صنوف مختلف بعضی کم فروش تر و برخی پر فروش تر به نظر می رسند اما همان پر فروش ها نیز از کاهش شدید حجم فروششان در ایام پایانی سال ۹۱ گلایه مندند.

پیام زمانی فروشنده مواد پروتئینی می گوید: سال گذشته حجم خرید هر خانوار بالای پنج کیلو بود اما امسال غالباً برای خرید نیم یا یک کیلویی مراجعه می کنند.

***وزیر صنعت: باید دلار چهار هزار تومانی را بپذیریم:**

در ۲۰ اسفند ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: وزیر صنعت، معدن و تجارت گفته است: اگر ارزش ارز دلاری حاصل از صادرات نفتی ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ تومان است باید این موضوع را بپذیریم.

مهدی غضنفری در مراسم ۴۷ سالگی سایبا با بیان اینکه اقتصادی که ارزش ارز آن ۴۰۰۰ تومان است وابسته به نفت نبوده و یک اقتصاد پویا، مستقل و روبه رشد است، اظهار داشت: اقتصادی که ارزش ارز آن هزار تومان بود، دوباره باز نخواهد گشت زیرا این اقتصاد معنایش این است که ارزش نفتی را در حوزه مصرف هزینه کنیم.

اما اقتصاد ارز ۲۵۰۰ تومانی به معنای تلاش برای استقلال از ارز نفتی است و دیگر هیچ تحریمی بر روی اقتصاد ما اثرگذار نخواهد بود. زمانی که خواستیم قیمت حامل های انرژی را در طرح هدفمندی یارانه ها اصلاح کنیم می دانستیم که آثار قیمتی و تورمی به دنبال دارد، گفت: سال ۹۱ اتفاق بزرگ دیگری در اقتصاد ما افتاد که از نظر ابعاد از فاز اول هدفمندی یارانه ها نیز مهمتر بود و آن از بین رفتن ۵۰ درصد وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی است. سال ۹۰ بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان ناشی از فروش نفت و فرآورده های نفتی وارد اقتصاد کشور شد اما در سال ۹۱ این میزان به کمتر از ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته است.

کافی است یک قدم دیگر برداریم تا آرزوی بی نیازی برای ارز نفتی عملیاتی شود باید عهد ببندیم که سال ۹۲ هیچ صنعتگری محتاج به ارز نفتی نباشد. مجموعه هایی چون ایران خودرو و سایبا باید عهد کنند که سال آینده تراز ارزی آن ها مثبت بوده و بخشی از ارز حاصل از صادرات محصولات خود را وارد اقتصاد کشور کنند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت: اگر به مصوبه ای که معاون اول رییس جمهوری در تیر ماه برای تامین سرمایه در گردش صنعت خودرو ابلاغ کردند، عمل می شد در حال حاضر وضعیت بهتری در قیمت این محصول داشتیم.

هیچ صنعتگری نباید بدنبال ارز نفتی باشد. آیا تنها قیمت خودرو افزایش یافته است؟ در حالی که ما در وزارت صنعت از یک سو باید مدافع تولیدکننده برای بقای محصولات باشیم و از سوی دیگر وظیفه داریم تا در حق مصرف کننده اجهاف نشود.



انقلاب اسلامی: تنها در کشور زبانها بسته و قلمها شکسته ای چون ایران، «وزیر» می تواند با این گستاخی دروغ بگوید:

۱- ارزی که بودجه دولت و واردات وابسته به آنند، از فروش نفت و گاز حاصل می شود و نه از صادرات صنعتی و کشاورزی.

۲- بودجه دولت وابستگی مستقیم دارد به فروش دلار به قیمت بالا. معنای سخن «وزیر» اینست که تأمین کسر بودجه نیاز به فروش دلار به قیمت ۴۰۰۰ تومان دارد.

۳- ۴ برابر شدن قیمت دلار، در همان حال که کاهش شدید ارزش پول ملی را گزارش می کند، افزایش بازهم بیشتر وابستگی به درآمدهای نفت و گاز را نیز گزارش می کند.

۴- صنایعی که او می خواهد بی نیاز از ارز نفتی شوند، در حال تعطیل هستند و البته وقتی تعطیل شدند، نیاز به ارز نفتی نخواهند داشت.

* خطوط تولید غول های خودروسازی ایران بزودی تعطیل می شوند:

در ۲۳ اسفند ۹۱، گزارش شده است: در سال آینده بدلیل مسائلی همچون افزایش ارزش افزوده، حق بیمه شخص ثالث، اضافه کردن هزینه های نصب ایربگ برای خودروهای فاقد آن در سال جاری، ارتقا استانداردهای خودروهایی که ملزم به ارتقا استاندارد یورو ۴ شدند قیمت خودروهای تولید داخل حداقل با ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تا ۲ میلیون تومان افزایش خواهد شد و این افزایش در حالی است که علاوه بر آن افزایش دستمزدهای کارگری، اثرات تورم بر نهاده های تولیدی و دیگر هزینه های پیش بینی شده و نشده تأثیر افزایشی خود را بر قیمت تمام شده خودروها خواهند گذاشت.

۸۵ درصد قیمت یک خودرو مربوط به مواد اولیه و قطعات به کار رفته در تولید آن است که طبق آمارهای رسمی قیمت مواد اولیه مورد استفاده برای تولید این قطعات مانند فولاد، مس و محصولات پتروشیمی و ارز مورد نیاز افزایش میانگین ۲/۵ تا ۳ برابر شده است.

در ۲۳ اسفند ۹۱، کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی تبریز به دنبال حضور یک مدیر سپاهی که با لباس نظامی به محل کارخانه می آید، با اخراج های پی در پی از جمله اخراج ۱۰۰ کارگر رو به رو شده و مابقی کارگران هم در حالت رعب و وحشت و تهدید و انگشت نگاری قرار گرفته اند.

یک فعال کارگری در غرب تهران از اخراج ۷۰ درصدی کارگران ایران سویچ در طی دو سال گذشته به دلیل آنچه از سوی کارفرما فقدان نقدینگی، ذکر شده است، خبر داد.

در ۱۹ اسفند ۹۱، سهراب قنبری دبیر خانه کارگر غرب تهران اعلام کرد: کارخانه یخچال سازی ایران پویا وابسته به بنیاد مستضعفان، سازنده انواع یخچال و یروفیل آلومینیومی به دلایلی که اعلام نشده است، امروز به طور رسمی تعطیل اعلام شد.

در ۲۰ اسفند ۹۱، سیدمحمد موسوی مدیرعامل تعاونی تولیدکنندگان فرآورده های گوشتی با انتقاد از عملکرد مسئولان وزارت جهاد کشاورزی و صنعت گفت: تنها ۴۰ درصد کارخانه ها فعال هستند.

آم الفساد؟

مافیاهای نظامی - مالی است. بخصوص که مرتب می گویند فتنه ای بزرگ تر از فتنه سال ۸۸، در بهار ۹۲، روی خواهد داد:

سال ۹۱ سال تولید روشهای جدید سرکوب، بخصوص فشار اقتصادی شد:

در ۱۵ اسفند ۹۱، به گزارش تارنمای اتحادیه آزاد کارگران ایران، صدها تن از کارگران صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ پس از تجمع روز یکشنبه خود در مقابل کارخانه و جواب منفی مدیریت دولتی به خواست هایشان، با برگزاری مجمع عمومی تصمیم به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری تهران گرفتند.

در ۱۶ اسفند ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی به نقل از یکی از نزدیکان خانواده مهدی خزعلی بازجویان این زندانی سیاسی تصریح کرده اند که به رغم تعیین وثیقه و حکم قاضی به دستور بیت رهبری مهدی خزعلی تا اعلام برائت کامل از رهبران جنبش سبز آزاد نمی شود.

در ۱۶ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، حسن لوبی، نماینده حقوقی کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز گفت: امروز سومین روز تجمع کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر در هفته اخیر برای احقاق حقوق معوقه است، که متأسفانه باز هم جواب قانع کننده ای از سوی مسئولان استانداری دریافت نکرده ایم.

در ۱۶ اسفند ۹۱، به گزارش تابناک، در ادامه فشارها بر مطبوعات و رسانه ها، هفته نامه آسمان و ماهنامه های تجربه و مهرنامه توقیف شدند. همزمان بهر عضو هیات نظارت بر مطبوعات از توقیف این سه نشریه ابراز بی اطلاعی کرد و گفت که احتمالاً این توقیف مستقیماً از سوی دادستانی صورت گرفته است.

در ۱۶ اسفند ۹۱، به گزارش جرس، در ادامه فشار بر رسانه ها و سرکوب مطبوعات، امروسی کاظمی مدیرمسئول و دبیر سیاسی روزنامه مغرب عصر روز چهارشنبه با حکم دادستانی تهران بازداشت شدند.

در ۱۶ اسفند ۹۱، زندان کارون اهواز یکی از زندان های کشور است که فاقد معیارها و شرایط تعیین شده در آیین نامه زندان ها است. این زندان یکی از زندان هایی است که برخی از زندانیان سیاسی جهت تبعید به آنجا انتقال پیدا می کنند. از وضعیت نامطلوب و شرایط سخت زندانیان در این زندان بارها گزارش هایی منتشر شده است اما تاکنون هیچ مرجعی حاضر به رسیدگی به وضعیت این زندان نشده است.

در ۱۷ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران شرکت پیمانکاری ترابرس تر نکو از پیمانکاران تحت نظارت سازمان مدیریت پسماند تهران برای دومین بار ظرف ۱۳ روز گذشته صبح امروز، به دلیل عدم دریافت حقوق پرداخت شده خود در مقابل سازمان مدیریت پسماند تهران تجمع کردند.

در ۱۷ اسفند ۹۱، به گزارش ارگان

خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، کیهان عزیزی و داوود غفاری دو فعال فرهنگی - ادبی از طرف اداره اواواک پناه احضار و بازداشت شدند. این دو فعال فرهنگی - ادبی به اتهام نگارش متن اعلامیه تسلیت بزبان کردی بمناسبت درگذشت یکی از نویسندگان در ماه گذشته احضار و بازداشت گشتند.

در ۱۷ اسفند ۹۱، مسعود کردپور، برادر خسرو کردپور با تأیید این خبر به بی بی سی فارسی گفت: «اداره اطلاعات مهناهد با ارائه حکم قضایی امروز برادر را بازداشت کرد و وسایل شخصی او نظیر لپ تاپ، موبایل و کتاب هایش را نیز همراه خود بردند.» در ۱۹ اسفند ۹۱، به گزارش تارنمای کمیته گزارشگران حقوق بشر، هاشم شعبانی نژاد، هادی راشدی، محمدعلی عموری نژاد، جابر و مختار آلبوشوکه، زندانیان عرب محکوم به اعدام و همچنین زندانی دیگری به نام رحمان عساکره که به ۲۰ سال حبس محکوم شده است، دست به اعتصاب غذا زده اند.

در ۱۹ اسفند ۹۱، به گزارش رهسا نیوز، محمد و سالار مظفری هر دو در عاشورای سال ۱۳۸۸ بازداشت و مدت دو ماه در بازداشتگاه زندان اوین محبوس بودند که در نهایت با قرار تأمین کیفری آزاد شدند. چهاردهم اسفند ماه، محمد مظفری جهت اجرای حکم توسط مأمورین اجرای احکام بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

در ۱۹ اسفند ۹۱، به گزارش تارنمای انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران شرکت توسعه شبکه های صنعتی ایران پیمانکار فاز ۱۲ پارس جنوبی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و بدی سرویس و خوابگاه دست به اعتصاب زدند.

در ۲۰ اسفند ۹۱، به گزارش ایسنا: جمعی از رانندگان حمل و نقل سنگین کشور با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی از نمایندگان مجلس خواستند تا اجازه ندهند چرخ صنعت حمل و نقل کشور از حرکت باز ایستد. تجمع کنندگان پلاکاردی در دست داشتند که محتوای آن این بود: «با تحریم های آمریکای جنایتکار خم به ابرو نمی آوریم ولی با تحریم کنندگان داخلی چه کنیم؟»

در ۲۰ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از ۷۰۰ کارگر کارخانه های ۱ و ۲ صنایع فلزی ایران در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه حقوق معوقه به همراه عیدی و پاداش پایان سال در مقابل ساختمان استانداری تهران واقع در خیابان بهار تجمع کردند.

در ۲۰ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، حسن لوبی نماینده کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز گفت: بیش از ۷۰ نفر از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز برای چندمین بار در اعتراض به عدم دریافت ۲۶ ماه حقوق در مقابل استانداری اهواز تجمع کردند.

در ۲۰ اسفند ۹۱، بنا به گزارش تارنمای کمیته گزارشگران حقوق بشر، پدری صغیری، دانشجوی دانشگاه گوار فارس، و نویسنده وبلاگ "صوفی"، بعد از بازگشت از شهر محل دانشگاه به شیراز، توسط سه تن از مأموران لباس شخصی بازداشت شد. در ۲۰ اسفند ۹۱، به گزارش هرانا، محمد پارسسی، محسن قشقای، احمد رضا احمدی، اکبر امینی و پژمان ظفرمند به شعبه ۱۵ و ۲۶ دادگاه انقلاب احضار شدند. این ۵ نفر که در

سرای اهل قلم بازداشت شده و اتهام اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت داخلی به ایشان تفهیم شده بود، پس از مدتی با قید وثیقه آزاد شده بودند.

در ۲۱ اسفند ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، شریف ساعد پناه از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران پس از کار شیفت شب در حالیکه حدود ساعت ۱۵ بعد از ظهر امروز در منزل مسکونی در استراحت بسر میرسد بازداشت شد. این بازداشت نوام با حضور حدود ۲۰ نفر از مأمورین امنیتی در منزل مسکونی شریف و تفتیش جای منزل وی بود.

در ۲۱ اسفند ۹۱، به گزارش هیات نظارت بر مطبوعات در جلسه امروز خود مجوز انتشار روزنامه «مغرب» را لغو کرد و به محله رشد معلم تذکر داد.

در ۲۲ اسفند ۹۱، اسامی ۹ ایرانی «ناقض جدی حقوق بشر» توسط اتحادیه اروپا منتشر شد. در میان آنها نام پنج قاضی و دادستان دادگاه های انقلاب و مدیر بخش برون مرزی سازمان صدای و سیما جمهوری اسلامی ایران به چشم می خورد: محمد سرفراز و حمیدرضا عمادی (این دو از صدا و سیما هستند) و علی اشرف رشیدی اقدام (رئیس سازمان زندان اوین) و

سید محمد باقر موسوی و مرتضی کیاستی و رحیم حمل پرو («قاضی دادگاه انقلاب») و اسدالله جعفری (دادستان استان مازندران) و سید رضا موسوی تبار (رئیس دادستانی تبریز) و عبدالصمد خرم آبادی (رئیس کارگروه تبیین مصادیق محتوای مجرمانه).

در ۲۲ اسفند ۹۱، به گزارش یک نهاد مدافع حقوق مسیحیان پنج مسیحی نوکیش که اواخر سال گذشته بازداشت شده اند طی این هفته توسط دادگاه های انقلاب محاکمه خواهند شد. این پنج نفر به نام های محمد روغنگیر، سروش سراجی، اسکندر رضایی، شاهین لاهوتی و مسعود رضایی هستند.

در ۲۳ اسفند ۹۱، اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا که از روز ۱۵ اسفند ماه جاری در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهایشان دست از کار کشیده اند علیرغم واریز یکماهه از ۴ ماه دستمزد معوقه خود به حساب هایشان همچنان در اعتصاب بسر می برند.

در ۲۶ اسفند ۹۱، به گزارش خبرنگار کلمه، حسین لقمانیان نماینده مردم همدان در مجلس ششم و رئیس شاخه همدان جبهه مشارکت ایران اسلامی صبح امروز به همراه ۴ نفر دیگر از فعالان اصلاح طلب همدان راهی تهران بودند تا با خاتمی دیداری داشته باشند، که بین راه بازداشت شدند.

در ۲۷ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، ۲۰۵ کارگر و ۵ راننده کارخانه کاشی گیلانا در اعتراض به عدم دریافت ۷ ماه دستمزد و عیدی سالجاری خود و همچنین تحقق نیافتن وعده مسئولین مقابل فرمانداری رودبار تجمع کردند.

در ۲۷ اسفند ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، امروز ۲۷ اسفند ماه در طول مدت ۱۱ روزی که از بازداشت ۵ کارگر عضو کمیته هماهنگی به نام های وفا قادری، بهزاد فرج الهی، خالد حسینی، حامد محمودنژاد، علی آزادی و ۸ روزی که از بازداشت شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران میگذرد خانواده های این کارگران برای هشتمین بار دست به تجمع اعتراضی در مقابل اداره اطلاعات شهر سنندج زدند و خواهان آزادی فوری عزیزان در بند خود شدند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

نطق مدرس

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه ۱۷ اسد ۱۳۰۳ برابر ۲۶ ذیحجه ۱۳۴۲

رییس - آقای مدرس اجازه خواسته‌اند مطلبی را اظهار کنند.
مدرس - مطلبی را که می‌خواهم به عرض آقایان برسانم این است که در حقیقت از روز انعقاد مجلس شورای ملی هر روز با هر ماه (مبالغه نشود) یک وصفیات و یک رنگ‌های مختلفی برای ماها اتفاق افتاده که در حقیقت حالا خوب بوده یا بد؟ در نتیجه‌اش یک زحمت‌هایی هم برای دولت هم برای مجلس و هم برای مردم تولید شد که نتوانستیم درست آن خدمتی که در این چند ماه بایستی کرده باشیم به عقیده من آن خدمت را به خوبی انجام داده باشیم، حالا این رنگ‌های باشی چه بوده؟ صلاح بود؟ فساد بود؟ خوب بود؟ بد بود؟ داخل در آن مذاکرات نمی‌شوم همین قدر رنگ‌های عجیب و غریب بی‌سابقه‌ای بوده که ما فکرش را نکرده بودیم تا رنگ اخیر که مسئله حکومت نظامی بود و مسئله حکومت نظامی را به عقیده من قانون شامل نمی‌شد یا باید از مجلس اجازه گرفت یا صلاح نبود هر چه بوده با این صدماتی که به مردم وارد می‌آید که مشهور تمام مردم و تمام دنیا هست خوب نیست یا اینکه صلاح نیست ماها مخالف بودیم و مخالف هم هستیم و بعضی رفتارها چون میل نداشتند این مساله در مجلس مذاکره شود که بنده هم یک جا از آنها بودم خواستم در خارج مجلس یک کمیسیون از عقلا این مساله را حل بفرمایند. در کمیسیون هم آقایان مسیر الدوله و مستوفی الممالک و سایر وجوه تشریف داشتند که نتوانستیم این مساله زیاد در مجلس مذاکره شود، بلکه در خارج مجلس در آن کمیسیون حل شود. اگر چه بنده خودم عضو کمیسیون نبودم که گاملاً مذاکرات آن را بفهمم، ولی کیف کان مقصود ما این بود که بلکه این مساله در خارج مجلس حل شود و در مجلس خلاف نراکتی صحبت نشود. متأسفانه این هم نشد و بالاخره منتهی به این شد که بعضی آقایان رفتارها مجبور شدند به جهت بیان وضعیت ناگوار در مجلس صحبتی بدارند.

آقای ملک الشعراء صحبت نمودند، آقای حابری زاده اظهاراتی فرمودند، البته حفظ شئون و مراتب مجلس بر هر چیز مقدم است. آقای رییس هم به مقتضای وظیفه خودشان که موجب شکر است البته باید حفظ نظم و حفظ نظامنامه را بکنند که وضعیت مجلس محفوظ باشد، لهذا اگر بنا شود همه روزه بنده یا یکی از آقایان بخواهیم از ناگواری وضعیت و عملیاتی که می‌شود و رفتارهایی که بنده عقیده‌ام این است که در سیصد چهار صد سال استبداد هم سابقه نداشته است و اگر بود در تاریخ هم خوانده می‌شد که فلان پنجه هفت ساله را حبس کنند یا فلان زن را کتک بزنند و نایست همه روزه در مجلس که آهت و جلالتش لازم است و باید وضعیت خلی خلی وضعیت نیکو باشد و بعضی اوقات هم ملاحظه می‌شود که آقای رییس مجاهدت فوق‌العاده می‌فرمایند که این مساله محفوظ بماند ما هم عقیده نداریم که هر روز یک دکری بشود که سوء بیانی باشد، گمان می‌کنم سایر آقایان هم مایل نباشند و من فکر می‌کنم که این نحو بیانی که چند روز قبل شد گانه همه آقایان میل نداشتند این نحو بیان بشود، حتی من که ملتفت نشدم کدام یک از آقایان بودند گویا شاهزاده سلیمان میرزا بودند که فرمودند از آنجایی که نمی‌شود سکوت کرد از این وضعیت از آن طرف هم باید آهت و جلالت و نراکت در مجلس شورای ملی محفوظ باشد، بنده عرض می‌کنم وضعیت ناگوار است سکوت هم نمی‌شود کرد. لذا اجابت کردیم دعوت دعوت کنند را و این ورقه استیضاح را تقدیم می‌دارم.

نجات - استیضاح هیچ وقت سابقه نداشت که با ذکر مقدمه باشد.
مدرس - این کلمه را هم اجازه می‌خواهم عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه در رأس سیاست و انا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر تربیتی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان می‌باشم و همیشه هم طرفدار بوده‌ام و خواهم بود.

(استیضاح نامه به شرح زیر قرائت شد)
بسم الله الرحمن الرحيم
مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی
ایجنابان راجع به مواد ذیل از آقای رییس الوزراء استیضاح می‌نمایم:

- ۱- سوءسیاست نسبت به داخله و خارجه.
 - ۲- قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی.
 - ۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت.
- حابری زاده - عراقی - کازرونی - مدرس - احگر - ملک الشعراء - سید حسن زعیب.

رییس - به موجب ماده ۴۴ نظامنامه باید به دولت اجازه داده شود تشریف بیاورند تا روز استیضاح معین شود.
آقای سلیمان میرزا (احازه).

سلیمان میرزا - اینکه آقای مدرس فرمودند بنده این دعوت را کرده‌ام خواستم مختصراً توضیح بدهم که ایشان آن روز در ضمن مذاکرات فرمودند دولت اکثریت ندارد بنده عرض کردم نظام نامه داخلی تکلیف این کار را معین کرده آقایان مخالفین دولت وقتی که یقین دارند دولت اکثریت ندارد می‌توانند استیضاح بکنند و در حقیقت یک ماده نظامنامه داخلی را برای ایشان خواندم.

انعکاس استیضاح در خارج

و در جراید طرفدار دولت مدرس ورقه استیضاح خود را به کیفیتی که دیدیم در مجلس علنی قرائت کرد. خبر آن هم در جراید منتشر شد. مخالفین سردار سپه قبل از این پیش آمد خشنود و راضی بودند و تصور می‌کردند بر اثر استیضاح دولت سردار سپه ساقط خواهد شد. ولی جراید طرفدار دولت از عمل اقلیت سخت متعجب گردیده بنای حملات شدید را به مدرس و اقلیت گذاشتند. منجمله روزنامه ستاره ایران در شماره ششم سال دهم مورخه ۲۷ ذیحجه الحرام ۱۳۴۲ برآبر هشتم اسد ۱۳۰۳ در زیر عنوان «استیضاح - اقتضاح» خطاب به مدرس در هفت ستون از صفحه اول و صفحه بعد آن را اختصاص به این موضوع داده حملات شدیدی به مدرس و اقلیت کرده در ضمن سردار سپه را ستوده بود، سایر جراید طرفدار دولت نیز هر یک به سهم خود و بنا به اشاره ارباب خود در این زمینه قلمفرسایی کرده حملات شدید به مدرس و اقلیت کرده بودند و این موضوع همچنان ادامه داشت تا اینکه استیضاح به کیفیتی که خواهیم دید صورت نمی‌گیرد. منظور این است که خوانندگان متوجه گردند که اقلیت اگر می‌خواست از حقوق قانونی خود هم استفاده نماید جراید طرفدار دولت آنها را به باد ناسزاگویی می‌گرفتند، ولی با این وصف اقلیت به مبارزه خود ادامه می‌داده است.

روزاستیضاح

گفته شد که سردار سپه از انتقاد و استیضاح در مجلس سخت هراسناک بود و با آنکه طرفداران او در مجلس اکثریت داشتند و ممکن بود پس از انجام استیضاح رای اعتماد به او بدهند معذراً اصولاً از استیضاح می‌ترسیدند، وحشت سردار سپه شاید تا اندازه‌ای هم بدون دلیل نبوده است، چه یکی از استیضاح‌کنندگان سیدحسن مدرس بود که در نطق و بیان و مخصوصاً آن زست‌هایی که در ضمن نطق می‌گرفت کاملاً بر مجلس مسلط می‌شد و تمام حرف‌های خود را می‌گفت. مدرس مرد شجاع، سیاسی و متهوری بود که بدون هیچ پروایی اگر استیضاح صورت می‌گرفت تمام اعمال و رفتار غیر قانونی سردار سپه را از پشت تریبون به گوش مردم ایران می‌رسانید. مخصوصاً که پس از قتل اقبال السلطنه ماکونی در حدود چند میلیون جواهرات و اشیای قیمتی و سکه‌های طلا و شمشیرهای جواهر نشان که از زمان صفویه به این طرف به خانواده آنها اهدا شده یا جمع آوری کرده بودند همه را عملاً سردار سپه ضبط و بدون آنکه به حساب گذاشته شود به خزانه شخصی سردار سپه منتقل نموده بودند. بدیهی است که یکی از موارد استیضاح همین مساله بود که دفاع از آن به عهده شخص سردار سپه بود و چنانکه می‌دانیم سردار سپه اهل نطق و بیان نبود و حرف عادی را نمی‌توانست بیان نماید چنانکه در یکی دو مورد که خواسته بود صحبت نماید به جای «اولاً» «اولئده» گفته بود و همین موضوع می‌رساند که او با تمام هوش فوق‌العاده‌ای که داشت مرد نطق و بیان نبود، ولی در عوض مدرس مردی سیاسی و عالیم و صاحب شخصیت منطقی و بیان بود. بنا بر این سردار سپه کاملاً از استیضاح می‌ترسید و نمی‌خواست که استیضاح عملی بشود. قبل از اینکه روز استیضاح معین شود، سردار سپه به فتالیت‌های سیاسی پرداخت و خیلی این طرف و آن طرف زد که استیضاح صورت نگیرد، ولی اقدامات او به نتیجه نرسید. بالاخره روز شانزدهم اسد به اتفاق وزرای خود به مجلس آمده اظهار کرد دولت برای استیضاح حاضر است و هر روزی که مجلس معین کند همان روز را قبول خواهد کرد. سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) پیشنهاد کرد که به روز سه‌شنبه هفدهم اسد موکول شود. بنا بر این دولت باید روز بعد برای جواب استیضاح مدرس و سایر استیضاح‌کنندگان خود را آماده نماید. اما همان وحشت و ترسی که سردار سپه از استیضاح داشت او را وادار کرد که به یک طریقه‌ای استیضاح را به هم بزند و نگذارد که افراد فراکسیون اقلیت مقصود خود را انجام دهند.

همه می‌دانند که در آن موقع دور سردار سپه را یک عده گرفته بودند وهمه قسم استفاده می‌کردند و چنانچه در جریان‌های سیاسی دیده می‌شود و موافق و مخالفی پیدا می‌کنند یک دسته طرفدار و یک دسته مخالف وجود خواهد داشت، حالا اگر طرفی که بول و زور هم داشته باشد بدیهی است که طرفداران بیشتری خواهد داشت. طرفداران مدرس و پرچمداران آنها را قریب پانصد شصت نفر از معارف محلات طهران بودند گرفته و در مجلس انداخته بودند، ولی به عکس دست طرفداران سردار سپه و یک عده هوچی که تا تغییر سلطنت همواره از او مستفید می‌شدند باز بود.

به علاوه حکومت نظامی و شهربانی هم آنها را تقویت می‌نمودند، از این گذشته سردار سپه می‌توانست یک عده نظامی ورزیده را لباس «عادی» پوشانیده در مبارزه‌های سیاسی از وجود آنان کاملاً به نفع خود استفاده نمایند. روز استیضاح نیز سردار سپه از همین موضوع استفاده کرد؛ به این معنی که عده زیادی از طرفداران خود و عده‌ای هوچی را به اتفاق عده‌ای نظامی که تغییر لباس داده بودند، به مجلس فرستاد.

و کلای طرفدار او هم هر یک برای خود کارت‌های لژ ویژه و همگان و نوین را گرفته به همان عده داده بودند و چون طرفداران مدرس دچار حبس و تبعید بودند بدیهی است نمی‌توانستند هر یک از محلات طهران دستجاتی جمع و به مجلس

بیاورند. از این گذشته مدرس تصور نمی‌کرد که سردار سپه می‌خواهد ناچار و جنجال استیضاح را به هم نبرد. جمعیت طرفدار سردار سپه از صبح دسته دسته در مجلس گرد آمده و کاملاً در لژهای پارلمان و صحن حیاط و اطراف آن موضع گرفته بودند. نمایندگان اقلیت و اکثریت تک تک و دو نفر سه نفر به مجلس آمدند. مدرس به واسطه کسالتی که داشت اندکی دیرتر از سایرین به مجلس آمد، هنگام ورود او به مجلس نزدیک در، از طرف طرفداران سردار سپه به او هجوم شده صدای «مرده باد مدرس»

«زنده باد سردار سپه» بلند شد. در این وقت عده‌ای از اشخاص بی طرف و دستجات مختلف که برای تماشای مجلس آمده و می‌خواستند بلیت ورودی پارلمان را بگیرند اطراف مدرس و در آن حول و حوش بودند. رحیم زاده صفوی مدیر روزنامه «آسیای وسطی» که جزو متخصصین بود و با اینکه قبلاً سردار سپه به وسیله خودداری نموده و فقط به ذکر همان جمله «مرده باد مدرس» از طرف او نشود همین که مشاهده می‌کند به مدرس هجوم شده، طاقت نیاورده به پیشواز مدرس دویده و فریاد می‌کند:

«زنده باد مدرس» جمعیت بی طرف و تماشاچی نیز همین جمله را تکرار می‌نمایند. طرفداران سردار سپه هم وقتی ملاحظه می‌کنند عده‌ای از مردم اطراف مدرس را گرفته‌اند از هجوم به او خودداری نموده و فقط به ذکر همان جمله «مرده باد مدرس» قناعت نمودند. مدرس متهور و شجاع روی خود را به طرف جمعیت برگردانیده و به آن دسته‌ای که می‌گفتند مرده باد مدرس آن جمله تاریخی را می‌گوید:

«اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد. بالاخره مدرس هر طور بود خود را به سر سرای مجلس می‌رساند. هنگامی که از پله‌ها بالا می‌رفت مجدداً از صحن حیاط صدای (مرده باد) می‌شنود، مدرس مجدداً روی خود را برگردانیده فریاد می‌کند «زنده باد مدرس» «مرده باد سردار سپه» این جمله را چند نفر از طرفداران سردار سپه شنیده غرغر کنان رد می‌شوند، مدرس خود را به اطاق فراکسیون اقلیت می‌رساند، چند نفر از و کلا دور او را گرفته با او به صحبت مشغول می‌شوند. سردار سپه به مجلس آمده بود و حتی برای او خبر آورده بودند که مدرس گفته است «مرده باد سردار سپه»، از این معنی خیلی اوقات تلخ و به خود می‌پیچید، مجدداً از باین صدای (مرده باد مدرس) بلند می‌شود. مدرس از همان اطاق بالا پنجره را باز کرده سرخود را بیرون آورده فریاد می‌زند (زنده باد مدرس)،

(مرده باد سردار سپه) به محض اینکه این جمله را مدرس تکرار کرد چند نفر از طرفداران دو آتش سردار سپه از جمله سید یعقوب انوار و یکی دو نفر دیگر با دوات و بادزن و غیره به طرف مدرس حمله‌ور شده به او بنای ناسزاگویی را می‌گذازند. اما سردار سپه که قبلاً هم شنیده بود مدرس چنین جمله‌ای را گفته، اکنون با گوش خود همان جمله را می‌شنود، از جا درمی‌رود.

سردار سپه با اینکه غالباً در جریان‌های سیاسی خیلی بردبار و پرحوصله بود عنان صبر و اختیار در این مورد از کفش رها شده به طرف مدرس می‌رود و با مشت تکرر کرده خود به طرف او حمله می‌کند، ولی چند نفر از اطرافیان سردار سپه مخصوصاً امیر اقتدار یکی از وزرای کابینه‌اش با اشاره سر و چشم و ابرو به او می‌فهمانند که مبادا به مدرس ضربتی وارد آورد. سردار سپه هم متوجه شده و از قصد خود که شاید کوبیدن چند مشت بر مغز و دهان مدرس بود صرف نظر می‌کند، ولی با دست اشاره به مدرس کرد با صدای خشن خود می‌گوید «شما محکوم به اعدام هستید، شما را

از بین خواهیم برد». کشمکش شروع شد، سردار سپه به رییس مجلس از مدرس شکایت کرد، چند نفر از و کلا هم که گویا یکی از آنها تیمورتاش بوده بر له سردار سپه شهادت دادند. رییس مجلس مؤتمن الملک مشغول تحقیقات شد، مدتی به تحقیق گذشت، رفته رفته ساعت به ظهر نزدیک می‌شد بالاخره بر اثر گفت و شنودهایی که مدتی جریان داشت فرار شد استیضاح بعد از ظهر صورت بگیرد، عده‌ای از نمایندگان از مجلس رفتند عده‌ای هم در مجلس مانده که نهار را همان جا صرف نموده و بعد از ظهر در جلسه حاضر باشند.

مدرس به اتفاق میرزا علی کازرونی و حائری زاده بزدی سه نفری از مجلس خارج شدند که به طرف منزل هایشان بروند، از درب مجلس که خارج شدند کم کم عده‌ای دور آنها را گرفتند و به کوچه پشت مسجد سپهسالار رسیدند. ناگهان عده‌ای از اراذل و اشرار که قبلاً تحریک شده بودند به طرف مدرس و کازرونی و حائری زاده حمله‌ور گردیدند.

نایب چلوبی سلی محکمی به صورت مدرس زد، سایرین نیز ضرباتی به حائری زاده و کازرونی وارد ساختند، مخصوصاً که یک ضربه شدیدی با چوب به دست کازرونی وارد آمده بود، عمّامه حائری زاده را نیز به بغما بردند. ولی حائری زاده به خانه داور پناه برده در را به روی خود می‌بندد، دیری نگذشت که در این گبرو دار اهالی سرچشمه و خیابان نظامیه جمع شده و به اشرار حمله نمودند، زد و خورد بین دو دسته در گرفت و جنجال غریبی بر پا گردید؛ بالاخره همین که اشرار عاقبت کار را وخیم دیده تحمل مقاومت نیاورند و فرار را برقرار ترجیح دادند، مردم مدرس و کازرونی و حائری زاده را با حال جرح و جراحت مشاهده کرده هر یک از آنها را به منزلشان رسانیدند. از این سه نفر فقط میرزا علی کازرونی که ضربات وارده به او خیلی شدید بود بستری شد، ولی ضمن نامه‌ای که رییس مجلس نوشت علت عدم حضور خود را در جلسه توضیح داده در خانه آن متذکر شده بود که چنانچه استیضاح



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

صورت بگیرد او حاضر خواهد بود که با «برانکارد» به مجلس بیاید و در موقع آخذ رای شرکت کند و ورقه کبود خود را بدهد. بعد از ظهر نمایندگان اکثریت و اقلیت به مجلس حاضر شدند، زنگ جلسه علنی آنها را برای تشکیل جلسه دعوت نمود. مدرس و سایر افراد اقلیت در اطاق فراکسیون اقلیت مانده در جلسه شرکت نکردند و در اطراف واقعات روز و پیشامدهایی که شده بود به شور پرداختند و چون از قیافه مجلس و جمعیتی که در صحن و فضای پارلمان گرد آمده بودند پیدا بود که اگر استیضاح بخواهد صورت عمل بگیرد حوادث دیگری را ممکن است از پی داشته باشد؛ بنابراین هیچ گونه تأمینی برای شرکت در جلسه نخواهند داشت و از طرفی با آن وضعی که مجلس به خود گرفته بود و با آن همه اشخاص مختلفی که در لژهای تماشاجی نشسته بودند برای اقلیت حدس موفقیت زده نمی‌شد و همچنین در اطراف این مسائل مذاکراتی در فراکسیون اقلیت جریان داشت. جلسه هم تشکیل شده بود؛ هیأت دولت هم در مجلس حاضر بود و چون از افراد اقلیت هیچ کس در مجلس نبود دوستان اقلیت به وسیله یادداشت فراکسیون اقلیت را برای حضور در جلسه دعوت می‌نمودند. جلسه اقلیت طولانی شد و بالأخره یک ساعت به غروب مانده اقلیت تصمیم گرفت که از شرکت در جلسه خودداری نماید، ولی فقط مدرس ملک‌الشعرا بهار را به جلسه فرستاد که در آنجا جریان را به اطلاع مجلسیان برساند و ضمناً بگوید چون اقلیت آزادی نطق و بیان ندارد و همچنین چون دولت که قاعدتاً باید ضامن آزادی و امنیت مردم باشد خود دست به اقداماتی زده و افراد اقلیت از این حیث تأمین ندارند، با چنین وضعی استیضاح چگونه صورت خواهد گرفت و مجلس برای استیضاح چه تکلیفی معین خواهد کرد؟ به همین نظر فقط ملک‌الشعرا بهار حاضر شد که اینکه جریان این صورت جلسه عیناً در زیر نقل می‌شود و ضمناً اضافه می‌نماید که نقل این قبیل صورت مذاکرات مجلس معروف روحیه و کلاهی بوده است که از سردار سپه پشتیبانی می‌نموده و همین صورت جلسات است که به آیندگان درس عبرت می‌دهد که در محکمه تاریخ مرور زمان هیچ گونه در فضات و رای قضات محکمه تأثیری نخواهد داشت و اگر اشخاص به غلط با صحیح خود را آزادخواه و طرف را به عکس معرفی نمایند تشخیص آن برای خوانندگان تاریخ کاملاً آسان بوده و به روحیات بازیگران موجودین تاریخ پی می‌برند. بالأخره هر چه بود جلسه یک ساعت به غروب مانده به ریاست مؤتمن‌الملک تشکیل یافت. رئیس دولت و وزراء حضور یافتند. (۱)

بلندیهای ورودی را هم قبل از وقت، افراد اکثریت دریافت داشته و بین جمعی از همین قبیل پادوها قسمت کرده بودند و با زحمت توانسته بودیم ده بازده بلیت برای آشنایان دست و پا کنیم و بعلاوه گروهی زیاد بدون بلیت و با اسلحه وارد صحن مجلس شده بودند که ما آنها را شناختیم و مدیرسسیم صبا داد و فریاد کرد و شکایت شد، اما کسی گوش نداد! صحن بیرون مجلس پر بود از جمعیت. مع ذلک افرادی که بالطبع آمده و تحریک نشده بودند زیاد بودند، ولی بیشتر بدون بلیت بودند و بیرون مانده به داخل مجلس راه نداشتند! قبل از ظهر ما بتدریج آمدیم به مجلس کسی هم متعرض نشد. مرحوم مدرس قدری دیرتر آمد. هیأت دولت هم چند دقیقه قبل از مدرس آمده بودند. از دم در که وارد شد، جماعتی که برای همین کار آمده بودند، به معظم له هجوم کردند. ولی مدرس با چند تن از دوستان مثل آقای صفوی مدیراسیای وسطی و جمعی دیگر که اطراف ایشان را داشته بودند، از میان بنبوچه جمعیت می‌آمدند. یکمرتبه عده ای فریاد زدند: «مردم باد مدرس، زنده باد سردار سپه» و به مدرس هجوم کردند. دوستان مدرس اینجا زیاد توشه بودند و گفتند: «زنده باد مدرس».

مدرس برگشته به کسانی که مرده باد مدرس می‌گفتند این حرف تاریخی را گفت که: اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد! و از سر سرآبالا آمد. بار دیگر فریاد مرده باد مدرس بلند شد. بازار پایین زنده باد سردار سپه و مرده باد مدرس شنیده شد و جمعی هم زنده باد مدرس می‌گفتند و غوغای غریبی در صحن مجلس برپا بود. مدرس از دری که روبه صحن مجلس بازمی‌شود سر بیرون کرد، گفته بود: «مردم باد سردار سپه!» ولی من در اتاق دیگر بودم و خود نشنیدم. در این حین آقا سید یعقوب و آقای مقوم‌الملک و جمعی از افراد با حرارت اکثریت به اتفاق هجوم آوردند و باد ییزن و دوات به مرحوم مدرس حمله کردند. ناگاه سردار سپه و امیراقتدار (محمود آقا خان) نیز از همان دری که آقایان هجوم آورده بودند، وارد اتاق اقلیت شدند. من و بعضی رفقا ایستاده بودیم. مدرس سینه اش تنگ شده و تازه رسیده و نشسته بود و باد ییزن در دست داشت، و از یازی و تحریکات بیرون انتقاد می‌کرد. چند تن مثل کازرونی و آقای زعیم و بهبهانی هم دور میز نشسته بودند و آقای اخگر هم پهلوی من ایستاده بود.

رئیس دولت از در مغربه ای اتفاق وارد شد و گفت: شما همه محکومید! شمارا توقیف خواهیم کرد... و بطرف دست راست که من ایستاده بودم، چه طرف چپ گرچه به مدرس نزدیکتر بود، اما سید یعقوب و مقوم و دیگران آنجا را سد کرده بودند و داد و فریاد می‌کردند و بد می‌گفتند. پیچید و از جلومن که پشت به در جنوبی و روبه مدرس ایستاده بودم و میز درازی میانه ما و مدرس حایل بود، گذشت و بطرف مدرس حمله کرد!

من با خونسردی از روی کمال حسن نیت به گوش ایشان گفتم: «عجله نکنید، مواظب باشید». در همان آن، امیراقتدار که از طرف چپ رفته و پشت سر مدرس ایستاده بود، با حرکت آرو به سردار سپه اشاره کرد که مفادش عیناً همان بود که من به گوش او گفته بودم. خدا عالمست که سردار سپه چه اراده ای داشت. هر چه بود، با آن حال عصبانیت و غرشی که می‌گفت «شما همه محکومید...» و گویا به گوش خود «مردم باد سردار سپه» را از مدرس شنیده بود، و بسوی او می‌پرید، خیال خوبی نداشت. خداوند به من الهام کرد که در آن حال با عدم مناسبتی که در بین بود، به گوش ایشان مثل صمیم ترین دوستان بگویم که: «عجله می‌کنید، مواظب باشید». و امیراقتدار هم با نهایت حسن نیت و بزرگواری به سردار اظهور اشاره کرد.

نتیجه این شد که سردار معطل شده، غرغرکنان بیرون رفت و به رئیس مجلس از سخن مدرس شکایت کرد، و رئیس مجلس از و کلا پرسید. از جمله کسانی که شهادت داد که از مدرس ریالی این عبارت را شنیده است، مرحوم سردار معظم خراسانی! تیمورتاش [بود].

بازی این وقایع قدری وقت را ضایع کرد. عده ای هم ظاهراً نیامده بودند و هر چه بود این دست و آن دست کردند تا ظهر شد و جلسه تشکیل نگردید! نمایندگان بعضی ماندند و در مجلس ناهار خوردند. من هم هم‌انداز مدیران جراید اقلیت بودم و در مجلس ماندم. ولی رفقای ما برای صرف ناهار به خانه های خود رفتند و معلوم شد در بیرون مجلس جمعی را برانگیخته بودند و به مدرس و جازری زاده و کازرونی حمله کردند و با چوب و مشت قصد آزردن آنان را داشتند و به بعضی هم آزار رسانیدند، چنانکه کازرونی در خانه اش افتاد و توانست در جلسه عصر حاضر شود. مردی، معروف به نایب جلوی، که بعدها پیش من اعتراف کرد که او را چه کسی تحریک کرده بود، نزدیک مدرسه سپهسالار به مدرس توهین کرد و وی را مضراب ساخت.

بعد از ظهر همه عجبی در برابر مجلس برپا شده است! چند نفر افراد فقیر با تربیت دموکراتیک یا دینی که کارشان بجان و کارد به استخوان رسیده، دست از جان شسته، می‌خواهند یک سلسله حقایق را برای گواهی تاریخ و ادای وظیفه و اینکه همه بدانند که ایران در چه بلایی گیر کرده بود و وجه مردی با چه طرز فکر و چه خواهش و چه معتمدات و تربیتی می‌خواهد زمامدار مطلق گردد، به سمع جهانیان برسانند. این عده مردم که جوان سی ساله و مرد چهل ساله و پیرصفت ساله در آن میان هست، با فرهنگهای مختلف ولی با یک ایمان و مسلک فعلاً می‌خواهند آخرین تیری را که در ترکش دارند بیندازند و اتفاقاً رئیس

دولت از همین آخرین تیری ترسد و این دولت مقتدر که برای پیشبردن مقصود از هیچ عملی خود داری ندارد، با انبوهی وسایلی و اسباب کار، تجهیزاتی کرده است که امروز این مردم قلیل و ضعیف نتوانند حرف آخری را بگویند و تاکنون هم خوب از عهده برآمده است!

جلسه تشکیل شد!

تهیدیات متواتر، اطلاعات پی در پی از دوستان، قیافه تماشاچیان ناشناسی، تعرضات صبح و بعد از ظهر، هر چه بود نمی‌دانم چه تأثیری در رفتاری ما بخشید که مرحوم مدرس صلاح ندانست در جلسه حاضر شویم!

مشورتهای طولانی شد. از داخل مجلس، دوستان به ما می‌نویسند که چه خواهید کرد؟ می‌آید یا نه؟ وضع بداست، قدری فکر کنید! (۲)

در اینبار برای خوانندگان ارجمند گزارش کامل استیضاح رئیس وزراء رضاخان را بعنوان یک سند تاریخی می‌آورم:

بعنوان سند: جلسه چهل و هشتم صورت مشروح مجلس عصر سه شنبه هفدهم محرم سنه ۱۳۳۳ مطابق بیست و هشتم اسد ۱۳۰۳ در باره استیضاح حکومت رضاخان

مجلس یک ساعت قبل از غروب بریاست آقای مؤتمن‌الملک تشکیل گردید.

صورت جلسه یوم یکشنبه بیست و ششم اسد را آقا میرزا شهاب قرائت نمودند.

رئیس - صورت مجلس مخالفی دارد یا نه؟

(گفته شد - خیر.)

رئیس - دستور امروز چنانچه گفته شد استیضاح جمعی از آقایان و کلاء است از آقای رئیس الوزراء.

آقای حاجری زاده (اجازه)

(غایب بودن) - آقای عراقی. یک نفر از نمایندگان ایشان هم غایبند.

رئیس - آقای ملک‌الشعرا بفرمایند.

ملک‌الشعرا - خیلی متأسف هستم که مأموریتی را که آقایان نمایندگان اقلیت در موضوع استیضاح به بنده داده‌اند به عرض آقایان نمایندگان برسانم، زیرا هیچ حاضر نبودم این قضایا اتفاق بیفتد که بنده این مأموریت را قبول کنم.

«آقایان محترم مسوقید که استیضاح در نتیجه یک فشارهایی که به اقلیت وارد آمد داده شد. از روز اعلان حکومت نظامی یک نوع تضییقاتی به نمایندگان اقلیت وارد آمد صرف نظر از توقیف کلیه مطبوعات و حبس و تبعید تمام هم فکرهای ما در شهر بالأخره کار بجائی رسید که افراد اقلیت در یک نوع حالت سانسور واقع شدند. هر گاه کسی بخانه افراد اقلیت می‌آمد به این جرم دستگیری می‌شد افراد اقلیت هم بخانه هر کس می‌رفتند آن شخص به این جرم دستگیری می‌شد و این سابقه از طرف آقایان نمایندگان اقلیت تحمل می‌شد تا اینکه روز استیضاح رسید.

صبح امروز آقایان برای اظهار استیضاح در مجلس حاضر شدند و همه آقایان هم می‌دانند ولی هجوم دستجات معین بدون جواز داخل مجلس قدری قیافه مجلس را از حالت طبیعی خارج کرد در این موقع آقای مدرس نماینده اقلیت وارد مجلس شدند و نسبت به ایشان یک نوع مهاجمه شدید و خطرناکی از طرف همان دستجاتی که بدون جواز وارد مجلس شده بودند بعمل آمد.

علاوه بر این مهاجمه شدید و خطرناک و فیر پادهاهایی که البته همه آقایان شنیدند در اطاق فراکسیون در موقعی که بعضی از افراد اقلیت نشسته بودند مهاجماتی هم از طرف بعضی از نمایندگان در خود اطاق فراکسیون اقلیت نسبت به آقای مدرس به عمل آمد که اگر از آن مهاجمات هم جلوگیری نمی‌شد (چنانچه یکی از آن مهاجمات را شخص محترم رئیس دولت جلوگیری کردند) شاید بیشتر اسباب تأسف می‌شد.

بالاخره از تمام این مهاجمات در نتیجه خون سردی اقلیت و بردباری آقای مدرس دفاع شد و صبر کردیم برای اینکه وضعیات شاید بحال عادی برگردد و آقایان استیضاح خودشان را در این مجلس محترم عرضه بدارند. متأسفانه بواسطه همین وضعیات ناگوار و بیش آمدهای غیر عادی ساعات گذشت و موقع جلسه درپرد و بالاخره وجود دستجات غیر منظم و شبیه به تجهیز شده بیشتر باعث شد که نتوانست جلسه تشکیل شود و جلسه به عصر افتاد. مقارن ظهر بعد از آنکه دائر نشدن جلسه اعلان شد بعضی از نمایندگان اقلیت به منازل خودشان رفتند بطوریکه بعد شنیده شد در نتیجه تحریکاتی که البته پس از تحقیق معلوم خواهد شد جمعی برای وارد ساختن توهین به شخص آقای مدرس و سایر همراهان ایشان خارج شدند و تعقیب کردند، آقای مدرس را و در نتیجه هتاکتی زیاد که از دم مجلس تا دم مدرسه سپهسالار ممتد شد - رسیدند به نمایندگان اقلیت ابتدا آقای کازرونی نماینده بوشهر مورد شتم و ضرب شدید واقع شد بعد از آن آقای مدرس نماینده طهران مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند و بعد از ایشان هم آقای حاجری زاده نماینده محترم یزد در دم منزل آقای داود مورد ضرب شدید واقع شدند که عمامه شان افتاد و جوی که به ایشان حواله شد به درب گرفت و ایشان خود را به خانه آقای داوآر انداختند و از آن ضربت خلاص شدند و آلا شاید خیلی خطرناک بود.

این قضایا باعث این شد که یک تأسف فوق العاده زیاد و شدید در نمایندگان اقلیت ایجاد شد و فی الحقیقه از مجلس محترم که



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مرکز قانون گذار است و حقیقتاً مرکز سیاست یگانه، و اولی ترین نقطه ایست که می تواند در حفظ قانون سعی باشد سؤال کنیم و پرسیم که آیا تکلیف ما با این وضعیت چیست؟ این را هم بعرض آقایان برسانم که آقای کازرونی در نتیجه واقعاتی که به ایشان اصابت کرد در منزلشان بستری شدند و نتوانستند به مجلس بیایند و شرحی به رئیس محترم مجلس عرض کرده اند و قضیه خودشان را اشاره نموده اند و از آمدن مجلس عذر خواستند و سایر آقایان هم چنانچه عرض شد متحیرند که با این وضعیت و این پیش آمد ها که به هیچ وجه از کان قویم قانون اساسی قابل حفاظت نیست چگونه حاضر شوند و چگونه استیضاح کنند؟ اینست که به بنده ماموریت دادند که به مجلس حاضر شوم و به حضور آقایان عرض کنم که مجلس مقدس در مقابل این تأثیر فبیحی که این وضعیت به مجلس و به افراد حساس مجلس وارد ساخته است چه خواهند کرد و در مقابل سلب مصونیت که از یک عده از نمایندگان شده است هم از آزادی افکار آنها جلوگیری شده و هم نسبت به اشخاص آنها با اینکه حکومت نظامی است و کاملاً در حفظ نظم شهر مراقبت دارند معذالک نسبت به اشخاص آنها سوء قصد وارد شده چه فکر خواهد کرد؟ و مجلس چه وضعیتی به خودش خواهد گرفت و بالاخره به بنده امیر کرده اند که از آقایان سؤال کنم با این صورت تکلیف اقلیت در مقابل استیضاح که داده اند و در صد اظهار آن می باشند چیست؟ آقایان اقلیت از آقایان نمایندگان می پرسند که مجلس مقدس بچه وسیله می تواند این مهاجمه را که به افکار و اساس اقلیت وارد شده جبران کند و بالاخره مجلس مقدس بطور می تواند مصونیت ما را بعد از این تأمین کند. استنادهای آن است که در این باب مجلس مقدس تکلیفی معین فرمایند تا اینکه استیضاح در حدود قانون بعمل آید.

هست وقتی که اعلان حکومت نظامی شد و بر خلاف قوانین حکومت نظامی از طرف هر کس اقداماتی بعمل آمد باید جلوگیری کنند. اجتماعات وقتی ممنوع شد هر کس اجتماعات را دائر کرد وقتی باو یک مرتبه اخطار کردند و باز دست برداشت البته باید بگیرند و اگر نمیگرفتند کار صحیح نمیگردند زیرا قانون را اعلان کردند و باید بدون استثناء اجرا کنند. ما سوسیالیست ها که موافق دولت بودیم و حاضریم. الان هم دفاع میکنیم با سایر موافقین دولت آقایان تجدید هم حاضرند کدام یک از مجامع ما باز است این کلوب سوسیالیست ها نزدیک است از روزی که اعلان حکومت نظامی شد کدام دو نفری جمع شدند در آنجا وقتی که دولت این اعلان را کرد موافق و مخالف در نظر نداشت جز مصلحت عمومی. یک زمینه و عملی پیش آمد که حقیقتاً یک لکه بود برای ایرانی و برای جلوگیری و پاک کردن این لکه وقتی که اعلان حکومت نظامی شد دیگر تفاوت موافق و مخالف در بین نیست. احتیاطاً هر کس بر خلاف قانون رفتار کرد (ماهم خودمان و کیل بودیم میدانستیم) جلوگیری کردند و بعد از آنکه اخطار کردند اجتماعات متفرق شوند البته باید متفرق شوند و از باب جرایم هم بتکلیف خودشان عمل کنند.

خود سر کار بهتر شاهد این قضیه هستید چنانچه فرمودید در اطاق اقلیت یک قسمت را رئیس محترم دولت شخصاً جلو گیری کردند در صورتی که حسب الوظیفه آقای رئیس باید جلو گیری کنند و چون ایشان تشریف نداشته اند رئیس دولت تا این درجه کرده اند مقصود این است که بدانید رئیس دولت تا این درجه دقیق هستند که در داخل مجلس هم امنیت بود کلاً میدهند و بدیهی است در این موضوع هم تمام حدیث خودشان را بکار خواهند برد و هیچ تفاوتی نمیگذارند بهر کس اعم از وکیل یا غیر وکیل در کوجه یک صدمه بزنند و بی احترامی نکنند یک مجرانی دارد که از آن مجرا رسیدگی و احقاق حق خواهد شد علی الخصوص که طرف وکیل هم باشد.

پس در این قسمت گمان میکنم هیچ اشکالی باقی نیست. باقی می ماند یک قسمت دیگر - و آن این است که از مجلس سؤال فرمودند که با این ترتیبات تکلیفشان چیست؟ هر چند مطابق نظامنامه داخلی (اگر بنده فراموش نکرده باشم) وکیل از وکیل نه حق سؤال دارد و نه حق استیضاح. چه رسد بآنکه از تمام و کلا و جامعه مجلس سؤال بشود.

اما این سؤال ایشان را بنده به آن معنای سؤال مجلسی معنا نمی کنم. و گمان می کنم خود آقای ملک هم به آن معنی نفرمودند. در هر حال تکلیف مجلس به موجب نظامنامه داخلی و قانون اساسی معین است. و کلاهی که استیضاح کرده اند یک مطالبی نوشته اند و توضیحاتی میخواهند. آنها البته مطالب خودشان را بطور استیضاح - سؤال خواهند نمود و جواب هم بعرضشان خواهد رسید بالاخره مطابق آن ترتیبی که در نظامنامه داخلی و قانون اساسی مطرح است عمل خواهد شد و اینکه در خارج بدو سه نفر از و کلا یک توهینی شده البته مطابق ترتیب جبران خواهد شد ولی آن چیز دیگری است و تکلیف این سؤال آخرشان هم که از مجلس فرمودند مطابق نظامنامه معلوم است. دیگر بسته بنظر آقایان است.

رئیس - ایشان یک مقدمه ای برای استیضاح خودشان قرار دادند ولی هنوز داخل استیضاح نشده اند. ملک الشعراء - مقصود بنده استیضاح نیست حتی بعد از مذاکره شاهزاده سلیمان میرزا هم نمیخواستیم صحبتی بکنم زیرا ماموریت ندارم.

به بنده امر شد شرح این وضعیتی که رخ داده بود بعرض مجلس برسانم و قضایایی که بر خلاف نظام و تصویب قوانین اساسی امروز از صبح تا بعد از ظهر اتفاق افتاده و عدم مصونیت و کلا در اینجا بسبب مبارک آقایان برسانم و بگویم که با این ترتیب آیا تکلیف یک عده وکیل چیست؟

حضرت والا از یونان از این طرف و آن طرف صحبت کردند و هیچ راجع سؤال بنده نبود. قضیه وضعیت شهر تا وقتی که در یک محکمه معلوم نشده نباید یک افق غیر نامعلومی حمله کرد آن وقت ما هم حق داریم حمله کنیم.

شما یکی حمله میکنید؟ بنده راجع به حکومت نظامی حرفی نزد. اعتراضی نکردم. آن یک موضوع دیگری است که اگر در استیضاح اعتراضی میشد حضرت والا میبایستی جواب داده باشند.

بنده از مجلس سؤال استیضاحی نکردم بنده فقط پرسیدم که باین وضعیت مجلس میتواند مصونیت یک عده نماینده را قبول کند یا نمیتواند. اگر میتواند قبول کند بیاید استیضاح کنند و اگر نمیتواند بروند خانه هایشان به نشینند و غیر از این عرضی ندارم خوب است تکلیف را معین کنند.

رئیس - در واقع این مسئله مسکوت گذاشتن استیضاح برای یک موقع غیر معینی. ملک الشعراء - خیر آقا حاضرند. رئیس - آقای حاج عزالممالک (اجازه)

حاج عزالممالک - مطابق سابقه که در مجلس بود اگر خاطر مبارک باشد آقای نیرالسلطان از دولت وقت از زمان که آقای سپهسالار بوده استیضاح کرده و خواستند مسکوت بگذارند. بنده خاطر دارم که آقای رئیس فرمودند یا باید امروز استیضاح کنید یا باید پس بگیرند.

حالا هم تصور میکنم باید همین طور باشد. یا استیضاح کنندگان بیایند و سؤالات خودشانرا بکنند و جواب بشنوند و قضاوت آن هم بامجلس است یا پس بگیرند. ملک الشعراء - خوب بنده میروم همین را جواب عرض میکنم رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

(آقای ملک الشعراء برای خروج از مجلس براه افتادند) آقا سید یعقوب - بنده هم می خواستم عرض کنم مطابق نظامنامه باید رهنما - آقا بنشینید - جواب بیاورند (صدای زنگ)

(آقای ملک الشعراء از وسط مجلس عودت نمودند) آقا سید یعقوب - اجازه گرفته ام مطالب خود را باید بگویم. (صدای زنگ) رئیس - آقای ملک الشعراء تشریف ببرد. ملک الشعراء - بنده صبر میکنم تا آقایان فرمایشات خودشانرا بفرومایند و جواب بدم که در غیاب مذاکرانی نشده باشد. رئیس - بعد از مراجعت ممکن است آقای آقا سید یعقوب اظهارات خودشان را بفرمایند. (آقای ملک الشعراء خارج شدند)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

بنده داخل نمی شوم در موضوع مذاکراتی که آقایان اقلیت هر روز استیضاح میکردند حتی پرروز آقای حائری زاده در ضمن صحبتشان اظهار کردند. و در هر موقع خارج از نزاکت چه کردند. عنواناتی و کیل مصون و آزاد است در اظهار عقاید ولی بدیختانه در مملکت ما هر چیزی یک معنای خاصی دارد وقتی گفتند مردم آزادند در اظهار عقیده تصور میکنند آزادند در تهمت و افتراء و فحاشی وکیل آزاد است در عدم نزاکت؟ آزاد است در اینکه هر چه دلش میخواهد بگوید؟

خیر یک نظامنامه داخلی هست قانونی هست من باندازه ای آزادم که به آزادی دیگری صدمه نزنم و الا این خودپرستی و آخرین درجه استبداد است که من هر چه دلم میخواهد بگویم آن وقت هم بگویم آزادم و از تعرض مصونم.

و حالا بنده داخل نمی شوم که یکی یکی بشمارم که در این موقع از طرف و کلاهی اقلیت چه عدم نزاکت هایی در ضمن مذاکرات در مجلس اظهار شد ... ملک الشعراء - بفرمایند چه عیب دارد.

سلیمان میرزا - چون بنده شنیده ام و حالا نمی خواهم آن عبارت خارج از نزاکت را بگویم.. ملک الشعراء بنده تگذیب میکنم. سلیمان میرزا - اگر میخواهید حرف بزنید اجازه بخواهید و الحمدلله خیلی هم فصیح و بلیغ می توانید صحبت کنید و مطالب را هم خوب میتوانید جلوه بدهید و شوندگان هم همه مذاکرات را می شنوند ما هم که وکیل این دوره و نازه نیستیم چندین دوره وکیل بودیم پس لااقل این اصل را که یکی حرف میزند قبول بفرمائید تا حرفش تمام بشود رعایت کنیم ملاحظه فرمودید شما وقتی که نطق میفرمودید ماها مثل مجسمه گوش کردیم سر کار هم حقا لااقل این قدر حوصله داشته باشید که بنده عراض خودم را بکنم دفتر سفید جلوتان است یادداشت کنید و بعد جواب بفرمائید. نظامنامه اینست انشاءالله که فراموش نخواهید فرمود بعد آمدیم سر مسئله استیضاح و قسمتی که از صبح راجع بعدم مصونیت و کلا مذاکره فرمودید این مسئله بر دو قسم است.

یکی راجع بداخل مجلس است و یکی هم راجع بخارج مجلس در داخل مجلس و حفظ و حراست همه بارتیس محترم مجلس است و این مسئله در نظامنامه داخلی هم مطرح است و مجلس منطقه ایست که تمام انتظاماتش بعهده آقای رئیس مجلس است و هر قضیه که اتفاق می افتد باید بعرض ایشان رسانند و شخص محترم ایشان هم که متفق علیه همه ماها هستند البته مطابق ترتیب رسیدگی میکنند و بوظیفه خودشان عمل مینمایند پس بنده وارد مذاکره در قسمت داخلی مجلس نمیشوم ولی آنچه که امروز خودمان دیدیم این بود که آقای مدرس خیلی عصبانی بودند و میدانیم بچه ترتیب آمدند و چه گفتند و چه شنیدند. بنده داخل این قسمت نمیشوم که سایر و کلاهی اقلیت سوء استفاده کردند از این که دیدند موقع استیضاح است و اکثریت می خواهد به سکوت بگذرانند آن وقت چه توهینات و نامالایمات و عبارات غریب و عجیبی اظهار نمودند زیرا الان عرض کردم که این وظیفه رئیس مجلس است و هر کس هر شکایتی دارد باید خدمتشان عرض کند و ایشان هم البته بوظیفه خود عمل خواهند کرد و یک قسمت علت اینکه امروز صبح مجلس تشکیل نشد برای این بود که آقای رئیس مشغول تحقیقات همین قضایا بودند و علت دیگری نداشت. اما آمدیم سر مسئله خارج از مجلس. البته در خارج مجلس حفظ و مصونیت همه با دولت است و دولت هم باید کاملاً همه را حفظ و حراست نماید چنانچه به وظیفه خودش هم عمل کرده است در این مسئله هیچ اقلیت و اکثریتی در کار نیست اگر نسبت با آقای مدرس و کازرونی و حائری زاده آن حرکاتی که فرمودند صورت گرفته البته جای تأسف است زیرا همه ماها و کیلییم.

اما یک عبارتی سر کار فرمودید که من حق دارم در اینجا گله کنم. فرمودید و کلاهی حساس مثل اینکه و کلا را دو قسمت کردید. و کلاهی حساس. یکی هم مفهوم مخالفش البته گمان میکنم همچو مقصودی نداشتید ولی ظاهر عبارت اینطور بود در حال بنده عرض میکنم و کلا و مردم و اهل ایران همه حساسند. و همه ماها از این اتفاقی که نسبت به نفر از و کلا در خارج رخ داده متأسفیم و دولت هم البته جبران خواهد کرد و هیچ محل اختلاف نیست که وقتی یک ترتیب خلاف قانون اتفاق افتاد. دولت باید جبران کند

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه) سلیمان میرزا - آقای ملک الشعراء شرحی بیان فرمودند که آن شرح را بنده می توانم تقسیم کنم به چند قسمت و در هر کدام از آنها چند عرض به مجلس برسانم. یک قسمت از تقسیماتی که فرمودند راجع به حکومت نظامی بود) اگر فراموش نکرده باشم) و توقیف جرائد و حبس و تبعید افراد اقلیت بود...

ملک الشعراء - افراد مردم، اکثریت. سلیمان میرزا - افراد مردم، یک قسمت دیگرش راجع به این بود که استیضاح فرمودند و بعد از استیضاح قضایایی نقل فرمودند. قسمت سوم و قابع امروز صبح مجلس بود و قسمت چهارم وقایع امروز بعد از آنکه مجلس تشکیل نشد نسبت به آقایان مدرّس و کازرونی و حائری زاده است. بنظر بنده (اگر حافظه ام درست ضبط کرده باشد) می توان مطالب را اینطور تقسیم کرد.

اما راجع به اعلان حکومت نظامی و ترتیباتی که فرمودید راجع به جرائد و حبس و تبعید البته محتاج به تکرار نیست. همه بهتر از بنده می دانند که چه ترتیباتی در این شهر بعمل آمد که از برای احدی تا اندازه ای می توان گفت مصونیت و امنیت نبود البته باز فراموش نفرموده اید که در اثر آن تهیجات چون دولت خواست کاملاً نشان بدهد که مردم در اظهار عقیده و فکر آزادند چه حرکات ناشائستی بروز کرد و چه ترتیباتی پیش آمد که یکی از لکه های تاریخی را برای ایران ایجاد کرد.

(جمعی از نمایندگان صحبت است) که جمعی وقت در مملکت ما همچو یادداشت شرم آوری نبود. نمایندگان صحیح است) از برای پاک کردن این لکه تاریخی واز برای اینکه معلوم شود که این تنها نظریه چند نفر مفسده جو و چند نفر اشخاصی که اگر ما بخواهیم (آن عبارتی را که آقای ملک الشعراء فرمودند) از روی احساسی حرف بزنیم باید مثل یونانی ها بگوئیم این ها اقبالیست ها ایرانی بودند.

باید ما در یک محکمه جمع بشویم و بگوئیم آن اشخاصی که این اقدامات را کردند اصلاً ایرانی و ایرانی نژاد نیستند (صحیح است) عموم ایرانیان از این حرکات بری هستند چنانکه آن روز عرض کردم در بدترین مواقع در موقع جنگ که از مردم کشته می شد و می کشتند که تحمل و حوصله در آنجا خیلی مشکل بود.

در آن موقع در موقع بمباردمان و خراب کردن این بنا از طرف محمد علی میرزا ایرانی های حساس و فداکار کشته می شدند و باجانب شلیک نمی کردند از برای اینکه بفهمانند که ما جنگ داخل داریم و مصونیت اشخاص در مملکت ما کاملاً برقرار است. باری بیشتر از این نمی خواهم در موجبات این ترتیبات پیش آمد داخل شویم و بهترین و برجسته ترین کارهای دولت جلوگیری از همان ترتیبات بود که گمان میکنم هیچ کس با آن ترتیبات موافقت داشته باشد و دیگر قسمت اعلان حکومت نظامی بود اعلان حکومت نظامی یک چیزی نبود که قانون نداشته باشد در همین مجلس برایش قانون وضع کردند برای یک چنین مواقعی. دولت هم وقتی اعلان کرد همان قانون را یاد آوری کرد و گفت امروز موقع اجرای این قانون است و مطابق مواد آن قانون عمل کرد.

خوب اگر روزنامه ای بر خلاف حکومت باز قلم برداشت و شروع کرد باینکه هر چه دلش خواست بنویسد پس بطور حکومت نظامی می شود؟ و چه طور دولت می تواند از این تحریکات و دسائس جلوگیری کند؟ البته هر روزنامه که بر خلاف رفتار کرد توقیف میشود.

آن روز عرض کردم تنها روزنامه های اقلیت نبود روزنامه شفق سرخ که اقلیت نبود آنرا هم وقتی بر خلاف حکومت نظامی و برخلاف آن دستور چیزی نوشت با وجود اینکه یکی از مدافعین جدی دولت بود قانون بدون استثناء اجرا شد و آنرا هم توقیف کردند.

الآن آقای ملک الشعراء وقتیکه بنده عرض کردم افراد اقلیت را توقیف کردند فرمودند اکثریت مردم را البته همین طور هم

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸، خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک نرسید. وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا بچاسب بانک وایر فرماید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً یا مکرر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا به نشریه چاپ می‌شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد یا تاکنون.

شماره ۸۲۴ ۶ تا ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ S.16 Nr.824 25 Mars.- 8 April. 2013

حق زندگی

پیش از آن، بر مردم ایران است که بدانند بدون تغییر ساخت دولت و بدون تغییر ساخت نیروهای مسلح، بدون حقوقمدار شدن دولت و سازمان دموکراتیک جستن نیروهای مسلح، ممکن نیست صاحب نیروهای محرکه خود شد و این نیروها را در رشد بکار برد. ۵- اقتصاد و سازمان دادن به فعالیت اقتصادی، بنا بر این، استثمار، نیز از امور مستمر تاریخ بوده است و هست. در یک دوران، اقتصاد ایران تولید محور بوده اما مهار نیروهای محرکه را بخش مسلط جامعه در اختیار داشته است. بنا بر این، تا می توانسته، مانع رشد جامعه ملی بداند که نظام اجتماعی باز و تحول پذیر بگردد، می گشته است. این کار را با حذف بخشی از نیروهای محرکه می کرده است. همچنان تکرار می کند که رابطه نیروهای محرکه با نظام اجتماعی، رابطه نیروی محرکه با ظرف است. پس یا باید ظرف قابل انبساط باشد تا که نیروهای محرکه در ساختن و رشد بکار روند و یا اگر نظام اجتماعی بسته و حتی نیمه باز است، نیروهای محرکه تخریب شوند. وجود استبداد استقرار نمی جوید اگر روابط قوا در سطح جامعه و میان جامعه با جامعه های دیگر، به بخش مسلط جامعه امکان تخریب نیروهای محرکه را ندهد. از این رو، برای این که نیروهای محرکه تخریب نشوند و در رشد بکار روند، استقلال، پیش از پیش، اهمیت یافته است. به یمن استقلال است که جامعه ملی با بی اثر کردن قدرت خارجی، می تواند مقاومت گروه بندیهای صاحب امتیاز را در هم بشکند و نظام اجتماعی را باز و تحول پذیر بگرداند. جامعه هائی هم که رشد کرده اند، همین رویه را بکار برده اند.

خاطر نشان می کنم که از دوران قاجار بدین سو، ایران موقعیت زیر سلطه را یافته است و، در این موقعیت، با اقتصادهای صنعتی دارای توان تولید انبوه روبرو گشته است. استبداد حاکم، بقای خویش را در فرو فروش ثروتهای ملی و وارد کردن فرآورده های صنعتی، بنا بر این، مصرف محور کردن اقتصاد کشور دیده است. بهوش باشید اقتصاد مصرف محور ماشین استخراج ثروتهای ملی و صدور آنها، ماشین گرد آوردن نیروهای محرکه و صدور و یا تخریب آنها است. بنگرید به نیروهای محرکه (مغزها و سرمایه و نفت و گاز و منابع معدنی همراه با بیابان شدن روز افزون کشور و تخریب «نیروی کار» و...) چسان صادر و یا تخریب می شوند.

راه حل مشکل اینست که شما ایرانیان مش و روش تولید گری بجویند و بخواهید که مشور اقتصاد تولید محور به اجرا گذاشته شود و خود نیز در اجرای آن شرکت کنید. بخواهید عدالت اجتماعی میزان بگردد، به تریبی که ایران سرزمین سبز و آباد شهروندان مستقل و آزادی بگردد که، در آن، هرکس، امکان لازم برای بارور کردن استعدادهای خویش را بجوید. چنین اقتصادی نیاز به قانونی از نوع دیگر دارد:

۶- و در طول تاریخ ایران، اختیار وضع و لغو قانون با استبداد حاکم بوده است. و از آنجا که بخشی از قوانین، صفت دینی می داشته اند، دولت استبدادیان، با بنیاد دینی، دائم در رابطه ستیز و سازش بوده است.

و همواره، مردم می باید از قانون می ترسیده اند و هیچگاه نمی باید می دانسته اند محتوای آن چیست. ماوران دولت بوده اند که به مردم بی اطلاع از قانون می گفته اند عیش مطلق و یا مخالف قانون است. با وجود این، از سنت ها و عرف و عادت ها و قانون ها، یکچند بر زمان چیره گشته و همچنان زنده اند. برخی به این علت که محتواهاشان این و آن حق هستند و یا بکار دفاع از هویت، پیشروی قدرت متجاوز، می آیند.

اما قدرتی که قانون وضع می کند و اغلب برای این که آن را وسیله سرکوب مردم کند، خود هیچگاه به قانون عمل نمی کند. نمی تواند هم عمل کند. زیرا قدرت مرتب می باید بر خود بیفزاید. بنا بر این، قانون امروز، بسا فردا مزاحم می شود. اینست که مرتب قانون را نقض می کند و وقتی نقض از اندازه گذشت، آن را با قانون جدید جانشین می کند و همان بلا را بر سر این قانون می آورد. و از آنجا که تمامی موارد نقض قانون و تغییر آن را نمی توان از همگان پنهان کرد، مقام اول، شاه و، امروز، «ولی امر» فوق قانون می شود و می تواند قانون و «احکام دین» را، بنا بر مصلحت، بلا اجرا گرداند. تشخیص کوتاهی و درازی زمان بلا اجرا کردن، وقتی قانون صفت دینی دارد، البته با مقام اول دولت استبدادی دارای صفت دینی است.

و شما ایرانیان شنیده اید این ادعا را که «قانون بد از بی قانونی بهتر است». به این دروغ باور نکنید. زیرا قانون بد، قانون خالی از حق، بنا بر این، پر از زور است و آن را جز جبار وضع نمی کند. ملت مستقل و آزاد خود را در مدار بسته بد و بدتر زندانی نمی کند. راه حل

می جوید. راستی اینست که راه حل پیدا شده است، تنها می باید آن را بکار برد: هرملتی حقوق ذاتی دارد. این حقوق را ذاتی گویند زیرا عمل نکردن به آنها، سبب انحلال جامعه ملی می گردد. هر شخص نیز حقوق ذاتی دارد که هرگاه به آنها عمل نکنند، حق زندگی را به جا نیآورده و خود را به داس مرگ سپرده است. پس، قانون اساسی نمی باید جز این دو دسته حقوق و اصول تعیین کننده رابطه های ارکان دولت حقوقمدار بایکدیگر باشد. و قوانین موضوعه نیز نمی باید محتوایی جز حقوق ذاتی داشته باشند. بدین کار، مشکلی راه حل می جوید که در طول تاریخ، همچنان برجا است.

۷- و در طول این تاریخ دراز، با آنکه نخستین جامعه های مردمسالار در شرق تشکیل شده اند و زمان فضل تقدم شرق بر غرب، حدود ۲۵۰۰ سال است و با آنکه در این جا و آن جای ایران و در این و آن زمان، مردم سالاری برقرار گشته است و برغم سه انقلاب مردم ایران در یک قرن، رژیمهای استبدادی، بدیلی جز اتحادهای جدید قدرتمنداری نبوده اند که سلسله ای را برافکنند و جانشین آن شده اند. از مشروطیت بدین سو، زندگی در استقلال و آزادی، خواست همگانی گشته و تحول بیان هائی را ایجاد کرده است که اندیشه های راهنما بوده اند. لاجرم، بدیلی را پدید آورده است که خواستگاه آن جمهور مردم بوده است.

کودتای سید ضیاء - رضا خان سبب استمرار امر واقع گشته است. توضیح این که

الف - بدیل فرآورده انقلاب ایران، جای خود را به رژیم پهلوی سپرده است و به جای مردمی که می باید بدیل خویش بگردند، یعنی تغییر کنند و نظام اجتماعی خویش را باز و جامعه خود را جامعه شهروندان مستقل و آزاد بگردانند، این رژیم پهلوی بود که طرح یک جامعه وابسته تحت سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را به اجرا گذاشت. فرصت پدید آمد و جامعه ملی بدیل خویش شد و بدیل پدید آورد و این بدیل صنعت نفت را ملی کرد تا ایرانیان استقلال و آزادی و شرف و افتخار بجویند. مردم حکومت نهضت ملی ایران به رهبری مصدق را بر سرکار آوردند. از کودتای ۲۸ مرداد تا کودتای خرداد ۶۰، یک بار دیگر، مردم بدیل خود شدند و نخستین رئیس جمهوری تاریخ خود را در انتخاباتی آزاد، برگزیدند. یکبار دیگر، کودتا، ملاتاریا را بدیل رژیم پهلوی و جانشین آن کرد.

بدین قرار، راه حل مشکل پیدا و سه نوبت نیز تجربه شده است. الا این که نقایص تجربه را می باید رفع کرد. بدین ترتیب،

الف - جامعه می باید اراده تغییر بوجود و جامعه باز را بدیل خود شناسد و برای تغییر نظام اجتماعی به حرکت در آید.

ب - بدیل که مدیریت جمهوری شهروندان را تصدی می کند، نمی باید اینهمانی با این جمهوری را رها و با دولت، حتی دولت حقوقمدار، اینهمانی بجوید. زیرا درجا، خود و دولت را فاسد می کند.

ج - لاجرم، اندیشه راهنمای این بدیل می باید بیان استقلال و آزادی باشد و باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی را مبسر کند. در نتیجه،

د - جامعه ملی می باید با تمام هوشیاری، مراقب هویت بدیل باشد. بدیلی که هویت خویش را از دست می دهد، دیگر آنچه هست نیست و آسان قدرتمندار می گردد. جریان رشد، جریانی غیر از هر روز به یک هویت درآمدن و بازبچه این یا آن فکر جمعی جبار گشتن است. تغییر از قدرت باوری به باز یافتن استقلال و آزادی خویش و اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد، رشد است. اما این تغییر می باید نتیجه نقد بمعنای جدا کردن سره از ناسره و از راه جانشین کردن ناسره با سره انجام بگیرد. این امر که بدیل می باید مراقب هویت خویش باشد و مظلومون صفت نگردد، امری بایسته است. اما عزم جمهور مردم به نگاه داشتن بدیل و دمساز کردنش با بدیلی که جمهوری شهروندان است، بسا واجب تر است. رابطه این دو بدیل می باید شفاف باشد.

ایرانیان!

هرگاه با بکار بستن هفت راه حل برای هفت مشکل دیربای تاریخ خود، جامعه خود را جامعه جمهوری شهروندان بگردانید، حق زندگی را به جا آورده اید و روز خود و وطن خویش را نوروز کرده اید. شما نماد و الگوی بدیلی که باید بود را می شناسید: بنا بر اساطیر، سیاوش نماد حق داری و مظلومیت و رستم نماد پهلوانی در خدمت استبداد ایران است، بدیل کس و کسانی هستند که، در آن واحد، نماد حقمداری و پهلوانی در خدمت استبداد و آزادی هستند. همواره چنین کس و چنین کسانی، چه ایرانی و خواه غیر ایرانی، ارج نهاده اید. آنها که استقلال و آزادی را هدف کرده اند و برحق ایستاده اند، می شناسید. بیان استقلال و آزادی در دسترس شما و راه حل و روش نیز در اختیار شما هستند. از مودن نیز کاری است شدنی. بهانه ها مفقود و اسباب و عوامل موجود و نوروز نیز به انتظار است. زمان عمل است. به عمل برخیزیم. زمان بجا آوردن حق زندگی است. این حق را بجا آوریم.

پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت عید نوروز

نوروز یاد آور مبارزه طولانی بین دو نیرو است، یکی مردمی آگاه بر استقلال و آزادی فردی و جمعی، دو حق و اصل ضرور برای رشد انسان و آبادی کشور و دیگری استبدادیان زور باور و دستیار بیگانه و منشاء جهل و ویرانی. جشن نوروز یاد آور پیروزی اولی بر دومی است و هر بار که ایرانیان موفق شدند حق حاکمیت بر سر نوشت خویش را خود بکار برند، شکوه این یاد آوری بزرگتر و شادی آن فزونتر گشته است. نوروز سال ۱۳۳۰ که با ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر مصدق و نیز بهار و نوروز سال ۱۳۵۸ که با انقلاب شکوهمند مردم بر ضد نظام استبدادی قرین شدند، همان جشن شدند که در آغاز، بهنگام برانداختن دولت مستبد ضحاک شد.

ولی حرکت روبه جلوی هر دوی این نهضت مردمی که نوید بخش روزهای نوی برای ایرانیان بودند، توسط عناصری داخلی به مدد و همدرستی با بیگانگان با کودتای یکی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دیگری ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ متوقف شدند اما به یمن استقامت و پایداری وطن دوستانی که به استقلال و آزادی وفادار ماندند، مبارزه برای احقاق حق حاکمیت مردم ادامه یافت. آنچه مسلم است این است که هرگاه ملتی به حقی از حقوق خود رسید و طعم شیرین بهره بردن از حق را چشید، ممکن است با زور و اختناق، با حاکم کردن ظلم و جور و سعی در پاک کردن این شیرینی از حافظه تاریخی کام او را به تلخی استبداد آلود اما محال است این مقاطع که بیانگر حق و غرور ملی است را از حافظه تاریخی او پاک کرد. نوروز یاد آور باز یافتن حقوق و شادکامی این پیروزی است.

هموطن، منشاء اصلی مشکلات کشور که موجودیت و تمامیت آن را با خطری جدی مواجه ساخته است ولایت فقیه و استبداد ناشی از آن است و تنها راه رهایی از استبداد، و گشودن راه تعالی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، قیام و جنبشی است بسان جنبش کاوه، قیام و جنبشی مستقل و آزاد است که بدور از خشونت، با استقرار استقلال و آزادی و برقراری دولتی حقوقمدار که از هر دین و مرام جداسست، خشونت ناشی از استبداد را بزداید تا آرزوی دیرینه حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش تحقق یابد.

انتخاب شدن و انتخاب کردن در استقلال و آزادی، بدون ترس و اکراه، حقی از حقوق ملی مردم است. انتخابات وسیله ای از وسایل اعمال حاکمیت ملی است اما وقتی استقلال در نامزد شدن و آزادی در برگزیدن وجود ندارد و بدین ترتیب، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نقض میشود، این وسیله بکار نوجیه و مشروعیت بخشیدن به رژیم نامشروع و استفاده آن از حضور مردم در حوزه های رای گیری می آید. لذا، شرکت در نمایش "انتخابات" فرمایشی، انفعال و اختیار خود را به مستبد سپردن و از دیگر سو، تحریم آن و خالی گذاشتن حوزه های رای گیری، به منزله استفاده از حق خویش و فعال بودن است. بهار ۱۳۹۲ مصادف است با یکی دیگر از این نمایشهای "انتخاباتی". در روز موعود با خلوت گذاشتن حوزه ها و خیابانها، با جنبشی همگانی و تحریم گسترده، فرصت استفاده این نمایش را از رژیم استبدادی بستانیم و آن را تبدیل به روزی برای اعمال حق حاکمیت بگردانیم. این تحریم قدیمی بزرگ در جهت استقرار حاکمیت مردم ایران است.

شما، حاکمان مستبد و ذوب شدگان در ولایت مطلقه و آنانکه نیرو و توان خود را در اختیار سیاهی و تباهی و تلخ کردن کام ملت گذاشته اید، می بینید که ولایت مطلقه فقیه که جعلی در دین است چه بر سر ایران و ایرانی آورده است. بی اعتباری ولایت مطلقه و فساد فراگیر، نهادینه شدن دروغ و تزویر، بی عملی و سردرگمی و ناسامانی های اقتصادی و اجتماعی و... خلاصه آنچه که در کشور و بر مردم میگذرد هنوز بر شما معلوم نکرده است که خیمه ای که بر نا حق ستون دارد به ضرب چماق و سر نیزه و داغ و درفش، زندان و شکنجه و اعدام نمی تواند بر پا بماند؛ نمی بینید که ستون این خیمه که بر خون بنا شده پوسیده و فاسد است و هر آن ممکن است بر سر شما فرو ریزد؟ از آنجا که حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش حق است، جاودان و ماندنی و چون استبداد ناحق است، رفتنی است. فرصت را غنیمت شمرد و تا این ویرانی شما را با خود نبرده است از ننگ خدمت به ناحق و پاسداری از ستون خیمه تاریک و پر فساد ولایت مطلقه بدر آئید و به صف روشنایی حاکمیت حق پیوندید تا روز شما نیز نوروز بگردد و در جشن پیروزی مردم شریک بگردید.

مجامع اسلامی ایرانیان

۲۹ اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۱۹ مارس ۲۰۱۳